

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - پژوهشی (داخلی)

# پژوهش‌های دینی

سال اول / بهار و تابستان ۱۳۹۴ / شماره ۱

صاحب امتیاز: معهد عالی علوم اسلامی اهل سنت و جماعت جنوب ایران

مدیرمسؤول: عبدالظاهرسلطانی

سرمدیر: دکترابراهیم زارعی فر

مدیرداخلی: مسلم محمودی

مدیراجرایی: زلیخا احمدی فرد

## هیأت تحریریه:

اسماعیل احمدی (عضوهیئت علمی معهد عالی) محمد امین امینی (عضوهیئت علمی معهد عالی)  
دکترعبدالله بازماندگان (استادیار معهد عالی) دکترابراهیم زارعی فر (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی)  
عبدالظاهرسلطانی (استادیار معهد عالی) سعد الدین صدیقی (استادیار معهد عالی)  
سیدعبدالرئوف منصوری (عضوهیئت علمی معهد عالی) سید محمد شریف هاشمی (عضوهیئت علمی معهد عالی)

نشانی: استان هرمزگان - شهرستان بندرلنگه - کوی امیرآباد - مجتمع علمی فرهنگی سلطان العلماء -  
دفترمجله معهد عالی - کد پستی: ۷۳۱۴۱-۷۹۷۱۶ / تلفن: ۰۷۶۴۴۲۴۶۲۵۵ / فاکس: ۷۳۱۴۱-۷۹۷۱۶  
پایگاه اینترنتی: [www.hiis.ir](http://www.hiis.ir) / پست الکترونیکی: [majalle@hiis.ir](mailto:majalle@hiis.ir) یا [majalle92@gmail.com](mailto:majalle92@gmail.com)

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه.

## اهداف دو فصلنامه پژوهش‌های دینی

- \* آگاهی و رشد در زمینه‌های مختلف علوم دینی
- \* انتشار مقالات مرتبط با موضوع مجله
- \* شناسایی اندیشمندان و درج مقالات آنان در مجله
- \* تولید و توسعه دانش در گستره دین پژوهی

## راهنمای نگارش و شرایط پذیرش مقالات

- مقاله نباید در نشریه دیگری انتشار یافته و یا همزمان جهت چاپ به نشریه دیگری ارسال شده باشد.
- مقالات ارسالی باید مستند و نتیجه تحقیقات نویسنده بوده و حاوی نظریه‌پردازی باشد.
- چکیده حداکثر ۱۵۰ کلمه (۱۰ سطر) و کلیدواژه‌های مقاله (حداقل ۳ و حداکثر ۷ واژه) به همراه مقاله ضمیمه شود.
- فهرست منابع در پایان مقاله بر اساس حروف الفبا به شرح زیر تنظیم شود:  
نام خانوادگی مؤلف، نام کوچک مؤلف، نام کتاب (قلم درشت)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، نام ناشر، محل نشر، تاریخ نشر.
- مقاله تایپ شده را می‌توانید به آدرس [majalle@hiis.ir](mailto:majalle@hiis.ir) یا [majalle92@gmail.com](mailto:majalle92@gmail.com) ارسال کنید، یا CD محتوی مقاله را به آدرس نشریه ارسال فرمایید.
- این نشریه در ویرایش و احیاناً در مختصر کردن مطالب آزاد است.
- مقالات مندرج در این نشریه بیانگر آراء و نظرات نویسندگان آن‌هاست.
- مقالات ارسالی بازگردانده نمی‌شوند.

- درج نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، نشانی، پست الکترونیکی و شماره تلفن پژوهش‌گر ضروری است.
- پذیرش مقاله برای چاپ به عهده هیئت تحریریه مجله است؛ و بعد از داوری، صلاحیت نشر آن اعلام خواهد شد.
- رعایت دستورالعمل نگارش مجله پژوهش‌های دینی الزامی است.

داوران محترم این شماره:

محمد اسلامی، محمد امین امینی، دکتر ابراهیم زارعی فر، عبدالظاهر سلطانی،  
سعدالدین صدیقی، محمد نبی مخلوقی، سید محمد شریف هاشمی

## فهرست مطالب

- ۶ \* سخن سردبیر
- ۹ \* کفر و تکفیر در قرآن و سوء برداشت از آن  
دکتر محمد ابو نجمی
- ۳۱ \* حقوق و آزادی های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی  
محمد امین امینی
- ۵۳ \* روش استنباط امام بخاری از آیات قرآن در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری  
عبدالغفار جاوید، عبدالقادر اکرامی
- ۷۳ \* ازدواج سرپرست با فرزند خوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق  
محمد روستایی
- ۹۰ \* محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی  
عبدالظاهر سلطانی
- ۱۰۷ \* نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم  
سید محمد شریف هاشمی
- ۱۳۰ \* ملخص المقالات.
- ۱۳۶ \* Abstracts

## سخن سردبیر

سال‌های درازی است که آرزوی به بارنشستن تلاش‌های جانکاه پژوهندگان و فرهیختگان مدارس اهل سنت جنوب ایران در سر پرورانده‌ایم. اینک که این آرزو به بار نشست و اولین شماره مجله پژوهش‌های دینی زینت بخش کتاب‌خانه‌های این مجموعه گشته است، خداوند بزرگ را بر این منت سترگ می‌ستاییم و بر آستانه مقدسش سر تعظیم فرود می‌آوریم.

ناگفته پیداست که دنیای به هم پیوسته امروز، بیش از هر دوره دیگر به ابزارهایی جهت تفاهم و هم‌فکری نیازمند است؛ ابزارهایی که بتواند به هم‌اندیشی و هم‌فکری و در نهایت به وحدت و پیوستگی بیانجامد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای تفاهم و هم‌فکری که مایه پیوند اندیشه انسان‌هاست، پژوهش است. اما زمانی این پژوهش، می‌تواند اندیشه‌ها را به هم پیوند بزند که نتایج آن در دسترس سایر اندیشه‌ورزان و پژوهش‌گران قرار بگیرد.

ارائه دست‌آوردهای تحقیق و پژوهش از دیرباز، به شکل رساله، کتاب و یا مجله انتشار می‌یافته است، در این میان مجله به دلایل مختلف از جمله روند علمی پذیرش و نشر مقالات، می‌تواند سرآمد سایر روش‌های ارائه تولید و نشر دانش باشد.

ناگفته پیداست که هر مجله‌ای ناچار است برای خود آیین‌نامه‌ای در مورد امور فنی و هنری نشر و نیز امور مربوط به نگارش مانند ارجاعات، پی‌نوشت‌ها، چکیده، کلید واژه‌ها، مقدمه و... تدوین نماید تا همه مقاله‌ها به شکل یک‌پارچه و یک‌سان تهیه و به زیور طبع آراسته گردد.

این مجله، فارسی زبان است ولی ممکن است به دلیل اهمیت بسیار زیاد زبان عربی در حوزه پژوهش‌های اسلامی، در برخی از شماره‌ها، از مقاله‌های ارزشمندی که به زبان عربی

تدوین یافته‌اند، بهره بگیرد. اما در هر صورت، مقاله‌های ارائه شده باید از ساختار زبانی فاخر و درخور چاپ در مجله علمی برخوردار باشند.

از نظر محتوا نیز به دو نکته اساسی باید توجه ویژه شود؛ نخست نوع مقاله ارائه شده است که یا باید در حوزه کارهای تحلیلی قرار بگیرد و دانشی بیافریند، یا توصیفی باشد و اطلاعات موجود را با شیوه علمی بیان نماید تا زمینه‌ای برای پژوهش‌هایی از نوع تحلیلی فراهم آورد.

دوم حوزه مورد پژوهش است که اگر ارزشمندی هر علمی به موضوع آن باشد، هیچ حوزه‌ای به ارزشمندی حوزه دین یافت نمی‌شود. و این امر، دشواری کار را دو چندان می‌کند، و بر همین اساس، لازم است مقاله‌ها محصول پژوهش‌های ژرف‌نگرانه و عمیق باشند.

امید است نویسندگان فرهیخته، علاوه بر رعایت امور نگارشی و نشانه‌گذاری به عمیق‌تر شدن مقاله‌ها و روزآمد بودن موضوعات توجه شایانی داشته باشند.

بر امیدواری خود اصرار می‌ورزیم که نویسندگان دانشمند، موضوعاتی را برای نگارش انتخاب نمایند که علاوه بر خدمت به تولید دانش دینی، گوشه‌ای از ابهام‌ها، و شبهه‌های حاصل از کج فهمی‌ها و فرقه‌گرایی‌ها را پاسخ دهند، و مایه وحدت و یکپارچگی و تفاهم در میان فرق اسلامی گردند.

در پایان آرزو داریم علمای دینی، فرهیختگان، دانشمندان عرصه دین، ما را در این راه پرافراز و نشیب‌همراهی نمایند، و از اظهار نظرها و دیدگاه‌های سازنده خود در راستای رشد و بالندگی بیش‌تر مجله، دریغ نورزند و با ارائه مقالات ارزنده، زمینه رشد کیفی و نمایه شدن مجله را در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) فراهم سازند.

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس

که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

## کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن\*

دکتر محمد ابونجمی

arefaboonajmi@gmail.com

استادیار معهد عالی

### چکیده:

تکفیر به معنای نسبت دادن کفر به دیگری است، واژه کفر از نظر ریشه لغوی به سه معنای: مخالفت و عداوت، انکار و قدر ندانستن و پوشاندن و از بین بردن به کار رفته است. اگرچه واژه کافر در لغت، اسم فاعل از کفر است؛ ولی در اصطلاح شرعی، بر تمام مدلولات لغوی آن دلالت نمی‌کند. با توجه به آموزه‌های شرع، کافر به کسی اطلاق می‌گردد که در نقطه مقابل خدا، بندگان مومن، و آموزه‌های دین اسلام قرار گرفته، و زبان حال او حکایت از مبارزه با این ناموس انسانی دارد.

با توجه به جنایت‌های فراوان که به بهانه تکفیر در دنیای اسلام پدیدار گشته، نوشته حاضر بر آن است تا پس از شناسایی کفر و حقیقت ماهوی آن، دایره تکفیر را به گونه‌ای کوچک نماید که در صورت بروز خطا در نسبت دادن کفر به دیگری، قائل به آن، خود او مشمول کفر گردد.

کلید واژه‌ها: کفر، کافر، تکفیر، ایمان، مؤمن.

---

\* دریافت: ۱۳۹۳/۷/۴ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۱۵

## مقدمه

پیامبر خدا در واپسین لحظات زندگی، امت خود را از نقشه‌های دشمن دیرینه‌شان بر حذر داشتند. دشمنی که هم‌اکنون از عبادت غیر خدا در بین مسلمانان ناامید گشته، اما در پی دو برهم زنی و انداختن شعله اختلاف در بین آن‌هاست؛ «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدِ يَسُّ أَنْ يَعْبُدَهُ الْمَصْلُونَ، وَلَكِنْ فِي التَّحْرِيشِ بَيْنَهُمْ» \* (احمد بن حنبل، ۱۴۲۱، ۲۰۰۱، ۱۲۹/۳۳، و بروجردی، ۱۳۸۶، ۶۴/۳۱، به لفظ: إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدِ يَسُّ أَنْ يَعْبُدَ بِأَرْضِكُمْ...)

شکل ظاهری واژگانی همچون کفر، تکفیر، کافر، برای هیچ مسلمانی غریب و نامأنوس نیست؛ چراکه استعمال فراوان آن در زبان شرع، خصوصاً در کلام وحی، غربت ظاهری را از اذهان دین‌داران زدوده است. از این رو دانشمندان مسلمان در حوزه دین از گذشته تا به امروز، خود را ناگزیر از ذکر ماهوی آن دانسته، و پیرامون آن به کرات سخن رانده‌اند. نوشته‌های کسانی همچون ابن جریر طبری، ابن تیمیه، عز بن عبدالسلام در حوزه عقیده و کلام در گذشته، و تألیف کتب و مقالات تخصصی مانند نقد و بررسی اندیشه تکفیر اثر بهنساوی، و الکفر والتکفیر اثر العثیمین در عصر حاضر، بهترین شاهد بر این مدعا می‌باشد. در این میان کسانی هم بوده‌اند که بدون توجه به حقیقت ماهوی آن، دانسته یا ندانسته سوء بهره برده و چه ندانم‌کاریهایی که در پی آن مرتکب نشده‌اند. مسلمانی که برادر خود را متهم به جدا شدن از اسلام می‌نماید، و به وی نسبت کفر می‌دهد، به راحتی خود را تحریک به یغما بردن اموال و نوامیس، و نهایتاً جان او خواهد نمود: ﴿فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ، قَتَلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ، فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ \* (مائده، ۳۰) \*

به منظور رفع این معضل مهیب و غده مهلک در دنیای اسلام، ماهیت دقیق و کارشناسانه کفر و مشتقات آن از کتاب خدا ضرورت دارد. در این راستا نگارنده با استقرای

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

نسبی، واژه کفر و مشتقات آن را در کتاب خدا جستجو می‌کند، و سعی بر شناساندن حقیقت ماهوی آن دارد.

### واژه کفر و استعمال آن در زبان عرب

اصل واژه کفر با سه حرف «ک، ف، ر»، در لغت به معنای پوشاندن، تبری جستن، و ناسپاسی به کار رفته است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴۴/۵) کلمه «کافر»، اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد آن است که در زبان شرع، مأنوسِ عام و خاص قرار گرفته و در جاهای متعدد به کار رفته است. مصدر باب تفعیل از این واژه، «تکفیر» است که به معنی نسبت کفر دادن به دیگری، و یا به عبارت دیگر، کافر پنداشتن هم نوع خویش است. این معنی در شرح شافیه ابن حاجب چنین ذکر شده است: «یَجْعَى فَعَلٌ لِنِسْبَةِ الْمَفْعُولِ إِلَى أَصْلِ الْفِعْلِ وَتَسْمِيَتِهِ بِهِ، نَحْوُ فَسَقْتَهُ، أَيْ نِسْبَتِهِ إِلَى الْفِسْقِ وَتَسْمِيَتِهِ فَاسِقًا، وَكَذَا كَفَّرْتَهُ». (استرابادی، ۱۳۹۵، ۹۴/۱) خداوند در قرآن از واژه تکفیر به معنی مذکور (نسبت کفر دادن به دیگری) استفاده نکرده است، اما با توجه به معانی باب تفعیل و استعمال آن در روایات متعدد\*، این واژه برای مسلمانان آشنا گشته، به گونه‌ای که تداعی کننده انتساب کفر به دیگری است.

با این توضیح مختصر می‌توان گفت، اصطلاح تکفیر در زبان عربی، قابلیت این را دارد که به معنی محکوم ساختن دیگری به کفر، و یا کافر قلمداد کردن او به خاطر ارتداد و فاصله گرفتن از دین خدا باشد.

برای بهتر شناساندن معنی کفر و پی‌بردن به کنه حقیقی کافر، و به دنبال آن چگونگی مترتب شدن احکامی اسلامی بر او، ضرورت دارد پیرامون استعمال لغوی و اصطلاحی این واژه در کتاب خدا با تأمل و دقت، سخن به میان آید.

استعمال لغوی کفر در کتاب خدا

با توجه به این‌که مدلولات لغوی یک واژه نمی‌تواند بازگوکننده معنای اصطلاحی و شرعی آن واژه به صورت کامل باشد، - و چه بسیار اتفاق می‌افتد - کسانی ناخواسته دچار اشتباه شده و دلالت‌های لغوی را بر معنای اصطلاحی و شرعی حمل کرده، آن‌گاه ندانسته مبتلا به تحریف در برداشت شوند؛ در این خصوص لازم می‌دانم در ذکر معنای لغوی کفر، سخن به تفصیل گفته شود.

با تتبع و تحقیق نسبی در آیات کتاب خدا چنین بر می‌آید که خداوند، اصل لغوی واژه «کفر» را برای تحقق سه معنی استعمال نموده است: الف: تغطیه و پوشش، ب: ناسپاسی و انکار نعمت، در مقابل شکر و سپاس‌گذاری، ج: تبری، بیزاری، عداوت و مخالفت کردن.

الف: کفر به معنی تغطیه و پوشش

کفر در لغت به معنی تغطیه و پوشاندن، فراوان به کار رفته است. خداوند در موارد متعدد از کتاب خود این معنی را استعمال نموده است، که در این جا به ذکر نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱- خداوند در سوره حدید آیه ۲۰ می‌فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَائِهِ، ثُمَّ يَسِيحُ فَرَنَهُ مُمْصَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطْلَمًا﴾ (حدید، ۲۰) \*

آلوسی صاحب تفسیر روح المعانی، «کفار» را در این آیه به معنی حراث (کشاورزان) دانسته، و از ابن مسعود نقل می‌کند که علت تسمیه کشاورزان به کفار، به این معنا است که آنان بذر را در دل زمین پنهان می‌کنند تا با آبیاری نمودنش به ثمر برسد. (آلوسی، ۱۴۱۵،

۱۶۵/۱۴)

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

۲- در آیه دوم از سوره محمد آمده است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾ (محمد، ۲) \*

از سیاق آیه پیداست که خداوند مؤمنان را به چشم پوشی از گناهانشان بشارت می‌دهد، همان طوری که به زبان دیگر در سوره انفال فرمودند: ﴿قُلْ لِلَّهِ الْكَفَرُ وَالْإِنْفَالُ إِنَّ يَنْتَهُوا يُعَفِّرَ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (انفال، ۳۸) \*

امام قرطبی در ذیل آیه دوم از سوره محمد آورده است که منظور از «کفر عنهم»، عفو و پوشش گناهان، قبل از ایمان به خدا است. (قرطبی، ۱۴۲۱، ۲۲۴/۱۶) امام بیضاوی در این خصوص می‌نویسد: «كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ، سترها بِالْإِيمَانِ وَعَمَلِهِمُ الصَّالِحِ» (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۱۹/۵)

۳- خداوند در سوره طلاق آیه پنجم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ، وَيُعْظِمِ لَهُ أَجْرًا﴾ (طلاق، ۵) \* در این آیه نیز خداوند به تقوا و اعمال نیکی اشاره دارند که موجب ازدیاد اجر و پاداش، و از بین رفتن گناهان و محو و نابودی آن‌ها می‌گردد. در تصدیق این معنی از آیه مذکور می‌توان به سوره هود مراجعه کرد، در آن موضع که خداوند فرمودند: ﴿وَأَقْرَبُ الصَّلَاةِ طَرْفِي النَّهَارِ وَرُفْقًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّكِرِينَ﴾ (هود، ۱۱۴) \*

ب- کفر به معنی ناسپاسی در قبال شکر

کاربرد کلمه کفر به معنی ناسپاسی در قرآن به کثرت دیده می‌شود، ما در این جا به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم:

۱- آیه هفتم از سوره ابراهیم، از ناسپاسی و کفری که عاقبت نافرجام به دنبال دارد حکایت می‌کند: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (ابراهیم، ۷) \*

در این آیه، کفر در مقابل شکر قرار گرفته است و خداوند نتیجه شکر و کفر را برای بندگان خود بیان می‌کنند؛ به گونه‌ای که این دو در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند. امام زمخشری در ذیل این آیه آورده است که اگر به نعمات الهی ناسپاسی شود و مورد تحقیر قرار گیرند، نتیجه آن عذاب شدید است، زیرا قدردانی همان شکر نعمت است، و قدر ندانستن، کفر نعمت. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۴۱/۲)

۲- خداوند از زبان پیامبر خود، حضرت سلیمان (ع) نقل می‌کند: ﴿قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ عَزِيزٌ كَرِيمٌ﴾ (نمل، ۴۰) \*  
مفسرین از دیرباز، کفر در چنین آیاتی را به کفران نعمت تفسیر کرده‌اند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «بلکه خدای تعالی این فضیلت را به من - سلیمان نبی - ارزانی داشت تا مرا بیازماید، یعنی امتحان کند، آیا شکر نعمتش را به جا می‌آورم، و یا کفران می‌کنم. آن‌گاه فرمود: و هر کس شکر بگزارد برای خود گزارده، یعنی نفع آن عاید خودش می‌شود نه عاید پروردگار من و هر کس کفران نعمت او کند، باز ضررش عاید خودش می‌گردد» (همدانی، ۱۳۷۴، ۵۱۹/۱۵)

در آیه مذکور لفظ شکر و کفر در تقابل با هم قرار دارند. شکر به معنای قدردانی و سپاس از خدا در قبال نعمت، و کفر به معنای ناسپاسی و قدر ندانستن نعمت است.

۳- خداوند در سوره شعراء به نقل از فرعون، حضرت موسی را در قبال احسانی که در زمان خردسالی به او کرده است ناسپاس می‌داند: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتَكِ الْتِي فَعَلْتِ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (شعراء، ۱۹) \* همان‌طور که پیداست در این آیه، فرعون به حضرت موسی (ع) نسبت کفر داده، و به ایده او، موسی کافر گشته است. مفسران مسلمان، کفر موسی (ع) را در

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

آیه مذکور به دو معنی آورده‌اند: ۱- کافر شدن به دین فرعون؛ ۲- کافر شدن به احسان فرعون. (عز بن عبدالسلام، ۱۳۹۷، ۴۳۹/۲)

با توجه به سیاق آیات در موضوع ذکر شده از قصه موسی (ع) و فرعون، واضح و مبرهن است که تنها معنی دوم مورد نظر است، و به ایده فرعون ناسپاسی موسی در قبال احسانی است که در حق او انجام داده است، زیرا قبل از آیه مذکور، فرعون متذکر آن احسان و نیکی در حق موسی می‌گردد! ﴿قَالَ أَلَمْ نُرَبِّكَ فِينَا وَلِيدًا وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ﴾ (شعراء، ۱۸)\*، آن‌گاه بعد از ذکر این احسان، موسی را ناسپاس و قدر نشناس می‌داند.

در آیات بعد، حضرت موسی در مقام اعتراض، چنین معامله‌ای با خود را احسان و نیکی از طرف فرعون ندانسته، بلکه متذکر می‌گردد که به بندگی و اسارت گرفتن بنی‌اسرائیل، نمی‌تواند نعمت قلمداد گردد؛ ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء، ۲۲)\*. پس در این آیه نیز منظور از کفر، کفران نعمتی است که فرعون ادعای آن را دارد.

ج- کفر به معنی بیزاری جستن، عداوت و مخالفت نمودن

دلالت لغوی کفر بر این معانی نیز در قرآن به وفور به چشم می‌خورد که در این جا به چند مورد از آن اشاره می‌شود:

۱- خداوند در سوره عنکبوت حال و روز مشرکان را در آخرت، نسبت به انبازهایی که غیر از خدا داشته و به آن‌ها ابراز عشق و علاقه می‌کردند، چنین به تصویر می‌کشد: ﴿ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَّمَأْوَتُكُمُ النَّارُ وَّمَا لَكُمْ مِنْ دَلِيلٍ﴾ (عنکبوت، ۲۵)\*، در تفسیر طبری به نقل از قتاده آمده است: «صارت كل خلة في الدنيا عداوة على أهلها يوم القيامة الا خلة المتقين» (طبری، ۱۴۲۱، ۲۵/۲۰) در

تکمیل این معنا از آیه مذکور، در آیه‌ای دیگر خداوند فرمودند: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف، ۶۷) \*

۲- خداوند در سوره بقره آیه ۲۵۶ می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره، ۲۵۶) \*

راغب اصفهانی، طاغوت را هر چیزی غیر از خدا که موجب انحراف از راه حق می‌گردد، می‌داند. حال این دل‌بستگی به شیطان باشد، یا هوای نفس، یا بت‌های از پیش ساخته، و یا چیزهای دیگر. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۷، ۵۲۹/۱) کسی که به خدا ایمان دارد، دل بستگی او فقط به خداست، و نسبت به ما سوی الله، موضع مخالف را داشته و اعلان تبری و بیزاری از آن‌ها می‌کند، همان‌گونه که ابراهیم خلیل الله در مقابل خداگونه‌ها چنین برخوردی داشتند: ﴿فَاتِمُّمَّ عَدُوًّا لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء، ۷۷) \*

۳- آیه چهارم از سوره ممتحنه شرح حالی است بر سیرت حضرت ابراهیم (ع) و یارانش در مقابل ایل و تباری که حاضر به پذیرفتن دین خدا نمی‌گردند: ﴿إِنَّا بُرَءُؤُا مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ﴾ (ممتحنه، ۴) \* چنان که ملاحظه می‌گردد حضرت ابراهیم (ع) با لفظ «برآء»، بیزاری و نفرت خود را نسبت به شرک در عبادت ابراز کرده، و با لفظ «کفرنا»، اعلان مخالفت و رو در رو شدن با آنان نموده است، و نتیجه آن «وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ»، می‌باشد. البته ناگفته نماند که این امر زمانی صورت می‌گیرد که قوم ابراهیم (ع) در برابر دعوت توحیدی، ساز مخالفت و دشمنی با پیامبر خدا را سر می‌دهند، به گونه‌ای که قصد جان و مال او را دارند، و از خانه و کاشانه خویش بیرون می‌رانند.

کفر چیست و کافر چه کسی است؟

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

تا این جا به مدلولات کفر از نظر لغوی در زبان شارع اشاره شد، اما این سؤال هم چنان ذهن را با خود درگیر ساخته است که اصولا کافر کیست؟ پوشاننده حق و حقیقت؟! یا ناسپاس در قبال شکر منعم؟! و یا کسی که به مخالفت با خدا و رسولش برخاسته است؟! جای هیچ شکی نیست که وقتی در فضای عمومی از کافر سخن به میان می آید، تنها مدلول لغوی آن مورد نظر نیست؛ یعنی به عنوان مثال به هر ناسپاسی در قبال نعمت‌های خدا کافر نمی‌گوییم، بلکه منظورمان از «کافر» در زبان شرع، کسی است که در مقابل «مؤمن» قرار گرفته ذره‌ای از ایمان در وی راه ندارد. البته این بدان معنا نیست که هر غیر مومنی لزوما کافر قلمداد شود، بلکه وی دارای ویژگی‌های بخصوصی است که با آن اوصاف، کافر می‌گردد، آن‌گاه در زبان وحی با او معاملاتی صورت می‌گیرد که منحصرأ سزاوار اوست.

با توجه به این‌که اثبات ایمان در وجود هر شخص، با گذر از فاکتورهای معینی می‌باشد، به قطع می‌توان گفت که اثبات کفر در وجود هر شخصی نیز باید با گذر از فاکتورهای معین صورت گیرد. و همان‌طور که ایمان، حقیقتی نامرئی و قلبی است، چنین کفری نیز از اعمال باطنی بوده و قطعاً قابل رویت نیست. خداوند در تحقق این معنی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَقَ إِلَيْكُمْ أَلْسَلَمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾ (نساء، ۹۴) \* انسان نمی‌تواند به کسی که از دل او خبر ندارد، نسبت کفر دهد، و یا وصف ایمان را از او بستاند. این خدای آدمیان است که به ضمیر وجود آگاه است و تنها او علام الغیوب است.

برای شناخت حقیقت کفر و اصل وجودی آن، راهی جز برگشت به سرچشمه زلال حقیقت، که همان کتاب خداست، وجود ندارد، و اگر آن حقیقت را در سوای آن جست‌وجو کنیم، به بی‌راهه خواهیم افتاد. پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «ومن ابتغى الهدى فى غيره أضله الله وهو جبل الله المتين» \* (ابن حیون، ۱۴۰۹، ۲/۳۱۰)

### خصیصه‌های کفر در کتاب خدا

کفری که از آن سخن می‌گوییم و به دنبال حقیقت ماهوی آن هستیم، کفری است که در نقطه مقابل ایمان قرار می‌گیرد. با مراجعه به کتاب خدا در می‌یابیم که خصیصه‌ها و خصلت‌هایی وجود دارد که با محقق شدن آن ویژگی‌ها، طیفی از انسان‌ها مشمول کفر می‌گردند. بی‌شک برشمردن و ذکر برخی از آن‌ها در این مجال، ضروری است، و مطمئناً خالی از فایده نخواهد بود.

#### ۱- کافر در پی رسیدن به حق نیست و از آن روی گردان است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُتِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (احقاف، ۲) \*کسی که در وی صفت کفر وجود دارد، همیشه از حقایق روی گردان است، گویا دوست ندارد به چیزی دست یابد که مایه هدایت اوست، بلکه برعکس هم‌رهان و هم‌کیشان خود را نیز توصیه می‌نماید که خود را در معرض هدایت قرار ندهند تا ناخواسته بر آنان موثر واقع شود: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا سَمْعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (فصلت، ۲۶) \*با داشتن چنین روحیه‌ای، طبیعی است پند و اندرز در آنان اثرپذیر نباشد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (بقره، ۶) \*

۲- کافر در جبهه مقابل، در برابر خدای خویش، آموزه‌های او، و بندگان مومن، قد علم کرده است. در کتاب خدا به آیاتی برمی‌خوریم که بیان‌گر دشمنی و عداوت کفار در برابر خدا، دین و آموزه‌های او است، به گونه‌ای که خدایش از وی ناراضی گشته، و متقابلاً با او دشمنی می‌کند: ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لَهُ﴾ (بقره، ۹۸) \*و بار دیگر خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ (فرقان، ۵۵) \*همچنین: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا﴾ (نساء، ۱۰۱) \*

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

۳- با توجه به این که کفر نقطه مقابل ایمان است، دغدغه‌ها و تمایلات کافر نیز، در نقطه مقابل مؤمن قرار می‌گیرد.

هر انسانی که مؤمن به درگاه خداست، دارای تمایلات، علایق و روحیات ایمانی است که همیشه در پی نصرت خدا و آموزه‌های اوست. به قطع می‌توان گفت که اگر شخص مؤمن قلباً آن اوصاف را نداشته باشد، مؤمن قلمداد نمی‌شود. باید گفت که شخص کافر هم متقابلاً در جهت معکوس، چنین اوصافی را داراست که با ثبوت آن، کفر او به اثبات می‌رسد. خداوند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقِيمُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ﴾ (نساء، ۷۶) \* اگر مؤمنان به درگاه یکتا، در راه رسیدن به خدا، اموال خود را انفاق می‌کنند و یا چنین دغدغه‌ای را دارند، کفار نیز به فرموده خدا، در جهت مقابل، این چنین هزینه‌ای را تحمل می‌کنند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾ (انفال، ۳۶) \*

۴- کافر مورد خطاب قرآن نمی‌باشد.

با تتبع در آیات قرآن در می‌یابیم که خداوند، مؤمنان به درگاه خویش را بیش از دیگران مورد خطاب قرار داده، به گونه‌ای که عبارت ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ از آشناترین عبارات قرآنیست و به کرات در کلام خدا به چشم می‌خورد. به جز مؤمنان درگاه وی، دیگرانی هم هستند که با وجود این که هنوز به اسلام مشرف نشده‌اند، مورد خطاب شارعند؛ این دسته از بندگان محل امیدند که به خدای خود بازگردند و دین او را گردن نهند. خداوند با عبارت «یا ایها الناس» آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد. اما اگر با تأمل به آیات قرآن بنگریم، هیچ‌جا از کلام خدا سراغ نداریم که کفار مورد خطاب خدا باشند، و تنها موردی هم که جمع کفار مورد خطاب قرار گرفته‌اند، مورد مستقیم خطاب خدا نبوده، و خود باری- تعالی متعرض آن نگشته است، بلکه بر زبان پیامبرش، انحصاراً به خاطر اعلان براءت و

جدایی از آنهاست، و در برگیرنده پیامی نیست که از آنها چیزی خواسته باشد، و یا ایشان را به اسلام دعوت کند: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ.....﴾ (کافرون، ۱ تا ۳) \*

ظاهرا خداوند می‌خواهد این گروه از بندگان را نخست از وصف کفر خالی گرداند، تا از اقدامات کفر آمیز خویش دست بردارند، و به دنبال آن، به حکم خدا رجوع کنند و مؤمن گردند: ﴿قُلْ لِلذَّيْنِ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (انفال، ۳۸) \* گویا این پیام، اتمام حجتی است در حق کفر پیشگانی که در مقابل ایزد یکتا قد علم نموده‌اند. خداوند آنها را گوشزد می‌کند که اگر از تمایلات، دغدغه‌ها و اقدامات خویش دست بردارند، اعمال ناشایست‌شان نادیده گرفته و رحمت و مغفرت خدا مشمول حالشان می‌گردد.

با توجه به خصلت‌ها و خصایصی که در مورد شخص کافر برشمردیم، معقول و منطقی می‌نماید که این افراد در فرمان برداری و پذیرش حق مورد خطاب شارع نباشند؛ چرا که به قول سعدی علیه الرحمه:

«نصیحت کسی سودمند آیدش که گفتار سعدی پسند آیدش»

و به حق که نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست. هیچ کس دشمن خود را امر و نهی نمی‌کند و قطعاً امر و نهی او را نمی‌پذیرد. ناگفته نماند که سزاوار نیست کسی با پیش‌فرض‌های واهی و پیش‌داوری‌های نابخردانه، غیر هم‌کیشان خویش را دشمن و مخالف آموزه‌های دین خدا فرض کند و دعوت نمودنشان را بیهوده به حساب آورد؛ بلکه بر ماست که با حکمت و موعظه نیک، پیام خدا را به آنان برسانیم و امید بر هدایتشان داشته باشیم، حال اگر نخواستند و نپذیرفتند، خود باخته‌اند و ضلالت را خواسته‌اند، و اگر علاوه بر عدم پذیرش، ساز مخالفت و عداوت را با ما زدند، کافر گشته‌اند.

### رابطه مدلول لغوی کفر با کافر در قرآن

با برشمردن ویژگی‌های خاص مربوط به کفار در زبان وحی و شناخت ماهیت ایشان، به این نتیجه می‌رسیم که کفر مدنظر ما که در پی روشن ساختن حقیقت آنیم، تنها با مدلول لغویش قابل شناخت نبوده و نمی‌توان با استناد به ریشه لغوی آن کسی را کافر شرعی دانست؛ این درحالی است که هر سه مدلول لغوی کفر ممکن است ارتباط مستقیم با کفر شرعی داشته باشد! یعنی می‌توان گفت: کافر کسی است که معمولاً دانسته بر حقیقت موجود پا کشیده و آن را می‌پوشاند (معنی نخست)، و با این کار ناسپاس نعمت ایمان گشته (معنی دوم)، آن‌گاه در مقابل آن موضع‌گیری نموده و به مبارزه برخاسته است (معنی سوم). اما سوال این‌جاست که آیا کافر در اصطلاح با ویژگی‌های ذکر شده در قرآن، لزوماً هر سه معنی لغوی را به یدک می‌کشد؟ قطعاً خیر! کافر شرعی (در مقابل مؤمن) با انطباق خصیصه‌های کفر، کافر می‌گردد، نه این‌که هر سه معنی لغوی در وی تحقق یابد.

### عدم ایمان، بهانه‌ای برای کافر دانستن دیگران

متأسفانه بعضی از انسان‌ها بر این باورند که عدم ایمان به خدا به معنی کافر شدن به اوست، و هر کس که مؤمن نیست و دین خدا را باور ندارد و یا از آن بی‌خبر است، لزوماً باید کافر باشد. چنین ایده‌ای سبب شده است تا گروه وسیعی از مردم کافر معرفی شوند، آن‌گاه بسیاری از مسلمانان در پی عملی نمودن فرامینی باشند که کتاب خدا در برخورد و تعامل با کفار بیان داشته‌اند. این فکر و باور، چنان موهون و بی‌اساس است که با نگاه اجمالی به کلام خدا، باطل بودن آن برای ما روشن می‌گردد. در این‌جا لازم است جهت رفع این شبهه، به چند حقیقت قرآنی اشاره شود:

نخست: این که اگر این باور صحیح باشد، کسانی که ناخواسته از پیام خدا دور مانده و هدایت به آنها نرسیده است به مانند کسانی هستند که حجت بر آنها کامل شده و خود ایمان را نپذیرفته و به آن کافر شده‌اند؛ یعنی هر دو گروه کافرند و جهنمی!؛ در حالی که به فرموده خدا: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (اسراء، ۱۵) \* آیه مذکور، عقاب و کیفر را از کسانی که دین به آن‌ها نرسیده و یا حجت بر ایشان کامل نشده، نفی می‌نماید، و این خود بدان معنا است که این گروه از آدمیان اگر چه به ایمان نرسیده‌اند، کافر هم نیستند، زیرا خدای متعال در کتاب خود، کفار را مستوجب عذاب دانسته و نعمات بهشتی را بر آنان حرام کرده است: ﴿وَنَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنِ افْضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (اعراف، ۵۰) \*

دوم: این که با پذیرفتن این فرضیه، گستاخی به حدی می‌رسد که به بهانه عدم ایمان، به پیامبر خدا (ص) هم قبل از بعثت صفت کفر داده شود؛ چرا که به فرموده خدا: ﴿مَا كُنْتُ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (شوری، ۵۲) \* پیامبر قبل از مبعث از کتاب و ایمان آگاهی نداشته است، و راه هدایت بر وی آشکار نبوده است؛ همان گونه که فرمودند: ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ (ضحی، ۷) \* به باور ما، پیامبران خدا اگر چه قبل از بعثت از ایمان بی‌خبر بوده‌اند، به این معنی نیست که متهم به کفر باشند؛ همان طور که پیش از این بیان شد، کافر را به فرموده خدا خصلت‌هایی است که با متصف شدن به آن، کافر می‌گردد، و پیامبر خدا را چنان اوصافی سزاوار نیست. با این طرز تفکر متأسفانه امروزه ما شاهد کسانی هستیم که به راحتی نسبت کفر به پدر و مادر و اجداد نبی اکرم (ص) داده و ایشان را کافر می‌خوانند. سوم: خدای متعال در تعامل بندگان مقرب خود با کفار می‌فرماید: ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ مُحَمَّاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح، ۲۹) \* اگر جمعیت آدمیان غیر از مسلمانان، همه مشمول کفرند، و قرار

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

است بر آنان سخت گرفت و تندی کرد، با آیاتی که خداوند ما را به ملاحظت و نرمی با دیگران دستور می دهد چه کنیم؟ خداوند می فرماید: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (اسراء، ۵۳) \* و باز فرمودند: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره، ۸۳) \* چرا پیامبر خدا با بیگانگان به خشونت برخورد نمی کردند؟! امروزه با تمسک به آیه مذکور، کسانی هستند که بر مسلمانان خرده می گیرند که اسلام دین خشونت است، و غیر خود را بر نمی تابد، و پیروان خود را توصیه می کند که ﴿أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾ باشند. در جواب این افراد باید گفت که آری، ما با کسانی که در مقابل دینمان ایستاده اند و با ما سر جنگ دارند و در آسیب رساندن به مرام و مکتبمان کوتاهی به خرج نمی دهند، به نرمی رفتار نمی کنیم، و به سفارش قرآن، نمی توانیم با آنان رابطه ولایی (رابطه حسنه توأم با محبت قلبی) داشته باشیم. خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (ممتحنه، ۱) \* و باز می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ (نساء، ۱۴۴) \* اما اگر با ما سر جنگ ندارند و در پی آزار و اذیت نیستند، مسلمانان را چه شده است که با آنان رابطه حسنه نداشته باشند؟! بلکه داشتن رابطه نیک با آنان از اولویات امور و خواسته دین ماست. در این راستا خداوند می فرماید: ﴿لَا يَنْهٰكُمْ اَللّٰهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُقَيِّدْكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجْكُمْ مِّنْ دِيْنِكُمْ اَنْ تَبْرُوْهُمْ وَتَقْسِبُوْا اَلَيْهِمْ اِنَّ اَللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِبِيْنَ اِنَّمَا يَنْهٰكُمْ اَللّٰهُ عَنِ الدِّينِ فَنَلُوْكُمْ فِي الدِّينِ وَاَخْرَجُوْكُمْ مِّنْ دِيْنِكُمْ وَظَاهَرُوْا عَلٰى اِخْرَاجِكُمْ اَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَّوَلَّهُمْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ﴾ (ممتحنه، ۸-۹) \*

تکفیر راهی برای جنایت

همان طور که قبلاً به آن اشاره شد از مهم ترین نقشه های شیطان در حق بندگان خدا، به جان هم انداختن ایشان است. و این امر با فاصله گرفتن از تعالیم وحی، نشناختن حقوق هم نوعان، و استفاده از واژه های نامناسب نسبت به هم، تحقق می یابد. با به کارگیری

واژه‌های نابه‌جا و نالایق نسبت به هم‌نوعان، فرد مبتلا، هم‌کیشان خود را برادر خویش صدا نکرده، کم‌کم ایشان را از دایره اسلام خارج نموده، و بالاخره محکوم به کفر می‌کند. با تعبیر نامیمون کفر، درهای جنایت باز شده، طرف مقابل را مستحق عذاب اخروی دانسته، و نهایتاً محکوم به مرگ می‌نماید.

چنین قرائت‌های ناروا و نادرست از دین خدا می‌تواند بهترین ابزار در جهت تضعیف و نابودی اسلام باشد. پس غریب نیست اگر حامل وحی، رسول خدا (ص)، ما را از پیامد های شوم آن برحذر دارند، و به امت خویش اجازه ندهند که در حق برادر خود چنین حکمی را صادر کنند.

اسلام ما را از تکفیر برحذر می‌دارد

با توجه به این‌که کفر نقطه‌ای است مقابل ایمان، پس حقیقتی اندرونی‌ست، و آن عبارت از علایق و تمایلات منفی فرد نسبت به آموزه‌های وحیانی است، و لاجرم تا کاملاً به مرحله اثبات و عمل در نیاید قابل تشخیص نیست، و این خداست که به ضمیر انسان‌ها آگاه و از حقایق وجودی آن‌ها با خبر است، پس حکم و تصمیم از آن اوست.

عبارت «لا نکفر أحدا من أهل القبلة بذنب» \* (الطحاوی، ۱۳۹۷، ص ۹، و ابن قدامه، ۱۴۲۰، ۳۸/۱، و شوشتری، ۱۳۶۷، ۲۳۴/۱) از سخنان شایع و معمول در بین مسلمانان است؛ گویا مسلمانان از دیرباز، هم‌دیگر را از این پدیده ناروا برحذر می‌داشتند که نکند کسی دیگری را به خاطر مرتکب شدن جرم و جنایتی، و یا اختلاف در عقیده و مرام، تکفیر نماید. در سیرت علی ابن ابی طالب، به جریان‌های انحرافی برمی‌خوریم که پیوسته در مقابل او قد علم نموده، و از زیر فرمان ایشان خارج می‌شدند؛ وقتی کار به آن‌جا رسید که گروهی باغی با تحریکات شیطنی در نبرد با او روبرو شدند، کسانی از یاران امیرالمؤمنین به جمع

کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

یاغیان، نسبت کفر دادند؛ صحابی جلیل القدر عمار بن یاسر، از شاگردان مکتب ایشان و شهید در رکاب وی فرمودند: «لا تقولوا کفر أهل الشام، ولكن قولوا فسقوا أو ظلموا» \* (بیهقی، ۱۴۲۴، ۳۰۲/۸) و باز چون تاریخ را ورق می‌زنیم، دوباره می‌خوانیم که وقتی خلیفه مسلمین متوجه شدند، در بین یارانش هلله‌ای برپا شده، و کسانی گروه باغیان را ناسزا می‌گویند، سخت بر آنان خرده می‌گیرند، و آنها را از این کار باز می‌دارند که عادت ما چنین نیست: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابین، ..... اللهم أحقن دماءنا ودماءهم، وأصلح ذات بیننا و بینهم» \* (شریف رضی، ۱۴۱۴، ۳۲۳) حضرت علی از شاگردان مکتب مصطفی است، او به خوبی پیامدهای شوم تکفیر را می‌داند. پس سزاوار نیست که با ساده‌دلان ناآگاه هم صدا گردد. بلکه آنان را به فتنه و آشوبی که مبتلا شده‌اند گوشزد می‌کند که باید در رفع آن کوشا باشند تا جان و مال مسلمانان حفظ گردد. در حدیثی از پیامبر خدا وارد شده که ایشان فرمودند: «أیما رجل قال لأخیه یا کافر، فقد باء به أحدهما» \* (بخاری، ۱۴۲۲، ۳۶/۸، و بروجردی، ۱۳۸۶، ۸۳۶/۳۰) این سخن از پیامبر که مورد اتفاق مسلمانان است، دربرگیرنده پیام بسیار مهمی است. حامل وحی، پدیده تکفیر را چنان خطرناک می‌داند که گوینده آن را (در صورت تساهل) به وادی کفر می‌فرستد، و این خود به معنی براءت خدا از وی و براءت وی از خداست. در روایت دیگر از حدیث مذکور آمده است: «ومن دعا رجلا بالكفر، أو قال: عدو الله وليس كذلك إلا حار علیه» \* (مسلم، ۱۴۰۰، ۷۹/۱) در این حدیث پیامبر به خوبی بیان می‌دارد که اگر کسی برادر خود را متهم به کفر نماید، تنها به این معنی نیست که او را از دایره اسلام خارج کرده، بلکه متهم کردن اوست به دشمنی و مقابله با خدا و دین، و نسبت این اتهام به برادر مسلمان خود، چنان ناروا است که مرتکب شونده آن می‌باید تاوان سنگینی را پس دهد. و همان‌طور که ملاحظه شد، تاوان آن به قیمت کافر شدن و با خدای خود سر جنگ داشتن تمام می‌شود. أعاذنا الله من ذلک.

### نتیجه‌گیری:

- با توجه به این‌که کفر در لغت به معانی متعددی ذکر شده، در جهت تحقق معنی شرعی و اصطلاحی آن، راهی جز بازگشت به سرچشمه زلال و حیانی که همان کلام خداست، وجود ندارد.

- با توجه به فاکتورهای موجود در کتاب خدا، و امعان نظر بر خصیصه‌های شخص کافر، حقیقت کفر به اثبات می‌رسد.

- کافر در جبهه مقابل خدا، آموزه‌های او و بندگان مؤمن، قد علم کرده است.

- کفر نقطه مقابل ایمان است، و با توجه به آموزه‌های شرع، قلبی بودن آن برای ما محرز می‌باشد.

- تکفیر به بهانه عدم ایمان، تحکم و افترا بستن بر خداست.

- بدون توجه به ماهیت حقیقی کفر، نمی‌توان آن را به دیگری نسبت داد.

- در صورت به اشتباه افتادن در امر تکفیر، حکم مورد نظر به خود شخص بر می‌گردد.

- عمیق‌ترین جنایات به بهانه‌های واهی در سایه تکفیر، آسان می‌گردد.

### پی‌نوشت:

\* همانا شیطان از اینکه مؤمنان نمازگزار، او را عبادت کنند مایوس است، ولیکن در پی اختلاف فیما بین آنهاست.

\* نفس سرکش، کم‌کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیان‌کاران شد.

\* منظور روایاتی است که در آن لفظ کفر از باب تفعیل بر این معنا (نسبت دادن به دیگری) آمده است، مانند: «لا تکفروا أحدا من أهل قبلی بذنب وإن عملوا الكبائر، وصلوا خلف کل إمام، وجاهدوا».

(الدارقطنی، ۱۴۲۴، ۲/۴۰۱)

## کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

- \* بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به‌گونه‌ای که آن را زرد رنگ می‌بینی سپس تبدیل به گاه می‌شود.
- \* و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده - و همه حق است و از سوی پروردگارشان - نیز ایمان آوردند، خداوند گناهانشان را می‌بخشد و کارشان را اصلاح می‌کند.
- \* به آنها که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد.
- \* و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند گناهانش را می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌دارد.
- \* در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.
- \* و (همچنین به خاطر بیاورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت: اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.
- \* گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است.
- \* و سرانجام، آن کارت را (که نمی‌بایست انجام دهی) انجام دادی (و یک نفر از ما را کشتی)، و تو از ناسپاسانی.
- \* (فرعون) گفت: آیا ما تو را در کودکی در میان خود پرورش ندادیم، و سالهایی از زندگیت را در میان ما نبودیم؟
- \* آیا این منتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خود ساخته‌ای؟
- \* سپس روز قیامت از یک‌دیگر بیزاری می‌جوئید و یک‌دیگر را لعن می‌کنید و جایگاه (همه) شما آتش است و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت.
- \* هر دوستی در این دنیا که بر مبنای تقوا و ایمان به خدا نباشد، در روز قیامت به دشمنی و عداوت مبدل می‌گردد.

- \* دوستان در آن روز دشمن یک‌دیگرند، مگر پرهیزگاران.
- \* بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیان‌گر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که ناگسستگی است. و خداوند، شنوا و داناست.
- \* همه آن‌ها دشمن من هستند (و من دشمن آنها)، مگر پروردگار عالمیان.
- \* ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید بیزاریم، ما نسبت به شما کافریم، و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.
- \* و به کسی که نزد شما [اظهار] اسلام می‌کند مگویید: تو مؤمن نیستی.
- \* و کسی که خواسته باشد هدایت را در جای دیگر بیابد، خدا او را به بیراهه خواهد انداخت، و تنها آن (قرآن) ریسمان محکم خداوندی است.
- \* اما کافران از آنچه انذار می‌شوند روی گردانند.
- \* کافران گفتند: گوش به این قرآن فرانهید و به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.
- \* کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی ایمان نخواهند آورد.
- \* کسی که دشمن خدا و فرشتگان و رسولان او و جبرئیل و میکائیل باشد (کافر است) خداوند دشمن کافران است.
- \* و کافران همیشه در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) پشتیبان یک‌دیگرند.
- \* کافران، برای شما دشمن آشکاری هستند.
- \* کسانی که ایمان دارند، در راه خدا، و آنها که کافرند، در راه طاغوت پیکار می‌کنند.
- \* آنها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند، آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند، اما مایه حسرت و اندوهشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد.
- \* بگو ای جمع کافران، من آنچه را که شما می‌پرستید نمی‌پرستم، و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید.....
- \* به آنها که کافر شدند بگو: «چنان‌چه از مخالفت باز ایستند، (و ایمان آورند)، گذشته آنها بخشوده خواهد شد.

## کفر و تکفیر در قرآن کریم، و سوء برداشت از آن

- \* و ما هرگز (قومی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آن‌که نشانه‌های هدایت را فرستاده باشیم تا وظایف‌شان را بیان کند.
- \* و دوزخیان، بهشتیان را صدا می‌زنند که: (محبت کنید) و مقداری آب، یا از آن‌چه خدا به شما روزی داده، به ما ببخشید! آنها (در پاسخ) می‌گویند: خداوند این‌ها را بر کافران حرام کرده است.
- \* و تو پیش از این (بعثت) نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست.
- \* و تو را گم‌کرده راه یافت، پس هدایت نمود.
- \* در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.
- \* و به بندگانم بگو تا نیک‌ترین سخن را بگویند.
- \* و با مردمان به خوبی و نیک سخن بگویید.
- \* ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست صمیمی نگیرید.

### منابع:

#### قرآن کریم

- احمد بن حنبل، مسند احمد، تحقیق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد و دیگران، چاپ اول، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق - ۲۰۰۱ م.
- استرابادی، محمد بن الحسن، شرح شافیه ابن حاجب، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ق.
- الآلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآت العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- البخاری، محمد بن اسماعیل ابوعبدالله البخاری، صحیح البخاری، محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.
- بروجردی، آقا حسین، جامع احادیث الشیعه، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- بیضاوی، ناصرالدین ابوسعید، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
- بیهقی، احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردی الخراسانی، السنن البیهقی، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، چاپ سوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م.

ابن حیون، نعمان بن محمد، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار عليهم السلام، دفتر انتشارات اسلامی، حوزة علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ ق

دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۲۴ق.

راغب الاصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، مفردات الراغب، كلية الآداب، ۱۴۲۰ق-۱۹۹۹م.

الزمخشري، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.

شوشتری، نورالله بن شريف الدين، الصوارم المهركة فی نقد الصواعق المحرقة، مطية النهضة، طهران، ۱۳۶۷ش.

طبری، محمد بن جریر، جامع البيان فی تأویل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، چاپ اول، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ق-۱۹۹۶م.

الطحاوی، الامام ابوجعفر، متن العقيدة الطحاوية، چاپ اول، المكتب الاسلامی، بیروت، ۱۳۹۷ق.

عز بن عبدالسلام، ابومحمد، تفسیر القرآن (وهو اختصار لتفسیر الماوردی)، تحقیق: الدكتور عبدالله بن ابراهيم الوهبي، چاپ اول، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۱۶ق-۱۹۹۶م.

فولادوند، محمد مهدي، ترجمه قرآن، دارالقرآن الکریم، تهران، ۱۴۱۵ق.

ابن قدامة المقدسی، ابومحمد موفق الدين عبدالله بن احمد، لمعة الاعتقاد، چاپ دوم، وزارة الشؤون الاسلامية والاعواقف والدعوة والارشاد، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۰ق-۲۰۰۰م.

القرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: احمد البردوني و ابراهيم أطفيش، چاپ دوم، دارالکتب المصریه، القاهرة، ۱۳۸۴ق-۱۹۶۴م.

مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۳۷۳ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.

همدانی، موسی سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی جامع مدرسين حوزة علمیه قم، قم، ۱۳۷۴ش.

النیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق.

## حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی\*

محمد امین امینی

Amini2750@gmail.com

عضو هیأت علمی معهد عالی

### چکیده:

شهروند غیر مسلمان عضوی از جامعه اسلامی است که با دارا بودن عقیده غیر اسلامی، حق مشارکت فعالانه در پیشبرد اداره امور جامعه خود را دارد و از حقوق فردی، مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بهرمنند است. بر اساس فقه اسلامی، غیر مسلمان می‌تواند با پذیرش پیمان ذمه، شهروند جامعه اسلامی شده و هر وقت اراده نماید. از خود سلب تابعیت نماید. در این راستا دین اسلام، حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان از قبیل حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از عملکرد حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصی و حق برخورداری از تأمین اجتماعی را به رسمیت می‌شناسد. این جستار در پی آن است که حقوق مدنی به رسمیت شناخته شده شهروندان غیر مسلمان را در چارچوب حقوق اسلامی تبیین نماید.

کلید واژه‌ها: اهل ذمه، جزیه، حقوق شهروندی، غیر مسلمانان.

مقدمه:

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی، احکام و قوانین مشخصی برای مخالفین عقیدتی خود دارد که بر اساس آن، حقوق شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی تضمین می‌گردد. ادله کلی شریعت بر آن است که حقوق شهروندان مسلمان و غیر مسلمان جز در پاره‌ای از موارد که تکلیف مسلمانان بوده، مساوی می‌باشد. (کاسانی، ۱۹۸۲، ۳۴۱/۷) غیر مسلمان با اختیار کامل حق می‌یابد با پذیرش پیمان ذمه و پرداخت جزیه، شهروند جامعه اسلامی شده و هر وقت اراده نماید از خود سلب تابعیت نموده و از سرزمین اسلامی خارج گردد. (همان، ۱۱۲) پس از پذیرش قرارداد ذمه، حقوقی برای شهروند غیر مسلمان به رسمیت شناخته شده که دولت اسلامی و مسلمانان ملزمند به آن حقوق احترام نهند و قوانین داخلی کشور را بر آن اساس وضع نمایند.

حقوق و آزادی مدنی به این معنی است که هر فرد در دایره قانون، حق هر گونه فعالیتی دارد و هیچ کس نمی‌تواند، احدی را از انجام کارهایی که قانون برایش جایز شمرده است، بازداشته و در امور دیگران تصرف عدوانی نماید. (قربانی، ۱۳۷۵، ۳۰۳) پاره‌ای از مهم‌ترین حقوق مدنی شهروندان غیر مسلمان که در این جستار بررسی می‌گردد عبارت است از: حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصیه و حق برخورداری از تأمین اجتماعی.

پیش از این، محققین به تفصیل در مورد احکام اهل ذمه نوشته‌اند که یکی از مهم‌ترین آن آثار، رساله دکتر زیدان به عنوان «احکام الذمیین و المستأمنین فی دار الاسلام» می‌باشد. تألیفاتی نیز به زبان فارسی به این موضوع پرداخته‌اند که اکثر آن‌ها در حوزه فقه امامیه، موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین و اولین اثر به زبان فارسی در این زمینه کتاب «حقوق اقلیت‌ها بر اساس قانون قرارداد ذمه» نوشته دکتر عمید زنجانی

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

می‌باشد. مقاله پیش رو در پی آن است که به صورت خاص حقوق مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی را به شیوه توصیفی-تبیینی مورد بررسی قرار دهد.

### قاعده کلی در حقوق و آزادی‌های شهروندان غیر مسلمانان

فقه‌های اسلامی، اصلی کلی در خصوص حقوق شهروندان غیر مسلمان ارائه کرده‌اند. بر اساس این اصل، تمامی حقوق و وظایفی که برای شهروندان مسلمان مشروع دانسته شده جز در چند مورد جزئی، برای شهروندان غیر مسلمان نیز به رسمیت شناخته می‌شود. این اصل در اصطلاح فقها به اصل «لهم ما لنا و علیهم ما علینا» شهرت یافته است.

حدیثی در تأیید این اصل نقل شده که پیامبر فرمود: «هنگامی که غیر مسلمانان عقد ذمه را پذیرفتند، به آن‌ها اطلاع ده که هر آنچه از حقوق برای مسلمانان مشروع می‌باشد برای آنان نیز مشروع بوده و هر آنچه از وظایف بر مسلمانان واجب می‌باشد بر آنان نیز واجب است». (کاسانی، ۱۹۸۲، ۳۴۱/۷) همچنین به اثری از حضرت علی استناد شده است که ایشان فرمودند: «آنان عقد ذمه را پذیرفتند که اموالشان به مانند اموال ما و خون‌هایشان به مانند خون‌های ما باشد». (شیبانی، ۱۴۰۳، ۳۵۵/۴-۳۵۴)

در کتب متفکرین معاصر نیز در موضوع تساوی حقوقی شهروندان مسلمان و غیر مسلمان مخصوصاً در باب قصاص و دیه به این قاعده و مستندات آن استدلال شده است. (ر.ک: قضاوی، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، ۱۴۱۵، ۹) اما احادیثی که در این باب در کتب فقه دیده می‌شود، در کتب معتبر حدیث وجود نداشته و موارد موجود نیز دارای سندی مخدوش می‌باشد. (ر.ک: دارقطنی، ۱۳۸۶، ۱۴۷/۳)

روایت «لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین» از حیث سند صحیح می‌باشد، اما نحوه استدلال به این حدیث ناصواب به نظر می‌رسد. بدین گونه که ارجاع ضمیر به اهل ذمه

در این حدیث با تمامی طرقتش، ناصحیح است؛ چون ضمیر به غیر مسلمانانی بر می‌گردد که بعد از شنیدن ندای اسلام، مسلمان می‌گردند؛ نه این‌که بر دین خود باقی می‌مانند. (ر.ک: آلبانی، ۱۴۱۲، ۳/۲۲۵-۲۲۳)

اگر این قاعده با این‌گونه احادیث ثابت گردد، خدشه پذیر خواهد بود. اما استقرای ادله صحیح شرعی و احکام کلی در مورد اهل‌ذمه نشان می‌دهد که اغلب احکام آنان به مانند احکام مسلمانان می‌باشد؛ مسائلی مانند داشتن حق حیات، امنیت، منع از تعدی داخلی و خارجی، عدم ظلم، برقراری عدالت، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی انتقاد از عملکرد حاکم اسلامی و بسیاری از موارد دیگر گویای این مدعاست که اصل بر تساوی حقوقی است. نمونه‌هایی از این تساوی را می‌توان در رخدادهای تاریخ صدر اسلام یافت:

- نفر اول حکومت (علی بن ابی‌طالب) با شهروند غیر مسلمان در نشستن بر میز محاکمه از جایگاه یک‌سانی برخوردارند. (دارقطنی، ۱۳۸۶، ۵: ۳۶۶)

- پیامبر به خاطر کرامت جنازه غیر مسلمان از جا برخاسته و به خاطر تمایل به شخص مسلمان در قضاوت بین مسلمان و غیر مسلمان از جانب خداوند سرزنش می‌گردد. (ر.ک: محمدفؤاد عبدالباقی، بی‌تا، ۱/۲۶۹؛ واحدی، ۱۴۱۲، ۱۲۱-۱۲۰)

- وعید شدیدی از جانب پیامبر مبنی بر ظلم به ذمی یا تهمت به او صادر می‌گردد. (ابوداود، بی‌تا، ۳/۱۳۶)

- فرماندار عمر بن خطاب به خاطر ظلم به فرد غیر مسلمان در مقابل جمع تنبیه می‌شود و کتک می‌خورد. (ابن حمدون، ۱۴۱۷، ۳/۲۱۰)

- آن‌گاه که مسلمان حق‌نگه داشتن اجناس حرام و خرید و فروش آن را ندارد، ولی کافر ذمی چون به حرمت آن معتقد نیست این حق را پیدا می‌کند. (جصاص، ۱۴۱۵، ۴/۸۹)

- و بسیاری موارد دیگر...

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

با توجه به آنچه گذشت، چگونه می‌توان اصل تساوی حقوقی را با چند مورد جزئی ساقط نمود؟ لذا به نظر می‌رسد اصل در حقوق شهروندان غیر مسلمان بر تساوی حقوقی با شهروندان مسلمان است؛ مگر در مواردی که نص صریح و صحیح از جانب شارع، قاعده تساوی را تخصیص دهد.

#### ۱. حق تابعیت

حق تابعیت، حق ذاتی انسان، و آن رابطه و علقه (حقوقی - سیاسی) شخص با جامعه و دولت خویش است. نوعی ارتباط سیاسی بوده که به موجب آن فرد، جزء عناصر اساسی و دائمی کشور می‌گردد. (ر.ک: امامی، ۱۳۷۰، ۴/۱۶۰)

دین اسلام مرزهای بسته کشورهای اسلامی در عصر حاضر را به رسمیت نمی‌شناسد:

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء، ۹۲) ﴿وَلِإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً

وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾ (مؤمنون، ۵۲) بر اساس دیدگاه علمای اسلامی هر فرد به دو طریق

می‌تواند تبعه و شهروند دائمی جامعه اسلامی باشد. یا این‌که اعتقاد اسلامی داشته باشد و یا با داشتن اعتقاد غیر اسلامی پیمان دمه را پذیرفته و به دولت اسلامی جزیه پرداخت نماید.

(کاسانی، ۱۹۸۲، ۷/۱۱۲)

اسلام به جهت مقاصد متعالی که برای هدایت انسان دارد و مسائل اخروی را مقدم بر مسائل فانی دنیوی می‌داند، با آغوش باز غیر مسلمانانی که خواستار زندگی در سرزمین های اسلامی باشند را به عنوان تبعه خود پذیرفته و به مانند شهروندان مسلمان برای آنان حقوق قائل شده است. این دین با انعقاد پیمان دمه به غیر مسلمانان حق می‌دهد تا هر وقت که خودشان بخواهند در سرزمین اسلامی ساکن بوده و از حق تابعیت در این سرزمین برخوردار باشند. این حق مؤبد است و سلب این حق از غیر مسلمانان ممکن نیست حقی، مگر این‌که خود، این حق را سلب کنند یا دست به عمل مجرمانه زنند که مخالف پیمان دو

جانیه و سالب این حق باشد. (خطیب شریینی، بی تا، ۴/۲۴۳؛ کاسانی، ۱۹۸۲، ۷/۱۱۱)

اگر قرار بر این بود که غیر مسلمانان، شهروند جامعه اسلامی قلمداد نگردند و از حقوق شهروندی برخوردار نباشند، پس چرا با حکومت اسلامی وارد پیمان ذمه می‌گردند؟! قرارداد ذمه در این صورت هیچ فایده‌ای به حال آنان ندارد. بنابراین، غیر مسلمانان با پرداخت جزیه تحت حمایت دولت اسلامی و جزء شهروندان رسمی حکومت اسلامی بوده و از شناسنامه مملکت اسلامی برخوردارند. عمل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در بدو ورود به مدینه بزرگترین دلیل بر این مدعاست. ایشان مسلمانان و یهودیان مدینه را امت واحده خواندند و تا زمانی که یهودیان پیمان شکنی نکردند، دست از حمایت آنان برنداشتند. (ر.ک: احمدی، بی تا، ۲۶۱-۲۶۳)

## ۲. آزادی بیان

آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه. این گونه آزادی، حقوقی به فرد اعطا می‌کند که شخص به وسیله آن سخن، نوشته، کتاب، آثار، کنفرانس، پژوهش، تحقیق، اندیشه و عقائد خود را برای همه مردم بازگو می‌کند... آزادی بیان، حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقائد و اندیشه، بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند. (قاضی، ۱۳۸۸، ۱۴۹) آزادی عقیده و آزادی بیان از یک‌دیگر جدا و تفکیک پذیر نیستند؛ زیرا فکر و اندیشه بدون سخن و بدون ابراز آن ارزشی ندارد. فکر جزء مکونات باطنی و پنهانی بشر و در نهان‌خانه دل اوست و ما را به آن دسترسی نیست، و زمانی شکل پیدا می‌کند که به گونه‌ای از راه گفتار، نوشتار، رفتار و غیره در عالم خارج ابراز گردد و ظاهر شود و تا این حد آزاد و درخور احترام است و منطقا و قانونا نباید مانع آن شد. ولی آن‌جا که فکر جنبه مجرمانه به خود بگیرد یعنی مخل نظم عمومی، امنیت ملی، اخلاق حسنه و حقوق و آزادی‌های دیگران شود، منطقا قابل تحمل و درخور احترام نخواهد بود.

زیدان در خصوص حق آزادی بیان غیر مسلمانان بر این باور است که در نصوص و قواعد شریعت اسلامی، آنچه مانع آزادی بیان اهل‌ذمه باشد یافت نمی‌شود. بنابراین، آنان حق دارند در خصوص امور خود و مسائل غیر مرتبط با امور اسلامی، آزادانه نظراتشان را بر اساس قانون و نظام عمومی دولت اسلامی ابراز دارند. اما جایز نیست آنان با استمساک به آزادی بیان، عقیده اسلامی را مورد طعن قرار دهند. آنان اجازه ندارند از این آزادی سوء استفاده نموده و با استناد به آزادی بیان در جای جای دولت اسلامی، مسلمانان را به برگشتن از دین اسلام وادار نمایند؛ چون ارتداد از دیدگاه اسلام جرم است و مشارکت در وقوع جرم ممنوع می‌باشد. اما آنان حق دارند محاسن دینشان را ابراز داشته و با دیگران بر اساس جدال احسن مباحثه نمایند؛ چون اسلام، از انبیای آنان به نیکی یاد نموده و محاسن دینشان را نام برده، و به جدال احسن فرمان داده است: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (عنکبوت، ۴۶) جدال احسن در امور دین از مسائل مباح برای اهل‌ذمه است. (زیدان، ۱۴۰۸، ۸۶)

مودودی بر خلاف نظر زیدان، ارتداد را جرمی می‌داند که به هیچ وجه به سبب تبلیغ دین توسط غیر مسلمانان، دامن گیر آنان نمی‌گردد. او معتقد است در حکومت اسلامی، غیر مسلمانان درست همانند مسلمانان از حق ایراد سخن، نوشتن، ابراز رأی و نظر، اندیشه و برگزاری اجتماع برخوردار خواهند بود و در این زمینه همان الزام‌ها و شروط و تعهداتی که بر مسلمانان الزامی است، بر آنان نیز لازم خواهد بود. آن‌گونه که مسلمانان حق دارند مذهب و فرقه و دین آنان را نقد کنند، غیر مسلمانان نیز حق خواهند داشت دین اسلام را نقد کنند و از سوی دیگر بر مسلمانان هم لازم است - همان‌گونه که بر غیر مسلمانان لازم است - در نقد خود پایبند حدود قانونی باشند. آنان در ستایش آئین و تبلیغ کیش خویش

از آزادی کامل برخوردار خواهند بود. اگر هم، مسلمانی از دین برگردد، عواقب ارتداد وی متوجه خود او خواهد بود و هیچ غیر مسلمانی بدین سبب مجازات نخواهد شد. (مودودی، ۱۹۶۴، ۳۶۱) پاره‌ای از اندیش‌مندان اسلامی بر این باورند که در اسلام هیچ حدی برای بیان اندیشه وجود ندارد. (ر.ک: غنوشی، ۱۳۸۱، ۳۹)

گفته‌های اندیش‌مندان در این خصوص ادعای خالی از دلیل نیست؛ آیات و احادیثی که دال بر احترام به اندیشه و آزادی تفکر و بیان آن است - با توجه به تفکیک ناپذیری آن دو - بسیاریند. محققان تعدد آیات قرآنی ناظر به تدبیر و تفکر را متجاوز از صدها آیه برآورد کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را به هفت دسته تقسیم بندی نمود:

۱. لزوم تدبیر و تفکر مانند: (محمد، ۲۴) و (انعام، ۵۱).
۲. منع پیروی نابخردانه از نیاکان مانند: (بقره، ۱۶۹) و (بقره، ۱۷۱-۱۷۰).
۳. نهی از پیروی ظن و گمان و لزوم حصول علم مانند: (اسراء، ۳۶) و (نجم، ۲۸).
۴. امر به معروف و نهی از منکر مانند: (آل عمران، ۱۰۴).
۵. دعوت به مشورت و شورا مانند: (آل عمران، ۱۵۹) و (شوری، ۳۸).
۶. مباحثه و مجادله مستدل با صاحبان عقائد با شیوه احسن مانند: (انبیاء، ۷۴) و (نحل، ۲۷).
۷. نفی اجبار و اکراه در انتخاب عقیده مانند: (بقره، ۲۵۵)، (غاشیه، ۲۲-۲۱)، (انعام، ۴۵) و (ق، ۴۵).

در سنت نیز احادیث زیادی یافت می‌شود که به صورت صریح یا ضمنی، مؤید آزادی بیان است. مثلاً پیامبر فرموده است: «همه شما به‌سان چوپانید و در قبال مردمتان مسؤول می‌باشید». (حمیدی، ۱۴۲۳، ۲/۱۱۰) بر اساس این گفته نبوی وقتی همه مردم مسؤول دیگری هستند، اگر همه مردم ساکت باشند، حرفی نزنند و حق نداشته باشند عقائد خودشان را

## حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

بیان کنند و آزادی نداشته باشند، نتوانند از نیروهای درونی خودشان استفاده کنند، چطور می‌شود این‌ها را مسؤول قرار داد؟ بنابراین در دین خاتم، انسان نه تنها حق دارد، بلکه موظف است که سخن حق را ابراز داشته و حکومت حق ندارد در قبال گفتار حق طلبانه شهروندان، موضع خصمانه گرفته یا به شکنجه و آزار و اذیت آنان دست زند.

اگرچه حق هر انسانی است که آنچه را حق می‌داند ابراز نماید و با زبان و قلم از عقیده خویش دفاع کند ولی آزادی بیان، بی قید و شرط نیست بلکه مشروط است به اینکه نوشته و گفته آدمی، خارج از آداب عمومی و اخلاق نیک و مغایر با نصوص و قواعد شرعی نباشد. پیامبر اکرم نخستین فردی بود که دامنه آزادی بیانش محدود گردید... خداوند به پیامبر اجازه نداده است که در ابراز نظراتش بی حد و مرز باشد، بلکه شیوه دعوت را برای او معین نموده و نحوه گفتار و شیوه احتجاج را مقرر داشته و او را ملزم نموده که در دعوت خویش به حکمت و موعظه حسنه توسل جست؛ به بهترین صورت احتجاج نموده، از جاهلان دوری گزیده، سخن ناپسندی را ابراز ندارد و مبلغان شرک را ناسزا نگوید. (ر.ک: عبدالقادر عوده، بی تا، ۱/ ۳۴-۳۳)

هیچ آزادی به صورت مطلق نمی‌باشد و یک سری محدودیت به همراه دارد. در حقوق اسلامی نیز محدودیت‌هایی برای آزادی بیان وجود دارد که به نسبت همه شهروندان مسلمان و غیر مسلمان یکسان است. این محدودیت‌ها عبارتند از:

- اهانت به مقدسات دینی مانند: (انعام، ۱۰۸)
- دروغ بستن به خدا مانند: (انعام، ۹۳ و ۱۴۴) و (اعراف، ۳۷)
- بدعت و ابراز نظر در امور دین بر اساس هوا و هوس مانند: (قصص، ۵۰)، (کهف، ۲۸) و (جاثیه، ۲۳)
- افشای مسائل امنیتی و اسرار اطلاعاتی کشور مانند: (نساء، ۸۳)

- غیبت، توهین، مسخره کردن و افشای اسرار دیگران مانند: (حجرات، ۱۱-۱۲)
- تهمت، افترا زدن به دیگران و نسبت دادن کفر به شخص مسلمان مانند: (نور، ۲۳) و (نساء، ۹۴)
- ترویج فساد و مطالب منافی عفت مانند: (نور، ۱۹)

### ۳. حق انتقاد از عمل کرد حاکم اسلامی

یکی از حقوق مدنی شهروندان در جامعه اسلامی، حق انتقاد از عمل کرد حاکم اسلامی است. در دین خاتم این حق برای شهروندان مسلمان و غیر مسلمان به رسمیت شناخته شده است. اندیش‌مندان اسلامی در این خصوص معتقدند غیر مسلمانان در حکومت اسلامی اجازه دارند در چارچوب قانون از حکومت و کارگزارانش، حتی از رئیس حکومت انتقاد کنند. (ر.ک: مودودی، ۱۹۶۴، ۳۶۱)

در نظام توحیدی حکومت با خداست و هیچ کس نمی‌تواند به عنوان رهبری حزب یا داشتن اکثریت در مجلس، حقی بر دیگران پیدا کند و آن را چنان که می‌خواهد اجرا کند. حق خالق در اراده جمع تجلی می‌یابد. هر کس که به مسند و منصبی می‌رسد، در هر مقام که باشد، امین خدا و خلق است. پس در اجرای این وظیفه باید بسان امینی دلسوز و مسؤول، عمل کند و مردم حق دارند به عنوان صاحبان اصلی قدرت بر کار او نظارت کنند، بر معروفش بخوانند و از منکر بازدارند و امانتی را که به او سپرده‌اند باز ستانند.

آزادی انتقاد از حاکم، یکی از ملزومات آزادی بیان در جامعه اسلامی است که نتیجه اصل «امر به معروف و نهی از منکر» می‌باشد. این مسأله به نسبت شهروندان مسلمان حق نبوده بلکه واجب و تکلیفی دینی است. ادله امر به معروف و نهی از منکر به اندازه‌ای مستحکم است که هیچ فقیهی در وجوب آن تردید ندارد. علاوه بر ادله عمومی، احادیثی به صورت خاص در این زمینه وارد شده‌اند که نشان می‌دهند، عموم مردم حق انتقاد از حاکم

را دارند.

پیامبر خاتم، بزرگ‌ترین جهاد را مبارزه با ظلم و مقابله و انتقاد از حاکم ظالم دانسته و فرد کشته شده در راه انتقاد و اصلاح عمل‌کرد حاکم جائز را شهید، و در مقام حمزه سیدالشهداء می‌داند: «سرور شهیدان در روز قیامت، حمزه پسر عبدالمطلب است و هر فردی است که به سوی زمام‌دار ظالم برخاسته و او را در قبال کارهایش امر و نهی کند، و بدین سبب کشته شود». (طبرانی، ۱۴۱۵، ۴/ ۲۳۸) از خلیفه اول نیز نقل است که پس از انتخاب شدن، به منبر رفته و خطاب به مردم گفته است: «ای مردم من بر شما حاکم شدم در حالی که از شما بهتر نیستم. اگر وظیفه‌ام را خوب انجام دادم مرا کمک کنید و اگر بد عمل کردم مرا به راه راست بدارید... اگر خدا و پیامبر را اطاعت کردم از من پیروی کنید، و هرگاه نافرمانی خدا و پیامبر نمودم، اطاعت از من بر شما لازم نیست». (ابن حبان، ۱۴۱۷، ۲/ ۴۲۴-۴۲۳)

آزادی در حق انتقاد از حاکم اسلامی در صدر اسلام به گونه‌ای بود که گاهی اوقات حتی شترچرانان و بادیه نشینان که از امور سیاسی آگاهی نداشتند به خود اجازه می‌دادند، از خلیفه مسلمین انتقاد کنند و نظرات اصلاحی خود را بیان نمایند. خلفای راشدین نیز با تواضع، انتقاد آنان را مورد بررسی قرار داده و اگر آن را نظری خیرخواهانه می‌یافتند می‌پذیرفتند، در غیر این صورت به آن‌ها جواب‌های منطقی و قانع‌کننده می‌دادند. این در حالی بود که در حکومت‌های گذشته چندان اهمیتی به نظرات گروه‌های مخالف نظر حاکم داده نمی‌شد. ترتیب اثر دادن به انتقادات شهروندان از سوی مسؤولان دولتی، وظیفه حاکم اسلامی است و بی توجهی به آن از باب عدم اهتمام به دستورات اسلام بوده که به گفته پیامبر، خطر خروج انسان از دایره اسلام را به همراه دارد. (رک: ابو عبدالرحمن سلمی، ۱۴۱۰، ۱۲۲)

ابویوسف شاگرد ابوحنیفه در این زمینه می‌نویسد: وقتی عمر بن خطاب فردی را به عنوان عامل خود انتخاب می‌نمود، گروهی از انصار و دیگران را شاهد می‌گرفت و چهار شرط را بر او الزامی می‌ساخت:

۱. بر اسبان قوی جثه و چابک سوار نگردد.

۲. لباس نرم و لطیف نپوشد.

۳. نان ساخته شده از آرد غربال شده نخورد.

۴. در را بر نیازهای مردم نبسته و دربان برای خود قرار ندهد.

او در ادامه می‌گوید: وقتی عمر در یکی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفت، مردی او را به فریاد صدا زد و گفت: ای عمر، آیا فکر می‌کنی این شروط، تو را از خدا خلاصی می‌بخشد؟ در حالی که عاملت - عیاض بن غنم - در مصر لباس نرم پوشیده و برای خود دربان قرار داده است؟ عمر سفیرش «محمد بن مسلمه» را فراخواند و او را به مصر فرستاد و به او گفت: او را به همان حالی که یافتی نزد من آر. او به نزد عیاض آمد و متوجه شد که دربان اتخاذ کرده و لباسی نرم و لطیف پوشیده است. به او گفت: فرمان امیرالمؤمنین را اجابت نما و با من بیا. عیاض گفت: اجازه بده قبايم را درآورم. سفیر گفت: فقط به همین حالتی که هستی با من بیا... آنان نزد عمر آمدند. عمر وقتی عیاض را دید به او گفت: لباست را در آر. سپس فرمان داد لباسی پشمین و تعدادی گوسفند و عصایی را بیاورند و گفت: این لباس پشمین را بیوش و عصا را بگیر و نزد خود این گوسفندان را بچران و هر رهگذری را که بر تو گذر کرد، آب بنوشان و این فضل را از ما نگه دار! آیا شنیدی؟ گفت: بله، مرگ بهتر از این کار است و مرتب آن را تکرار می‌نمود. (ابویوسف، بی‌تا، ۱۳۰-۱۲۹)

و چنین رخدادهایی گویای این است که روش جانشینان پیامبر به مانند خود ایشان،

ترتیب اثر دادن به انتقادات سازنده شهروندان بوده است و سهل‌انگاری در آن را

نمی‌تابیدند.

#### ۴. حق استقلال در احوال شخصیه

احوال شخصیه عبارت از اوصافی است که مربوط به شخص، صرف نظر از شغل و مقام او در اجتماع است و قابل تقویم و مبادله به پول نبوده و از لحاظ حقوق - مدنی آثاری بر آن مترتب باشد. مانند ازدواج، طلاق و نسب. (صفائی، ۱۳۵۰، ۱: ۱۵)

در مسائل مربوط به احوال شخصیه، شهروندان غیر مسلمان مختارند به دین خود عمل نمایند یا به دین اسلام. مسلمانان مسئولند در این زمینه بر اساس آیه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ (بقره، ۲۵۶) به شهروندان غیر مسلمان آزادی دهند. آنان آزادند در قوانین مربوط به ارث، قوانین مدنی، تجاری، اداری و رشد و توسعه کشور، به هر قانون شرقی یا غربی که با رأی اکثریت بر خود الزام می‌کنند، عمل نمایند. در میان مجازات‌ها نیز فقط حدودی که معتقد به تحریم آن باشند به مانند سرقت و زنا، بر آنان اجرا می‌گردد. در مواردی به مانند مشروبات الکلی نیز که معتقد به حرمت آن نمی‌باشند، مجازات نمی‌گردند. (رک: قرضای، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۱)

مفسرین ضمیر موجود در «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ» در آیه ﴿وَلِيَحْكُمُ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده، ۴۷) را به انجیل ارجاع داده‌اند. (رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳/ ۳۱۲) طبری از مفسرین متقدم اسلامی ذیل همین آیه بیان می‌دارد: خداوند، هیچ کتابی را بر پیامبری از پیامبرانش فرو نفرستاد مگر این‌که پیروان آن دین که به پیروی آن امر شده‌اند، بدان عمل نمایند... انجیل نیز چنین است؛ چون از جمله کتاب‌هایی است که بر پیامبرانش نازل نموده و برای عمل بدان، آن را بر حضرت عیسی - علیه السلام - نازل نمود. (طبری، ۱۰، ۱۴۲۰، ۳۷۵)

قرطبی در نقل از زُهری و سمرقندی می‌گوید: سنت بر این است که اهل کتاب در حقوق و مواریث به اهل دینشان ارجاع داده شوند، مگر این‌که خود آنان مایل به حکم خداوند باشند که در این صورت با حکم قرآن در میان آنان قضاوت می‌شود. (قرطبی، ۱۳۸۴، ۶/ ۱۸۶-۱۸۵)

تاریخ اسلامی نیز مؤید این قضیه است که شهروندان غیر مسلمان در خصوص احوال شخصیه آزاد بوده‌اند که به قوانین خود یا به قوانین اسلامی عمل نمایند. قرضای به نقل از آدام متز خاورشناس غربی می‌نویسد: «از آن‌جا که شریعت اسلامی مخصوص مسلمانان است، دولت اسلامی، شهروندان غیر مسلمان را آزاد گذاشته بود که دادگاه ویژه خود داشته باشند. تا آن‌جا که ما خبر داریم، قاضی دادگاه از مجرای کنیسه می‌گذشت و رؤسای دادگاه را روحانیون مسیحی تعیین می‌کردند که کتاب‌های قانون زیادی نوشتند. بیشتر کتاب‌های آن‌ها شامل احکام ازدواج، میراث و منازعات مسیحیان بود که به دولت ربط نداشت. ناگفته نماند دادگاه‌های اسلامی، دعاوی آنان را می‌پذیرفت، اما معمولاً روحانیون آن‌ها از مراجعه آنان به دادگاه اسلامی راضی نبودند. بنابراین «جائلیق تیمو تتوس» حدود سال ۲۰۰ هـ.ق مصادف با ۸۰۰ م درباره احکام قضائی مسیحیان کتابی به رشته تحریر درآورد تا برای مسیحیانی که بنا بر نقصان قانون خود به دادگاه مسلمانان مراجعه می‌کنند، بهانه‌ای نماند... متز در ادامه سخنان خود می‌افزاید: با توجه به منابع موثق، مسیحیان اندلس، خصومت‌های خود را با دست خود فیصله می‌دادند و جز در مورد ارتکاب قتل به قاضی مراجعه نمی‌کردند.» (قرضاوی، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ۱۳۷۹، ۳۳)

##### ۵. حق برخورداری از تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی عبارت است از حمایتی که از طریق مجموعه‌ای از اقدامات همه‌گانی

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

برای مقابله با پریشانی اقتصادی و اجتماعی توسط جامعه برای اعضای خود تدارک می‌شود که در غیر این صورت، پریشانی اقتصادی و اجتماعی به واسطه قطع یا کاهش چشم‌گیر درآمد بر اثر بیماری، بارداری، حادثه ناشی از کار، بیکاری، سالمندی و مرگ پدیدار می‌گردد. (دفتر بین‌المللی کار، ۱۳۷۵، ۱۸) تأمین اجتماعی امری کاملاً عقلایی است و از قرائن چنین برمی‌آید که از قدیم الایام، بشر به این اندیشه دست یافته است. هدف از تأمین اجتماعی آن است که شخص بتواند در زمان پیری، از کار افتادگی، بیکاری، بیماری و یا موقع حوادث و سوانح و خطرات و امثال آن به گونه‌ای تأمین شود و از آثار و عواقب آن در حدود امکانات، مصون و در امان باشد. (ر.ک: طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۵، ۱۶۴)

دین اسلام به پیروان خود همواره فرمان داده حامی اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه باشند و در این زمینه قسمتی از درآمد خود را هزینه نمایند. حمایت‌های اجتماعی در اسلام اعم از حمایت‌های مادی بوده و حمایت‌های معنوی به مانند مشاوره، محبت به هم‌نوع، کمک در زدودن غم فرد مصیبت دیده و... را نیز در بر می‌گیرد.

قرآن کریم نه تنها تأمین اجتماعی را راه دست یافتن به سعادت مادی و معنوی بشر دانسته، بلکه در موارد بسیاری بر انواع هم‌یاری اجتماعی تأکید ورزیده است. خداوند در این خصوص همه را به همکاری با یکدیگر فراخوانده، و می‌فرماید: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (مائده، ۲)

فقه‌های اسلامی، در صدر اسلام ابزارهای محدودی را برای تأمین اجتماعی از طریق بیت‌المال نام برده‌اند اما امروزه برای تأمین اجتماعی ابزارهای مختلفی در اختیار دولت‌هاست که می‌توانند بدین وسیله مردم خود را از چنگ فقر و بدبختی نجات داده و امکانات رفاهی را برایشان مهیا دارند. به علاوه، افراد با پرداخت مالیات، عوارض، خمس، زکات و جزیه به اقتصاد کشور کمک می‌کنند. و دست دولت را در کمک‌رسانی به افراد

بی‌بضاعت بازتر نگه می‌دارند.

وقتی که شخصی به دلایلی چون بی‌کار شدن یا عدم توانایی بر کار کردن و... نیاز به کمک پیدا نمود، دولت اسلامی ملزم است از بیت المال نیازهای او را تأمین نماید. این شخص نیازمند، چه مسلمان باشد چه غیر مسلمان؛ چون همگی شهروند یک دولت بوده، مسؤولیت دولت در برابر آنان یک‌سان است. پیامبر در این زمینه می‌فرماید: «همگی شما به‌سان چوپانید و همه در قبال مردم مسؤول هستید. امام و حاکم در قبال شهروندانش مسؤولیت دارد». (بخاری، ۱۴۰۷، ۱/۳۰۴)

کمک نمودن به غیر مسلمان در وقت نیازمندی او، از مظاهر رحمت و احسان بوده و اسلام نیز دین رحمت و احسان می‌باشد. و خداوند نیکوکاران را دوست دارد: ﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره، ۱۹۵) و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز می‌فرماید: «خداوند به انسانی که دیگران را مورد رحم قرار می‌دهد، رحم می‌کند، به ساکنین زمین رحم و شفقت داشته باشید تا او که در آسمان‌هاست شما را مورد رحمت قرار دهند». (ابن وهب، ۱۹۹۶، ۱/۲۲۱)

علاوه بر توصیه‌های عمومی به انجام عمل نیک، اسنادی نیز در خصوص اهل‌ذمه وجود دارد که نشان می‌دهد دولت اسلامی موظف است، نیاز آنان را مرتفع کند و رفاه آنان را تأمین نماید. از جمله:

- «پیامبر اسلام به یک خانواده یهودی کمک مالی نمود، پس از آن مسلمانان همیشه به آن خانواده کمک کردند». (ابوعبید، بی‌تا، ۱/۷۲۸)

- «در زمان خشک‌سالی و قحطی، پیامبر پانصد دینار به مکه فرستاد و دستور داد که آن را به «ابوسفیان بن حرب» و «صفوان بن امیه» تحویل دهند تا بین فقرای مکه توزیع شود». (سرخسی، ۱/۱۹۷۱، ۹۶)

حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

بی شک ساکنین مکه در آن زمان مشرک حربی بوده و قرارداد ذمه‌ای بین آنان و پیامبر منعقد نشده بود ولی می‌بینیم در زمان قحط سالی پیامبر به آنان کمک مالی می‌کند. آن هم به غیر مسلمانانی که بارها عزم جنگ با مسلمانان داشته و بر آنان شمشیر کشیده‌اند. بنابراین چه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که اهل ذمه در کمک رسانی بر کفار حربی اولویت دارند؛ چون شهروند و تبعه دولت اسلامی می‌باشند. خلفای راشدین و امرای مسلمان نیز بر اساس این تعالیم، از بیت المال به غیر مسلمانان کمک می‌نمودند و آنان را به هنگام سختی و مشکلات به حال خودشان رها نمی‌ساختند.

- در زمان خلافت ابوبکر، خالد بن ولید با اهل حیره عراق صلح نمود. در پاره‌ای از قرارداد صلح آنان آمده: «هر پیرمردی که توانایی کار کردن ندارد یا کسی که بیمار و ناتوان گشته یا کسی که ثروتمند بوده ولی اکنون نیازمند و بدهکار شده، جزیه از آنان برداشته شود و از بیت المال مسلمانان بدانان کمک گردد و این کمک تا زمانی که آنان در سرزمین اسلامی ماندگار باشند، ادامه یابد». (ابویوسف، بی تا، ۱۵۷)

- وقتی عمر بن خطاب امر اخذ جزیه از مردم دمشق را به پایان رساند، گذرش به گروهی از مسیحیان افتاد که مبتلا به بیماری جذام شده بودند. فرمان داد تا از اموال زکوی به آنان کمک شود و غذای آنان به شکل مداوم تأمین گردد. (بلاذری، ۱۹۸۸، ۱/۱۵۳)

- عمر بن خطاب از کوچهای می‌گذشت که پیرمردی نابینا تکدی می‌کرد. از پشت، بازویش را گرفت و گفت: از کدام گروه اهل کتابی؟ گفت: یهودی‌ام. عمر گفت: چه چیز تو را به آنچه می‌بینم کشانده؟ گفت: به خاطر پرداخت جزیه و نیاز مالی و پیری و افتادگی دست به تکدی زده‌ام. عمر دست او را گرفت و او را به خانه‌اش برد و اندک چیزی که در خانه داشت به او داد. سپس او را به نزد مسؤول بیت المال فرستاد و گفت: به این مرد و امثال او توجه کنید. به خدا قسم بی‌انصافی است که ما از دست آورد جوانی آنان بخوریم و

در وقت پیری، آنان را رها و خوار سازیم. صدقات از آن فقرا و مساکین است و این مرد نیز از فقرای اهل کتاب می باشد. و بدین ترتیب جزیه را از او و امثال او ساقط نمود. (ابویوسف، بی تا، ۱۳۹)

- عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی به عامل خود در بصره «عدی بن ارطاة» نامه‌ای نوشت که در قسمتی از آن آمده: «به افرادی از اهل ذمه که پیر شده‌اند و سن و سالی از آن‌ها گذشته و ضعیف گشته‌اند و توانایی کار کردن ندارند، توجه کن و همواره از بیت‌المال مسلمانان به آن‌ها کمک کن تا وضعیشان بهبود یابد». (ابوعبید، بی تا، ۱/ ۵۶)

آنچه از اسناد و مدارک فوق بر می‌آید گویای این مطلب است که دولت اسلامی باید نیازمندان اهل ذمه را تأمین نماید و این تأمین اجتماعی، امری است که بدون در نظر گرفتن دین و عقیده شخص نیازمند، باید تحقق یابد. به همین علت اکثر فقهای اسلامی جزیه را بر فقیری که توانایی کار کردن ندارد واجب نمی‌دانند (ر.ک: ابن مودود، ۱۳۵۶، ۴/ ۱۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ۲/ ۳۸؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰، ۱/ ۴۷۹) و هنگامی که شخصی از میان اهل ذمه، فقیر یا بیمار و زمین گیر یا پیر و سالخورده گشت، جزیه را از او ساقط می‌دانند. (ر.ک: ابن مازة، ۳۵۷/۱۴۲۴، ۲)

بر این اساس، نووی در کتاب منهاج می‌نویسد: از جمله مواردی که فرض کفایه می‌باشد دفع ضرر مسلمانان به مانند پوشاندن لباس به شخص بی‌چیز و عریان یا اطعام شخص گرسنه در زمانی است که این موارد با زکات و اموال بیت المال برطرف نگردد. (نووی، ۱۴۲۵، ۳۰۷)

رملی در نهایت المحتاج، گفته نووی را شرح داده و گوید: اهل ذمه در این مسأله با مسلمانان یک‌سانند و دفع ضرر از آنان نیز واجب است. در خصوص تفسیر دفع ضرر از افراد مذکور، دو دیدگاه وجود دارد:

- ۱- برآورده ساختن نیازهای آنها به اندازه
  - ۲- آنچه که آنان را کفایت کند و نیازشان را کاملاً برطرف سازد
- دیدگاه دوم صحیح است. بنابراین، از حیث پوشاک باید لباسی برای آنها فراهم نمود که تمام بدنشان را بپوشاند و نوع آن نیز بر اساس فصل‌ها تغییر می‌کند. افزون بر پوشاک و غذا، مواردی چون دست‌مزد پزشک، مخارج دارو و خدمت‌کار موقت نیز به آنها تعلق می‌گیرد. و از جمله مواردی که ضرر مسلمانان و اهل‌ذمه بدان دفع می‌گردد، آزاد نمودن اسرای آنان می‌باشد. (رملی، ۱۴۰۴، ۸/۵۰-۴۹)

#### نتیجه‌گیری:

- اساساً حقوق شهروندان غیر مسلمان شهروندان مسلمان مساوی است؛ مگر در مواردی که نص صریح و صحیحی از جانب شارع، قاعده تساوی را تخصیص دهد.
- دین اسلام، آزادی‌های مدنی از جمله: حق تابعیت، آزادی بیان، حق انتقاد از عمل‌کرد حاکم اسلامی، حق استقلال در احوال شخصیه و حق برخورداری از تأمین اجتماعی را برای شهروندان غیر مسلمان به رسمیت می‌شناسد.
- در نصوص و قواعد شریعت اسلامی آنچه مانع آزادی بیان شهروندان غیر مسلمان باشد یافت نمی‌شود. در این راستا اگر در اثر تبلیغ شهروندان غیر مسلمان، مسلمانی دست از دین اسلام کشید، عواقب این عمل فقط دامن گیر فرد مسلمان می‌باشد.
- همان‌گونه که مسلمانان حق دارند دین و مذهب غیر مسلمانان را نقد کنند، شهروندان غیر مسلمان نیز حق خواهند داشت دین اسلام را نقد کنند. در این راستا لازم است هر دو گروه در نقد خود حدود قانونی را رعایت کنند.
- محدودیت‌های آزادی بیان در حقوق اسلامی عبارت است از: اهانت به مقدسات دینی،

دروغ بستن به خدا، بدعت‌گذاری در دین، افشای مسائل امنیتی و اطلاعاتی کشور، غیبت، توهین، مسخره کردن، افشای اسرار دیگران، تهمت و افترا زدن به دیگران، نسبت دادن کفر به شخص مسلمان، ترویج فساد و مطالب منافعی عفت.

#### منابع:

#### قرآن کریم

- احمدی، علی بن حسینعلی، مکاتیب الرسول، بیروت، دارالصعب، بی تا.
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، چاپ ششم، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۰ش.
- آلبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة، چاپ اول، ریاض، دارالمعارف، ۱۴۱۲ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، چاپ سوم، الیمامة، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بیروت، مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق ۱۹۹۴م.
- ابن حبان، ابوحاتم محمد، السیرة النبویة، چاپ سوم، بیروت، الکتب الثقافیة، ۱۴۱۷ق.
- ابن حمدون، محمد بن حسن، التذکرة الحمدونیة، چاپ اول، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۷ق.
- حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین، چاپ دوم، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۳ق.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد، مغنی المحتاج، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۶ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- دفتر بین المللی کار، تأمین اجتماعی راهنمای آموزش کارگران، ترجمه: ابو القاسم نوروز - طالقانی، مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- رملی، محمد بن ابی العباس، نهاية المحتاج، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
- زیدان، عبد الکریم، احکام الذمیین و المستأمنین، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الکبیر، بی جا، الشركة الشرقیة للإعلانات، ۱۹۷۱م.
- سلمی، عبدالرحمن محمد بن حسین، آداب الصحبة، چاپ اول، طنطا، دارالصحابة للتراث، ۱۴۱۰ق ۱۹۹۰م.

## حقوق و آزادی‌های مدنی شهروندان غیر مسلمان در جامعه اسلامی

- شیبانی، محمد بن حسن، الحجة على اهل المدينة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳ق.
- صفائی، سید حسین، حقوق مدنی (دوره مقدماتی)، چاپ سوم، تهران، مؤسسه عالی حسابداری، ۱۳۵۰ش.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، القاهرة، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ اول، مؤسسه الرسالة، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبد الله، الکافی فی فقه أهل المدينة، چاپ دوم، ریاض، مکتبه الریاض الحدیثه، ۱۴۰۰ق.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، کتاب الأموال، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- عوده، عبد القادر، التشريع الجنائي الإسلامي، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- غنوشی، راشد، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ترجمه: حسین صابری، چاپ اول، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- قاضی «شریعت پناهی»، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، چاپ سی و پنجم، تهران، میزان، ۱۳۸۸ش.
- قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، چاپ پنجم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- قضاوی، یوسف، اقلیت‌های دینی و راه حل اسلامی، ترجمه: عمر قادری، چاپ اول، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.
- همو، غیر المسلمین فی المجتمع الاسلامی، چاپ ششم، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۵ق.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ دوم، القاهرة، دار الکتب المصریة، ۱۳۸۴ق.
- کاسانی، علاء الدین، بدائع الصنائع، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۹۸۲م.
- ابن مازة، محمود بن احمد، المحيط البرهانی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
- محمد فؤاد، ابن عبدالباقی، اللؤلؤ والمرجان فیما اتفق علیه الشیخان، بیروت، دارالفکر، بی تا.

- ابن مودود، عبد الله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، القاهرة، مطبعة الحلبي، ۱۳۵۶ق.
- مودودی، ابوالاعلی، نظرية الاسلام و هديه في السياسة و القانون و الدستور، بيروت، دار الفكر، ۱۹۶۴م.
- نوی، یحیی بن شرف، منهاج الطالبین، چاپ اول، بیروت، دار الفكر، ۱۴۲۵ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، چاپ دوم، الدمام، دارالإصلاح، ۱۴۱۲ق.
- ابن وهب، عبد الله، الجامع فی الحديث، بی جا، دار ابن الجوزی، ۱۹۹۶م.
- ابویوسف، یعقوب بن إبراهيم، الخراج، بی جا، المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.

## روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری\*

عبدالغفار جاوید (عضو هیأت علمی معهد عالی)

Javid\_kanakh@yahoo.com

عبدالقادر اکرامی (عضو هیأت علمی معهد عالی)

چکیده:

کتاب حدیث امام بخاری از مهم‌ترین و معتبرترین منابع حدیثی مسلمانان به شمار می‌رود. و روشن است که دانش فقهی امام بخاری در خلال عناوینی گنجانده شده که برای ابواب کتاب برگزیده است. جایگاه قرآن نزد امام بخاری همانند سایر محدثین از ابواب و روایات او آشکار است. ایشان در ابواب مختلفی به تفسیر آیات و منزلت قرآن و سوره‌های آن می‌پردازد، و در اکثر ابواب سعی دارد از آیات قرآن استفاده نماید، و گاهی یک آیه را عنوان باب قرار داده است. ایشان اگرچه آیات را در سایه خود قرآن، کلام رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و نظریات تفسیری صحابه و تابعین تفسیر نموده؛ اما تفسیر بر پایه دیدگاه‌های خود نیز از نظر دور نداشته است. وی همان‌گونه که از ظاهر قرآن استنباط نموده از اشاره و مقصود آیات نیز برداشت‌هایی را به دست داده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، استنباط، امام بخاری، صحیح بخاری

مقدمه:

منهج امام بخاری در استنباط احکام از قرآن و سنت با سایر ائمه تقریباً یکسان است، ولی در طریقه تدوین احکام، با سایر ائمه حدیث و فقه تفاوت‌هایی دارد، زیرا او سعی نموده است فقه خود را در لابه‌لای عناوینی منتخب قرار دهد، که بسیاری از آن‌ها واضح و آشکار و برخی دیگر پیچیده و پنهان است، به‌گونه‌ای که جز متخصصین در این فن کسی نمی‌تواند آن را رمزگشایی نماید. این موضوع در برخی مواضع آن‌چنان پیچیدگی دارد که برخی از شارحان صحیح بخاری را بر آن داشته تا خطا را متوجه امام بخاری نمایند. به همین علت نام‌گذاری ابواب امام بخاری جولانگاه قلم مؤلفین قدیم و جدید بوده، و کتاب‌های زیادی در این زمینه به رشته تحریر در آمده است، از جمله: «مناسبات تراجم البخاری» از ابن جماعه، «إبداء وجه مناسبات تراجم البخاری» از ابن رشید، (۷۲۱)، «الأمالی علی أبواب البخاری» از نجّار المالکی (۱۲۵۵)، «شرح تراجم بعض أبواب البخاری» از شاه ولی الله الدهلوی، (۱۱۱۴-۱۱۷۶هـ)، «فکّ أغراض البخاری المبهمة فی الجمع بین الحدیث والترجمة» تألیف سجلماسی، «المتواری علی تراجم البخاری» از ابن منیر اسکندری (ت ۶۸۳)، و مقاله‌ای به نام «آراء البخاری الأصولیة» نوشته سعد بن ناصر بن عبد‌العزیز شری از علمای معاصر.

اما متأسفانه این کتاب‌ها جز اندکی تحقیق نشده و چاپ نشده‌اند و در زمینه روش استنباط امام بخاری به صورت مستقل کتابی نوشته نشده است، و اگر مسائلی مطرح شده توسط شارحان در ذیل شرح عناوین، و تناسب آن با احادیث گاهی به این موضوع اشاره شده است. به تازگی تحقیقی دانشگاهی توسط یکی از دانشجویان تفسیر در دانشگاه ام‌القری صورت گرفته و با عنوان «منهج تفسیری امام بخاری» به چاپ رسیده است،

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

اگرچه این کتاب در فقه امام بخاری بسیار مفید است اما به شیوه‌های استنباطی امام بخاری جز در مواردی خاص نپرداخته و این کتاب در گزینش مثال‌ها در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. بنابراین هنوز برای نویسندگان جا وجود دارد تا این‌که از این زاویه و دیگر زوایا به این کتاب ارزشمند توجه کنند.

مقاله پیش رو تلاش دارد از خلال عناوینی که انتخاب نموده و با استقرای جزئی عناوین کتاب صحیح بخاری و در نتیجه تحلیل آن دریابد که امام بخاری چه منهجی در استنباط از قرآن کریم را به کار گرفته است. و آیا او یک ظاهرگرای صرف است یا این‌که اسب خود را از پشت ظاهر نص به عمق آن می‌دواند تا گنجینه‌های آن را دریابد؟

### صحیح بخاری کتاب روایت یا فقه؟

در میان بسیاری از محققین اسلامی، کتاب صحیح بخاری به عنوان مرجع اصلی در روایت حدیث به شمار می‌آید، اما آیا می‌شود گفت که امام بخاری این کتاب را فقط برای حفظ حدیث و آثار رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نوشته یا این‌که اهداف دیگری هم از نوشتن این کتاب داشته است؟

آن‌چنان که از محتوای این کتاب بر می‌آید، امام بخاری از نوشتن این کتاب اهدافی دیگر غیر از نقل و روایت داشته است. برای اثبات این مدعا دلایل زیادی وجود دارد که می‌توان به پاره‌ای از آن‌ها اشاره نمود:

الف: تکرار احادیث در ابواب مختلف: این عمل بیان‌گر آن است که تنها نقل احادیث مدنظر امام بخاری نبوده؛ بلکه جهت استنباط احکام مختلف، حدیثی را در ابواب متفاوت ذکر می‌کند. مثلاً حدیث: «ثلاث من کن فیه وجد فیه حلاوة الإیمان» در باب‌های: حلاوت ایمان، کراهت برگشتن به کفر و انتخاب جنگ و تحقیر کفر ذکر نموده است.



ب: برش حدیث در کتاب صحیح: امام بخاری گاهی حدیث را قیچی کرده و برخی از عبارات‌های مورد نیاز در یک باب را ذکر می‌کند و به همه آن‌ها اشاره نمی‌کند. گرچه تمام حدیث را در جایی دیگر ذکر می‌نماید. این نکته خود دلیل بر این مدعاست که تنها روایت، مدنظر امام بخاری نمی‌باشد؛ بلکه علاوه بر آن، برداشت از آن برایش مهم بوده است.

ج: حذف وسط حدیث و تکمیل آن در جایی دیگر: امام بخاری وسط یک حدیث را برای القای مفهومی حذف می‌کند. مثلاً در حدیث اول از باب اول کتاب صحیح، عبارت «فمن کانت هجرته الی الله ورسوله فهجرته الی الله ورسوله» را حذف نموده است، در حالی که در شش مکان دیگر همین حدیث را با ذکر قید محذوف می‌آورد.

د: انتخاب باب بدون در نظر گرفتن حدیث در ذیل آن: امام بخاری گاهی بابی را بدون ذکر حدیثی می‌نگارد، مثلاً باب دراز کردن پا به سوی قبله. تمام این نکات دلالت می‌دهند که کتاب صحیح بخاری تنها برای نقل احادیث تدوین نشده است.

#### روش استنباط امام بخاری از قرآن

با استقرار جزئی در ابواب و عناوین صحیح بخاری درمی‌یابیم که امام بخاری علاوه بر استفاده از تفسیر به مآثور، استفاده‌های زیادی از منهج تفسیر به رأی نموده است، در ادامه به این دو نوع تفسیر می‌پردازیم:

#### الف: تفسیر مآثور (روایی)

منظور از تفسیر مآثور همان تفسیر قرآن به قرآن یا سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا نظر صحابی و تابعی است. (زرقانی، بی‌تا، ۱۲/۲)※.

۱- تفسیر قرآن به قرآن

یکی از شیوه‌های امام بخاری در استنباط، قرار دادن آیات در کنار یکدیگر و استنباط حکم از آن می‌باشد. برای مثال امام بخاری در باب «اکل مضطر» (بخاری، ۱۴۲۲، ۷/ ۹۸) همه آیات مرتبط را در یک‌جا جمع می‌کند، و بدین صورت بدون ذکر حدیث، موضوع را تفسیر می‌کند. او می‌فرماید: «قول الله تعالى: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَإِغْوٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (بقره، ۱۷۲-۱۷۳) وقال: ﴿فَمَن أَضْطَرَّ فِي مَخْصَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مائدة، ۳) وقوله: ﴿فَكُلُوا وَمِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ بِعَائِلَتِهِ مُؤْمِنِينَ وَمَا لَكُمُ ءَلَّا تَأْكُلُوا وَمِمَّا ذُكِّرَ اسمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ءَلَّا مَا أَضْطَرَّكُمْ إِلَيْهِ وَإِنَّ كَثِيرًا لِّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ﴾ (انعام، ۱۱۸، ۱۱۹) وقوله جل وعلا: ﴿قُلْ لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ ءَلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا﴾ قال ابن عباس: «مهرافا» ﴿قُلْ لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ ءَلَّا أَن يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَّسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلِلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَإِغْوٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (انعام، ۱۴۵) وقال: ﴿فَكُلُوا وَمِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَن أَضْطَرَّ غَيْرَ بَإِغْوٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (نحل، ۱۱۴، ۱۱۵)».

همان‌طور که پیداست، امام بخاری تمام آیاتی را که در مورد خوردن طعام برای شخص مضطر در قرآن هست، یک‌جا آورده و خواننده را رها می‌سازد تا خود مفهوم را بگیرد. برخی از آیات به صورت کلی خوردن مردار را برای مضطر جایز دانسته‌اند، مانند: (إلا ما اضطررتم) در سوره انعام و برخی از آیات با قید (فی مخصصة) خوردن را جایز دانسته، و در آیات دیگر حدود خوردن و شرایط خوردن را با قید (غیر باغ ولا عاد) و (غیر

متجانف لاثم) بیان می‌دارد. امام بخاری با چینش این آیات فقه خود را بیان می‌دارد، و آن هم این است که شخص مضطر اگر در شرایطی مجبور به خوردن مرداری شد، می‌تواند در حد نیاز و نه بیشتر، از آن استفاده نماید.

یا در کتاب تهجد باب «قیام النبی - صلی الله علیه وسلم - باللیل من نومه، وما نسخ من قیام اللیل» (همان، ۲/۴۸) آیات اول سوره مزمل را با آیات آخر آن تخصیص می‌دهد.

او در همین باب آیات قیام شب را ذکر می‌کند و می‌گوید: «قوله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْزُوقُ قِرِّ الْإِيلَ إِلَّا قَلِيلًا يَضَعُهُ، أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَزَقَ الْفُقَرَاءَ أَنْ تَرْتَبِلًا إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا قَلِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا﴾ (مزمل، ۱-۷)» و برای این که خواننده را متوجه کند که کلیت این آیات به وسیله آیات آخر همین سوره نسخ یا تخصیص خورده است، آیات را بلافاصله بعد از آیات مذکور ذکر می‌کند و می‌گوید: «وقوله ﴿عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا نَسَرَّ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونَ مِنْكُمْ مَرْجُوعٌ وَأَخْرُجُونَ بِضُرِّيهِمْ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُجُونَ يُقْنِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا نَسَرَّ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ فَضًّا حَسَنًا وَمَا نُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ يُجَدِّدُهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَأَسْتَعْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مزمل، ۲۰)». و به وضوح مشخص است که منظور او از نسخ در اول باب، تخصیص است، چرا که در گذشته این اصطلاح رایج بوده است. و مسلماً آیه آخر این سوره، ناسخ اول آن نیست؛ بلکه مخصص آن است.

مثال دیگر: در جای دیگری امام بخاری تصریح نموده که خبر واحد شخص صدوق پذیرفته می‌شود. استدلال وی به این آیه است: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ﴾ (توبه، ۱۲۲) وجه استدلال چنین است که خداوند فرموده: شایسته است از هر فرقه طایفه‌ای برای کسب علم بروند، و هنگام برگشت، قوم خود را آگاه سازند. لذا قول «طایفه» در اخبار پذیرفته است، و طایفه به یک نفر نیز اطلاق می‌شود، چرا که خداوند فرمود: ﴿وَلِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

﴿أَفْتَلُوا﴾ (حجرات، ۹) و اگر دو نفر هم با یکدیگر بجنگند، در معنای آیه داخل می‌شوند (همان، ۹/۸۶).

۲- تفسیر به سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم.

به اتفاق مسلمانان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مهم‌ترین مرجع در تفسیر قرآن بعد از خود قرآن است، چرا که قرآن بر او نازل شده و او داناترین فرد به کلام خداست و نیز مسؤولیت تبیین و تفسیر بر عهده ایشان نهاده شده است. از این جهت امام بخاری با کمک گرفتن از سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به تفسیر قرآن پرداخته است. مثلاً در باب: «التحریر علی الرمی» در کتاب جهاد به آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ (أنفال، ۶۰) اشاره می‌کند. (بخاری، ۱۴۲۲، ۳۸/۴) واضح است، که امام بخاری تفسیر «من قوّة» به تیراندازی در آیه را از حدیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گرفته است. آن‌جا که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - «قوّة» را به تیراندازی تفسیر نمودند و فرمودند: آگاه باشید که «قوّة» همان تیراندازی است. (مسلم، بی تا، ۱۵۲۲/۳)

یا در باب «تفسیر آیه ﴿يَوْمَ يُفْعُ فِي الصُّورِ فَنَأْوِنُ أَفْوَاجًا﴾ (نبا، ۱۸)» به ذکر حدیثی می‌پردازد و آیه را با آن حدیث تفسیر می‌کند و می‌گوید: رسول الله فرمودند: بین دو دمیدن در صور چهل طول می‌کشد. از او سوال شد چهل روز؟ گفت: «از غیب است»، نمی‌دانم، گفتند: چهل ماه؟ گفت: «از غیب است»، نمی‌دانم، گفتند: چهل سال؟ گفت «از غیب است»، نمی‌دانم، سپس ادامه داد: بعد از مدتی خداوند بارانی را فرو می‌فرستد و انسان‌ها همان‌طور که سبزی جوانه می‌زند، جوانه می‌زنند. و همه ذره‌های بدن انسان از بین می‌رود، مگر

آخرین قسمت از استخوان ستون فقرات که خلقت انسان‌ها در روز قیامت از آن آغاز می‌شود.. (بخاری، ۶/۱۴۲۲/۱۶۵).

با این حدیث، امام بخاری کیفیت و زمان دمیدن صور و چگونگی برانگیخته شدن انسان‌ها را از زبان رسول الله - صلی الله علیه وسلم - توضیح می‌دهد.

### ۳- استدلال به اقوال صحابه یا تابعین

یکی از ویژگی‌های تفسیری گذشتگان، تفسیر به قول صحابی و قول تابعی یا همان تفسیر به مأثور است. که امام بخاری نیز از این مسأله مستثنا نیست، امام بخاری در بسیاری از باب‌ها به تفسیر صحابی و تابعین اکتفا نموده یا رأیی از آن‌ها را نه از روی تقلید، که از روی دلیل اتخاذ نموده است. و سهم ابن عباس - رضی الله عنه - از این روایات بسیار است، چرا که او صاحب مدرسه مکی و یکی از مفسرین مشهور در میان اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به شمار می‌رود. البته تفسیر ابن مسعود و عایشه نیز در روایات بخاری دیده می‌شود.

مثلاً در باب «تفسیر آیه: ﴿لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ (قیامة، ۱۶)» از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل می‌کند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تلاش می‌کرد تا با سختی‌های نزول وحی کنار بیاید. یکی از کارهایی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هنگام نزول وحی به خاطر ترس از فراموش کردن کلام جبرئیل بسیار انجام می‌داد، این بود که لب‌هایش را تکان می‌داد. (همان، ۸/۱)

یا در باب «وجوب عمره»، امام بخاری برای وجوب آن به قول صحابی استدلال می‌کند. چنان‌که ابن عمر می‌فرماید: «بر هر کس حج و عمره واجب است». و ابن عباس

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

نیز فرموده است: عمره در کتاب خدا قرین و همراه حج ذکر شده؛ لذا واجب است. (همان،

۲/۳)

یا در باب «قول الله تعالی: ﴿وَيَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ (واقعه، ۸۲)». از ابن عباس روایت

می‌کند که ایشان در تفسیر رزقکم می‌فرماید: رزق شما همان شکر شماست. (همان، ۱/۳۲۶).

امام بخاری تفسیر «رزقکم» در آیه را در قول صحابی جست‌وجو می‌کند.

ب: تفسیر به رأی (درایی)

تفسیر به رأی به تفسیری گفته می‌شود که مفسر از عقل و علم خود استفاده می‌نماید و

برای شرح و تفسیر آیات از اسباب نزول، یا دلالت‌های لغوی کمک می‌گیرد. (ر.ک: ذهبی،

بی‌تا، ۱/۱۸۳) در جامع الصحیح چنین برداشت‌هایی به وفور یافت می‌شود:

۱- استنباط احکام با توجه به اسباب نزول آیات

یکی از مواردی که برای فهم درست آیه نزد علمای اصول و تفسیر قابل ذکر است،

اسباب نزول می‌باشد. گاهی چنین فهمیده می‌شود که امام بخاری بر اساس اسباب نزول

برداشت‌هایی نموده است مثلاً: در باب «جاسوس» به آیه اول سوره ممتحنه استدلال

می‌کند، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾ (ممتحنه، ۱) (همان، ۲/۳۶۰).

همان‌طور که واضح است، نهی از تجسس در این آیه به صراحت نیامده؛ بلکه سبب نزول

این آیه تجسس علیه مسلمانان است.

یا در باب «بیعة فی الحرب أن لا یفروا» می‌فرماید: برخی گفته‌اند: بیعت بر مرگ باید

باشد، چرا که خداوند می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾

(فتح، ۱۸) در آیه هیچ‌ذکری از بیعت بر مرگ وجود ندارد! اما سبب نزولی که خود امام

بخاری در جای دیگری در مورد بیعت رضوان در باب غزوه حدیبیه از سلمه بن اکوع -

رضی الله عنه - نقل می‌کند، به این اشاره دارد که در بیعت رضوان، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با اصحاب برای مرگ بیعت کرد. در این حدیث وقتی از سلمه - رضی الله عنه - سؤال شد، بر چه چیزی با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در آن روز بیعت نمودید، فرمود: بر مرگ. مشخص است که این برداشت بر اساس داستان نزول آیه است.

## ۲- دلالت ظاهر

یکی از شیوه‌های استدلالی دانشمندان اصول استنباط از ظاهر آیاتی است که اصل در یک موضوع می‌باشد، و به آن عبارت نص یا منطوق نص می‌گویند. (جدیع، ۱۴۱۸، ۱۹۹۷، ۳۱۶) که خود به دو قسمت اصلی و تبعی تقسیم می‌گردد:

**الف: دلالت ظاهری اصلی:** مانند دلالت آیه: ﴿وَلَا تُبَشِّرُوهُمْ وَأَنْتُمْ عَنْكُمُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ (بقره، ۱۸۷) بر جواز خوردن و نوشیدن و همبستری در شب رمضان است.

با مراجعه به عناوین امام بخاری مشخص می‌شود که ایشان هنگام نام‌گذاری، بسیاری از ابواب خود را از این‌گونه استنباطها انتخاب نموده است. از جمله:

- باب ما جاء في الوضوء وقول الله تعالى: ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائدة، ۶) (همان، ۱/ ۶۵).  
ظاهر این آیه بر وجوب وضو برای نماز و وجوب شستن دست تا آرنج و پا و مسح سر دلالت دارد. لذا در زیر همین باب، احادیثی را ذکر نموده که بر همین معنا دلالت دارد مانند:

- ابوهریره از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت می‌کند: «نماز کسی که بی وضو شود تا زمانی که وضو نگرفته باشد، پذیرفته نیست» (همان).

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

یا در باب «وجوب روزه» به آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لِمَلِكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۳) «ای کسانی که ایمان آوردید روزه برای شما واجب گردید آن چنان که بر اقوام قبل از شما فرض گردید»، استدلال می‌کند.

چنین استنباط‌هایی در کتاب صحیح بخاری زیاد به چشم می‌خورد مانند کتاب غسل و تیمم و زکات که به ظاهر آیات توجه نموده است.

ب: دلالت ظاهری تبعی: نوع دیگر از دلالت‌های منطوق، تبعی است. دلالت ظاهری تبعی در حقیقت از ظاهر آیه فهمیده می‌شود، اما اصل آیه یا حدیث برای بیان آن موضوع نیامده است. مانند آیه سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُبْشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَنكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ﴾ (بقره، ۱۸۷) اگر چه این آیه در اصل برای جواز اعتکاف در مسجد نیامده و در پاسخ به یک سؤال است، اما به تبع آن از ظاهر آیه جواز اعتکاف فهمیده می‌شود.

امام بخاری در باب «اعتکاف» در ده روز آخر رمضان و اعتکاف در همه مساجد به آیه ﴿وَلَا تُبْشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَنكِفُونَ فِي الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِنَّاسٍ لِّعَلَّاهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (بقره، ۱۸۷) استدلال نموده است (همان، ۲/۶۵).

این آیه در اصل برای نهی از آمیزش هنگام اعتکاف می‌باشد، اما به تبع از این آیه استنباط می‌شود که اعتکاف در تمام مساجد جایز است، چون الف و لام در «المساجد» دلالت بر عموم دارد.

یا در باب «القرعة فی المشکلات» به داستان زکریا اشاره دارد آن جا که می‌فرماید: ﴿إِذْ يَقُولُ أَقْلَمَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (آل عمران، ۴۴) (همان، ۳/۱۸۱)

امام بخاری از این آیه استنباط نموده که قرعه‌کشی در مشکلات جایز است، گرچه دلالت اصلی آیه قرعه‌کشی نیست، زیرا داستان سرپرستی مریم را مطرح می‌کند، اما به تبع آن استفاده از قرعه‌کشی در این داستان را دلیلی بر جواز آن دانسته است.

### ۳- مفهوم اشاری نص

مفهوم اشاری یکی از انواع دلالت‌های التزامی است و از شیوه‌های استدلالی نزد اصولیان به شمار می‌رود، و عبارت است از دلالت لفظ بر غیر مقصود متکلم. (شقیطی، ۲۰۰۱، ۲۸۳)

برای مثال وقتی مردی را می‌بینی که فرزندش را تنبیه می‌کند، به دلالت التزام در می‌یابی که خطایی از فرزند سر زده است. امام بخاری از این‌گونه استدلال‌ها بسیار به‌کار گرفته است، برای مثال:

- باب «من تکلم بالفارسیة والرطانة» وقوله تعالی: ﴿وَأَخْلَفَ اللَّسَانَ لِقَوْمِهِ﴾ (همان، ۲/۳۷۹)

(روم، ۲۲). و قوله: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم، ۴). (همان، ۲/۳۷۹)

دو احتمال در این باب وجود دارد: اول این‌که امام بخاری قصد دارد آموزش زبان‌های غیرعربی را مشروعیت و حتی ضرورت ببخشد، و استدلال به دو مقدمه منطقی قرآنی می‌کند، اول این‌که انسان‌ها به نص قرآن دارای یک زبان نیستند، و مقدمه دوم خدا برای هر قومی پیغمبری به زبان خودشان فرستاده است لذا اگر قرار باشد دین اسلام جهانی شود باید زبان‌های دیگر را فراگرفت تا رسالت به آن‌ها برسد.

احتمال دوم - آن‌چنان‌که ابن حجر اشاره دارد، و احادیث زیر باب آن را تأیید می‌کند - آن است که امام بخاری به اشاره از این دو آیه این‌گونه فهمیده است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تمام زبان‌ها را می‌دانسته، زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند پیامبر همه

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

آن‌ها باشد. ابن حجر در این زمینه می‌نویسد: گویی امام بخاری اشاره دارد به این که پیامبر زبان همه امت‌ها را می‌دانسته است، چرا که به سوی همه اقوام با تمام اختلافات زبانی‌شان فرستاده شده است. و به نسبت رسالت او تمام امت‌ها قوم او محسوب می‌شوند، لذا اقتضا می‌کند زبان آن‌ها را بدانند» (ابن حجر، ۱۴۲۱-۲۰۰۱، ۶/۲۱۳).

احادیثی که زیر این ابواب ذکر می‌شود خود گویای همین مسأله است. چرا که اشاره دارد که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از کلمات غیر عربی مانند فارسی، حبشی و... در محاوراتش استفاده می‌نمود. مثلاً:

- از جابر بن عبد الله - رضی الله عنه - روایت است که گفت: به رسول الله گفتم برای شما و همراهانت شتری را کشتم و نانی را پختم. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: (یا أهل الخندق إن جابراً قد صنع سوراً، فحی هلا بکم)، «ای اهل خندق جابر برای شما غذایی پخته است، بفرمایید بخورید.»\* (بخاری، ۴/۱۴۲۲، ۷۴).

- از ابو هریره - رضی الله عنه - روایت می‌کند که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - زمانی که حسن بن علی - رضی الله عنه - خرمای صدقه را در دهن گذاشت، به زبان فارسی به او گفت: کخ، کخ، آیا مگر نمی‌دانی ما از مال صدقه نمی‌خوریم. (همان).

یا در باب «الاکفاء فی الدین» (همان، ۷/۷) آیه: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ (فرقان، ۵۴) را ذکر می‌کند، که ظاهراً ارتباطی با باب ندارد. اما با کمی تأمل و دقت متوجه می‌شویم که امام بخاری برای ازدواج، همتایی و کفو بودن را تنها در دین می‌بیند، بدین علت که بنی بشر هیچ تفاوتی به جهت اصل وجودی ندارند، و همه از یک آب خلق شده‌اند و سپس قبایل و تیره و تبارهای مختلفی به وجود آمده است. لذا اختلاف قبایل و اختلاف نسب‌ها نمی‌تواند همتایی را از بین ببرد و تنها معیار اصلی برای

آن دین است. احادیث زیر مجموعه این باب، در تأیید این موضوع است. امام بخاری برای تأیید این موضوع داستان ازدواج مقداد بن اسود مولای اسود بن یغوث و ضبابه هاشمی، یا ازدواج سالم مولای پیمانی ابوحدیفه با هند دختر ولید بن عتبه که برادر زاده ابوحدیفه است را ذکر می‌کند، و احادیث اشاره به این مسأله دارند که در زمان صحابه همتایی نسبی شرطی برای ازدواج نبوده است.

#### ۴- استنباط از مقصد آیات

مقصد آیات و یا دلالت النص نوعی دیگر از شیوه‌های استنباطی اصولیین به‌شمار می‌رود و عبارت است از استخراج حکم از مقصد آیه که در کتاب جامع الصحیح چنین استنباطی نیز به چشم می‌خورد.

امام بخاری در کتاب معاملات باب رهن عنوانی دارد به اسم «الرهن فی الحضر» و بعد از آن آیه‌ای را ذکر می‌کند که ظاهراً ربطی به موضوع ندارد، اما اگر به مقصد آیه توجه شود کاملاً مشخص می‌شود که ارتباطی مقصدی با باب مورد نظر پیدا می‌کند. و آن آیه سوره بقره است: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَنَّ مَقْبُوضَةً﴾ (بقره، ۲۸۳).

به ظاهر آیه بر معنای خلاف باب دلالت دارد، چرا که عنوان باب رهن در حضر را مدنظر دارد، ولی امام بخاری به آیه‌ای استدلال می‌کند که مبحث رهن در سفر را بیان می‌دارد؛ اما در مقصد رهن هر دو مشترک‌اند، زیرا هدف اصلی از رهن اطمینان از ارجاع مال به صاحب اصلی آن بوده و این مقصد همان‌طوری که در سفر وجود دارد در حضر نیز به قوت خود باقی است. ابن حجر در این باره می‌فرماید: گفته امام بخاری «فی الحضر» اشاره به این دارد که قید سفر در آیه به دلیل غالب است، و مفهومی حقیقی نیست؛ زیرا احادیث مشروعیت رهن در حضر نیز وجود دارد و این قول جمهور فقها است، و استدلال

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

آن‌ها به همین آیه از جهت معنی و مقصد آیه است، چرا که رهن به جهت اطمینان از حصول دین گرفته می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (بقره، ۲۸۳)؛ این آیه اشاره دارد که مراد از رهن اطمینان و اعتماد است، و قید سفر از این جهت ذکر شده که سفر مظنه وجود نداشتن کاتب است (ابن حجر، ۱۴۲۱، ۲۰۰۱، ۵/۱۶۶).

#### ۵ - اعتبار بخشیدن به تقدیم و تأخیر آیات

برخی از دانشمندان از جمله امام شافعی به تقدیم و تأخیر آیات توجه کرده، و در استخراج احکام آن را مدنظر قرار داده‌اند. مثلاً دانشمندان شافعی ترتیب ذکر اعضای وضو در قرآن را دلیل بر وجوب آن می‌گیرند. امام بخاری نیز در استنباط خود به تقدیم و تأخیر توجه کرده است مثلاً در باب «عمل صالح قبل القتال و قال أبو الدرداء: إنما تقاتلون بأعمالکم» به آیه: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُم بُنِينَ مَرْصُوصًا﴾ (صف، ۲-۴) استدلال می‌کند. (بخاری، ۱۴۲۲، ۲/۳۰۸).

مقدم آمدن ترک ترک فعل بر جنگ در این دو آیه باعث شده امام بخاری چنین استنباطی را به عنوان باب ذکر کند.

#### ۶ - استنباط لغوی آیه

از ابواب صحیح بخاری می‌توان فهمید که امام در تفسیر آیات به مباحث لغوی پرداخته است. استشهاد به اقوال و اشعار عرب در صحیح بخاری در باب تفسیر، بر تسلط امام بخاری بر لغت و اهمیت آن در تفسیر دلالت می‌کند. ایشان در باب «تفسیر آیه سوره زخرف ﴿إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا عَبَدُونَ﴾ (زخرف، ۲۶)» می‌فرماید: عرب می‌گوید: ما از تو بری و بیزاریم. مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث براء به صورت مفرد مذکر گفته می‌شود، چرا که

مصدر است، \* ولی اگر گفت بریء در مثنی بریشان و در جمع بریئون گفته می‌شود، و ابن مسعود بریء با یاء خوانده است.

یا در باب «تفسیر سوره قلم» در تفسیر صریم می‌فرماید: ﴿كَالصَّرِيمِ﴾ (قلم، ۲۰): یعنی مانند صبحی که از شب جدا شده و شبی که از روز جدا شده است، و هم چنین به هر شنی که از مجموعه شن‌ها جدا شده باشد نیز صریم گفته می‌شود. صریم به معنای مصروم است مانند قتیل به معنای مقتول (بخاری، ۶، ۱۴۲۲/ ۱۵۹). امام بخاری برای تفسیر به تحلیل لغات و تفسیر کلمات نزد عرب می‌پردازد.

یا در تفسیر آواه در آیه ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (توبه، ۱۱۴) به اشعار عرب استدلال می‌کند و معنای «آواه» را در لغت عرب جستجو می‌کند و می‌فرماید: «(لأواه) (توبه، ۱۱۴): شققا، وفرقا، وقال الشاعر:

إِذَا قُفْتُ أَرْحَلُهَا بَلِيلٍ ..... تَأَوَّهَ آهَةَ الرَّجُلِ الْحَزِينِ.

«آواه» یعنی متضرع و مشفق است، چرا که شاعر می‌گوید: هرگاه خواستم او را در شب به سفر ببرم به مانند گریه مرد حزین تضرع نمود. این شعر آن چنان که ابن حجر می‌گوید از مثقب بن عبدی است که اسم او جحاش بن عائذ بوده است. (ابن حجر، ۸/۳۱۵).

#### ۷- استدلال به مفهوم مخالف

مفهوم مخالف یکی دیگر از انواع دلالت‌های التزام و یکی از شیوه‌های دلالتی نزد اصولیین برای استنباط احکام است، که شامل مفهوم غایت، عدد و... است. (سلمی، ۱۴۲۶-۲۰۰۵، ۳۷۹).

امام بخاری از این شیوه در استنباط آیات استفاده نموده است. مثلاً در باب «قبول خبر غیر فاسق» به آیه: ﴿إِنْ جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنْهُ﴾ (حجرات، ۶) استدلال می‌کند، وجه استدلال

روش استنباط امام بخاری از آیات قرآنی در پرتو عناوین ابواب صحیح بخاری

ایشان مفهوم مخالفه صفت است. چرا که آیه دستور می‌دهد خبر شخص فاسق را باید مورد تحقیق و بررسی قرار داد، لذا خبر غیر فاسق بدون تحقیق و بررسی را می‌توان پذیرفت. یا در باب «تحریم ازدواج بیش از چهار زن» استدلال به آیه مشهور سوره نساء می‌کند. آن‌جا که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَنكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبْعَ﴾ (نساء، ۳) همان‌طور که ظاهر است امام بخاری از طریق مفهوم مخالف عدد به این استنباط رسیده است.

#### ۸ - جست‌وجوی ریشه قرآنی حدیث

اصالت بخشی به حدیث و یافتن ریشه قرآنی آن یکی دیگر از شیوه‌های امام بخاری برای تبیین یک حدیث یا یافتن معنای آن در قرآن است، مثلاً در باب «من لم یتغن بالقرآن» و قوله تعالی: ﴿أُولَئِكَ يَكْفِيهِمْ أَنَّا أُنزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ﴾ (عنکبوت، ۵۱) (بخاری، ۳/۱۴۲۲/۳۴۶). در ظاهر، یافتن وجهی برای این باب و آیه وجود ندارد، اما با دقت در این باب در می‌یابیم که امام بخاری برای حدیث مشهور «لیس منا من لم یتغن بالقرآن» معنایی غیر از معنای متعارف با یافتن اصل قرآنی آن پیدا نموده است. یکی از معانی «یتغن» که دانشمندان از جمله ابن‌عیینه ذکر نموده‌اند، طلب غنا است «استغناء یا احساس بی‌نیازی از قرآن». امام بخاری می‌فرماید: کسی که برای هدایت به غیر قرآن نیازمند باشد، از ما نیست. ابن حجر در این باره می‌گوید: امام بخاری با ذکر این آیه تفسیر ابن‌عیینه از حدیث را ترجیح داده است. (ابن حجر، ۱۴۲۱، ۲۰۰۱، ۶۹۸/۸).

یا در باب «بینه بر مدعی است» (بخاری، ۳/۱۴۲۲/۱۶۷) اشاره به آیه‌ای دارد که ظاهراً ارتباطی با باب ندارد و آن هم آیه مداینه است.

در نگاه اول ربطی بین باب که قسمتی از حدیث است، با آیه دیده نمی‌شود، اما امام بخاری با ذکر آیه خواسته تا اصل قرآنی برای حدیث ذکر نماید، و آن هم آن‌چنان که ابن منیر در وجه ارتباط آیه با حدیث باب می‌فرماید این است که اگر مدعی بدون بینة تصدیق می‌شد، هیچ حاجتی برای شاهد و نوشتن و کتابت دین نبود، پس امر به گرفتن شاهد، و نوشتن دین بدین خاطر است که هنگام نیاز به آن مراجعه شود، و این خود متضمن این است که بینة با مدعی است. (ابن منیر، بی تا، ۳۰۳).

نتیجه‌گیری:

- با تکرار یک حدیث در ابواب مختلف، یا تقطیع حدیث یا حذف قسمتی از یک حدیث و تکمیل آن در جای دیگر نشان می‌دهد که کتاب بخاری تنها روایت و حفظ آثار نیست؛ بلکه مؤلف از نوشتن این کتاب اهداف دیگری هم داشته است.

- شکی نیست که قرآن کریم نزد امام بخاری از جایگاه خاصی برخوردار بوده است، زیرا ایشان قرآن را اولین منبع قانون‌گذاری می‌داند و بر همین اساس در اولین باب، از قرآن و وحی سخن گفته و در ابواب مختلفی به تفسیر آیات و سوره‌های قرآن می‌پردازد و گاهی آیات را نام باب قرار داده است.

- امام بخاری در استدلال به قرآن فقط به ظاهر آیه نمی‌نگرد؛ بلکه اسب خود را از پشت ظاهر نص به عمق آن می‌دواند تا گنجینه‌های پنهان در آن را کشف و استخراج نماید. بنابراین سعی نموده از اشاره و مقصود آیات، سبب نزول و تقدیم و تأخیر آن احکامی را استنباط نماید. و هم‌چنین به تفسیر صحابه و تابعین در استنباط احکام نیز استناد نموده است. امام بخاری بر پایه استنباط حکمی از آیه، احادیث و روایات مربوط به آن را ذیلاً می‌آورد تا حکم استنباط شده تقویت و تأیید گردد.

پی‌نوشت:

\* در تفسیر قرآن به قرآن اختلاف است که آیا جزو تفسیر مأثور محسوب می‌شود یا نه؟ چرا که در حقیقت جمع بین آیات یک رأی و اجتهاد است، اما از آن‌جا که اکثر دانشمندان علوم قرآن آن را جزو تفسیر مأثور و حتی بالاترین مرتبه آن ذکر کرده‌اند ما آن را جزو تفسیر مأثور قرار داده‌ایم.

\* کلمه سؤراً در این حدیث فارسی می‌باشد.

\* زمانی که به وسیله مصدر از اسمی خبر داده می‌شود، مصدر مطابقتی با مبتدای خود ندارد، و لازم است، به صورت مفرد مذکر ذکر شود.

منابع:

قرآن کریم

بخاری، محمد بن اسماعیل، ابوعبدالله، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله - صلى الله عليه وسلم - و سننه وأيامه، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، چاپ اول، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ - الجدید، عبدالله بن یوسف بن عیسی بن یعقوب، تیسیر علم أصول الفقه، چاپ اول، مؤسسه الریان، بیروت - لبنان، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م.

ابن حجر، احمد بن علی بن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، تحقیق: عبدالقادر شبیبة الحمد، چاپ اول، مکتبة الملك فهد، ۱۴۲۱ق - ۲۰۰۱م.

ذهبی، محمد السید حسین، التفسیر والمفسرون، دار مکتبة وهبة، قاهره

زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، چاپ سوم، مطبعة عیسی البابی الحلبي وشركاه.

سلمی، عیاض بن نامی بن عوض، اصول الفقه الذی لا یسع الفقیه جهله، چاپ اول، دار التدریة، الریاض - المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م.

شنقیطی، محمد امین بن محمد مختار بن عبدالقادر جکنی، مذكرة فی أصول الفقه، چاپ پنجم، مکتبة العلوم والحکم، المدينة المنورة، ۲۰۰۱م.

مسلم بن حجاج، ابوحسن قشیری نیشابوری، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله - صلى الله عليه وسلم - تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.

پژوهش‌های دینی، سال اول، بهار و تابستان ۹۴، ش ۱

ابن منیر اسکندرانی، ابوالعباس احمد بن محمد بن منصور، المتواری علی تراجم أبواب البخاری، تحقیق:  
صلاح الدین مقبول احمد، مكتبة المعلا - الكويت.

## ازدواج با فرزند خوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق\*

محمدروستائی

mohammadroostaei@hiis.ir

عضو هیأت علمی معهد عالی

### چکیده

فقه سنتی به این دلیل که فرزندخوانده فرزند واقعی نیست، منعی برای ازدواج سرپرست با فرزندخوانده نمی‌بیند، در حالی فرزندخوانده از نظر روحی و روانی با پدرخوانده یا مادرخوانده به گونه‌ای پیوند برقرار کرده است که مانع وقوع چنین پیوندی است. این حالت روحی در فرزندان رضاعی نیز به وجود می‌آید و اسلام ازدواج با این افراد را منع کرده است، چرا که تأثیر روحی و روانی ده تا پانزده سال نخست رشد در یک خانواده از پنج بار شیر دادن کم‌تر نیست. از آن‌جا که چنین ازدواج‌هایی بسیار نادر است شایسته بود قانون‌گذار هم مانند قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست (سال ۱۳۵۳ش)، در زمینه ازدواج سرپرست با فرزندخوانده نیز سکوت را اختیار می‌نمود.

کلید واژه‌ها: ازدواج، فرزند خوانده، سرپرست، قانون، اخلاق

---

\* دریافت: ۱۳۹۳/۷/۵ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۲۲

دین مدعی اصلاح و تربیت بشر و هدایت انسان به سوی کمال و تعالی است. ازدواج نیز یکی از عوامل برجسته و مؤثر در رسیدن به این هدف است. از دیدگاه فقهی، ازدواج یک قرارداد و پیمان با شرایطی ویژه است. (سرخسی، ۱۴۱۴-۱۹۹۳، ۱۵/۵؛ ابن رشد، ۱۴۲۵-۲۰۰۴، ۳۲/۳؛ شافعی، ۱۴۱۰-۱۹۹۰، ۲۴/۵؛ البهوتی، بی‌تا، ۳۷/۵) علت اساسی تشریح ازدواج، پاسخ به ندای فطرت و نیازهای طبیعی انسان از قبیل نیازهای روحی، روانی و جسمی است، و قوانین و مقررات دینی نیز از زیرساخت‌های طبیعی و فطری انسان سرچشمه می‌گیرد. یکی از موضوعات مهمی که در بحث ازدواج مطرح است مسأله ازدواج سرپرست با فرزندخوانده می‌باشد، که در ایران از سال ۱۳۹۰ هـ.ش به صورت پراکنده مطرح شد و سبب وضع یک سری قوانین گردید.

صاحب‌نظران از جنبه‌های مختلف در تألیفات خود به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله این تألیفات می‌توان به: *بداية المجتهد ونهاية المقتصد* ابن‌رشد، *البدایة والنهایة* ابن‌کثیر، *کشاف القناع عن متن الإقناع* بهوتی و *المبسوط* سرخسی اشاره کرد. قابل ذکر است که هیچ‌یک از این آثار به صورت مجزا به این موضوع نپرداخته‌اند. سؤالاتی که نگارنده را بر آن داشته تا در این زمینه، پژوهش حاضر را ارائه دهد عبارتند از: آیا با قانونی کردن این نوع ازدواج، مادران حاضرند که از هووی آینده خود حمایت و نگهداری کنند؟ آیا اصولاً کودکی که در سن مثلاً ۱۳ سالگی قرار است با پدرخوانده خود ازدواج کند، توانایی و یا قدرت رضایت دادن و یا رضایت ندادن به این ازدواج را دارد؟ چگونه از احتمال آزار جنسی فرزندخوانده جلوگیری خواهد شد؟ مقاله حاضر سعی دارد در جهت غنی‌تر کردن مباحث مربوط به مسأله ازدواج سرپرست با فرزند خوانده، با توجه به کمبود تحقیقات مجزا در این موضوع قدمی برداشته باشد و با گردآوری اطلاعات و تحلیل آنها

ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

استدلال‌های موافقین و مخالفین این نوع ازدواج را روشن سازد و همچنین مرزهای اخلاق و فقه در این موضوع را ترسیم کند.

تبیین معنای فرزندخوانده و سیر تحول مفهومی آن

موضوع فرزندخوانده ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی و حقوقی متعددی دارد. تا زمانی که چنین موضوعی به درستی فهم نشود، نمی‌تواند اجتهادی در این موضوع صورت گیرد.

قاعده عام در ممنوعیت ازدواج، مراعات ارتباط اصل با فرع است. بدین معنا که ازدواج پدر با دخترش یا جد با نوه‌هایش یا ازدواج مادر با پسرش و یا جد با نوه‌هایش روا نیست. برادر نیز به خاطر مراعات این ارتباط نمی‌تواند با خواهرش ازدواج کند، چرا که ارتباط اصل با فرع در این جا ارتباط خونی است. در بین عرب‌ها این ممنوعیت حتی در حالت «تبنی» هم وجود داشت. چرا که طبق عادت و قوانین عرب، متبنی نیز صفت فرزند طبیعی و حقیقی را می‌گرفت و همه احکام فرزند حقیقی بر آن مترتب می‌شد.

بر اساس گزارش‌های تاریخ‌دانان در بخش احوال شخصیه فقه جاهلی، در جاهلیت تبنی را برای هر شخصی جایز می‌دانستند. (جوادی‌علی، ۱۴۲۲-۱۰، ۲۰۰۱/۲۳۱) طبق این عادت، متبنی از حق نسبت خانوادگی به خانواده جدید برخوردار بود. این انتساب با توافق با پدر فرزند یا ولی یا صاحب و مالک بچه انجام می‌شد. در این صورت پدر یا مالک بچه از هیچ حقی برخوردار نبود. پس از این تراضی و عقد، متبنی فرزند جدید را به خود منتسب می‌کرد و این فرزند دقیقاً به منزله فرزند حقیقی وی بود. برای جلوگیری از نزاع احتمالی، عادت بر این بود که عقد تبنی را اعلان عمومی می‌کردند و برای آن شاهد می‌گرفتند. مورخین تعداد شهود لازم برای صحت عقد تبنی را ذکر نکرده‌اند. قرارداد تبنی حتی در

صورت وجود فرزند حقیقی برای متبنی لازم الاجرا بود و از جهت سنی هیچ محدودیتی برای آن قایل نبودند.

در جاهلیت عقد تبنی یا پسرخواندگی به خاطر استفاده از نیرو و توان پسر بود. ابن عباس (رض) در تفسیر آیه چهارم سوره احزاب، ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ﴾ علت رواج این رسم عرب را تبیین می‌کند، آن‌جا که در تفسیر ادعیائکم می‌نویسد: «الَّذِينَ تَبَنَيْتُمْ فِي الْعَوْنِ وَالنَّصْرَةِ» (ابن عباس، بی تا، ۳۵۰) «ادعیائکم کسانی‌اند که آنان را برای کمک به فرزندی می‌گیرید». و بنا به گفته مورخان و مفسران ذیل آیات سوره احزاب، زید بن حارثه بن شراحیل بن کعب الکلبی بر اثر غارت و حمله به خانواده‌اش، اسیر شد. به خاطر شرایط خاص آن دوره و ارزش نیروی بازوی انسانی، پسر بچه‌ها را به اسارت می‌بردند تا قدرت و نیروی خود را با آن افزایش دهند. پس از مدتی شخصی به نام حکیم بن حزام، زید را برای عمه‌اش خدیجه بنت خویلد خریداری کرد. برخی نیز می‌گویند پیامبر (ص) زید را برای خدیجه خرید و خدیجه نیز زید را به خود رسول الله (ص) هبه کرد. پیامبر وی را آزاد کرد. مدت‌ها بعد وقتی پدر و عموی زید او را پیدا کردند از زید خواستند که به خانواده‌اش برگردد. پیامبر فرمود: انتخاب را به خود زید بدهید. زید ترجیح داد نزد پیامبر (ص) بماند و حاضر به بازگشت نشد. اکثر مورخین سن زید را در این عقد تبنی ذکر نکرده‌اند. برخی ۱۰ سال و برخی نیز ۲۰ سال گفته‌اند. در هر حال حق انتخابی که پیامبر به زید داده است نشان می‌دهد که تبنی در سن کودکی او نبوده است. پس از آن پیامبر نیز به قریشیان اعلام کرد که: «شاهد باشید که زید پسر من است و از من ارث می‌برد و من نیز از او ارث می‌برم» پدر و عموی زید نیز به این کار رضایت دادند. و از آن پس، او را به

## ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

جای زید بن حارثه، زید بن محمد نامیدند. ( ابن کنیر، ۱۴۲۴-۲۰۰۳، ۴۴۸/۶؛ قرطبی، ۱۳۸۴-۱۹۶۴، ۱۱۸/۱۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۲۰/۳)

پس از نزول آیات اولیه سوره احزاب مشخص شد که زید را باید با نام پدر حقیقی اش خواند و پیامبر (ص) پدر حقیقی هیچ‌یک از مردان نیست.

اصطلاحی که قرآن برای این تبنی به کار می‌گیرد، «أَدْعِيَاء» جمع مکسر دَعَى بر وزن غَنَى است. از معنای این لفظ برمی‌آید که این فقط «خواندن و نام‌گذاری» شماس است. بنابراین پسرخواندگی و نه مطلق فرزندخواندگی دوران نزول وحی و قبل از آن با موافقت پدر حقیقی یا قیم یا مالک فرزند محقق می‌شد. این رسم فقط در فرزندان ذکور و معلوم النسب جاری بود. سن این پسرخواندگان نیز غالباً بالا بود و هدف از پسرخواندگی استفاده از نیرو و توان پسر بود. واضح است که این‌گونه فرزندخواندگی با فرزندخواندگی دوران جدید \* کاملاً متفاوت است. ازدواج پیامبر نیز با همسر مطلقه فرزندخوانده خود بود نه با فرزندخوانده خود. در ادامه به تفاوت‌های بنیادین دیگر نیز اشاره خواهد شد.

در اصطلاح فقها و فرهنگ گذشتگان چیزی به نام «لقیط» \* هم وجود دارد. در تعریف لقیط به بالغ بودن و مجهول النسب بودن طفل اذعان شده است که نیاز به سرپرستی دارد. پدر و مادر لقیط ممکن است در قید حیات نباشند، یا در قید حیات باشند اما به دلیل فقر یا مشروع نبودن ازدواج حاضر به نگهداری فرزند نباشند. اگر والدین لقیط مشخص باشد، کودک را به والدینش ملحق می‌کنند. در قرآن سفارش و تشویق شده است که از یتیم نگهداری کنید و آنان را با جان و دل تغذیه نمایید. تکفل و غذا دادن به یتیمان از اوصاف ابرار و بندگان واقعی خدا شمرده می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ اَلطَّعَامَ عَلٰى حُبِّهِۦۙ وَصَكِيۡنَا وَيَتِيۡمًا وَاَسْرًاۙ اِنَّمَا تُطْعَمُوۡهُمۡ لُوۡجِهَةِ اللّٰهِ لَا تُرِيۡدُوۡنَ مِنْهُمۡ جَزَاۗءً وَّلَا شُكُوۡرًا﴾ (انسان، ۸-۹) \* بنابراین فرزندخواندگی دوران

جدید، هم با تبنی یا پسرخواندگی و هم با لقیط تفاوت دارد. و از آن‌جا که نسب لقیط مشخص نیست کسب رضایت پدر حقیقی یا قیم لقیط نیز موضوعیتی ندارد.

در پسرخواندگی که قرآن از آن نهی کرده است، در حضور و با آگاهی پدر حقیقی نسب منتقل می‌شد و آن را اعلان عمومی می‌کردند، ولی در فرزندخواندگی جدید قرار

است برای رعایت حال و شخصیت کودک این امر به عنوان رازی بین سرپرستان و سازمان متکفل این امور، باقی بماند. تفاوت اصلی فرزندخواندگی امروزی با پسرخواندگی دوران جاهلیت در این است که در گذشته شخص یقین داشت که پدر و مادر حقیقی‌اش چه کسانی هستند \* ولی در فرزندخواندگی جدید به خاطر فراهم شدن حال و هوای خانواده، قرار است فرزند باور کند که سرپرستان جدید، پدر و مادر او هستند تا نیاز عاطفی و روحی او فراهم شود و در آینده تبدیل به فرد ناهنجار در جامعه نشود.

برای این‌که شرایط انس گرفتن روحی و روانی بین سرپرست و کودک انجام شود، و محیط مناسبی برای تربیت کودک فراهم گردد، شروع امر فرزندپذیری در دوران جدید از زمان طفولیت یا غیر ممیز بودن است. اما در تبنی قدیم چنین اهدافی دنبال نمی‌شد. موضوع اصلی در فرزندخواندگی جدید «تربیت یک کودک» است، حال آن‌که در متبنی و دعی قدیم، «انتقال نسب» به عنوان عقدی بین دو ولی و قیم بوده و تربیت کودک هدف اصلی نبوده و نیست. در گذشته، عقد تبنی برای این بود که پدرخوانده از خدمات این پسر استفاده کند، در حالی که در فرزندخواندگی جدید قرار بر این است که کودکی برای جامعه تربیت شود و او نیز هم‌چون هم‌نوعان خود از مهر پدری و مادری و کانون گرم خانواده محروم نماند، چرا که این محرومیت هزینه‌های معنوی و ناهنجاری‌های متعددی را برای جامعه به بار خواهد آورد. فرزندخوانده جدید تعهد حقوقی به پدرخوانده یا مادرخوانده خود ندارد، هرچند از لحاظ اخلاقی مرهون زحمات و فداکاری‌های آنان است.

ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

اگر به تفاوت‌های گفته شده توجه نشود، ممکن است در حکم جواز یا عدم جواز ازدواج با دو شیوه گفته شده، سهل‌انگاری شود و بدون شناخت موضوع، حکم واحدی برای هر دو صادر شود.

از آن‌جا که مسأله «ازدواج سرپرست با فرزند خوانده» موضوع مستحدثی می‌باشد، باید دست به اجتهاد زد. یکی از عوامل مهم صائب بودن اجتهاد توجه به مصالح و مفاسد موضوع است. قبل از برشماری مصالح و مفاسد، ابتدا سیر حقوقی مسأله ازدواج با فرزندخوانده و سپس استدلال موافقین و مخالفین «ازدواج سرپرست با فرزند خوانده» را بررسی و نتیجه‌گیری می‌کنیم.

#### سیر حقوقی مسأله ازدواج با فرزندخوانده

قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب سال ۱۳۵۳ هـ.ش ماده‌ای در تعریف یا جواز ازدواج سرپرست با فرزندخوانده ندارد. لایحه «حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست» چندین بار بین مجلس و شورای نگهبان در رفت و آمد بوده است. ابتدا در تبصره ماده ۲۷ آمده بود: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن فی‌مابین سرپرست و طفل ممنوع می‌باشد.» (مصوبه‌ی ۱۳۹۱/۰۵/۰۱ هـ.ش) شورای نگهبان با این تبصره مخالفت کرد و آن را خلاف موازین شرع دانست. سرانجام مجلس تبصره را به این صورت تغییر داد: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن فی‌مابین سرپرست و طفل ممنوع می‌باشد مگر این‌که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد.» با این اصلاحیه شورای نگهبان موضوع را در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۱۰ هـ.ش مورد بحث و بررسی قرار داد و با توجه به اصلاحات به عمل آمده، آن را مغایر با موازین شرع و قانون اساسی ندانست.

### تبیین استدلال موافقین

از دیدگاه فقهای اسلامی، پیوند خانوادگی تنها از سه راه امکان‌پذیر است: ۱- نسبی  
۲- سببی ۳- رضاعی. پیوند ایجاد شده با خود احکامی را به دنبال می‌آورد. از جمله  
مسأله ارث و محرمیت.

طبق نظر مشهور فقها، پیوند «فرزندخواندگی» جزء پیوندهای سه‌گانه یاد شده نیست. و  
از این رو نتیجه گرفته‌اند که نه ارث می‌برند و نه ایجاد محرمیت می‌کنند و در مسئله مورد  
بحث ما نیز می‌توان حکم به جواز ازدواج داد.

از آن‌جا که حضور دخترخوانده یا پسرخوانده در خانواده نیاز به محرمیت (عدم لزوم  
حجاب در بین اعضاء خانواده) داشت، لذا برخی از فقها به آیه ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا  
يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَاَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهِنَّ﴾  
(نور، ۶۰) «و زنان از کار افتاده ای که میل به ازدواج ندارند، اگر لباسهای خود را از تن به  
در آورند گناهی بر آنان نیست در صورتی که زینت (خود) را نشان ندهند. و اگر عفت را  
رعایت کنند (و خویشتن را بپوشانند) برای ایشان بهتر است». استدلال می‌کنند و می‌گویند  
چون این زنان جاذبه جنسی ندارند لذا ملزم به رعایت حجاب نیستند و همین حکم را به  
فرزندخوانده تعمیم می‌دهند. وجه تشابه این است که، رابطه قراردادی و عرفی پدر و  
مادری با فرزند غیر صلبی در وضعیت عمومی و طبیعی، جاذبه‌های جنسی را بر نمی‌تابد.  
لذا اینان با یک‌دیگر محرم (عدم لزوم حجاب) هستند. این دسته از فقها مسأله محرمیت در  
خانواده را با استدلال به این آیه حل می‌کنند، و مانعی در ازدواج فرزند خوانده با  
سرپرست نمی‌بینند.

از این رو استدلال اصلی کسانی که موافق ازدواج فرزند خوانده با سرپرست هستند  
مبتنی بر این است که فرزندخوانده فرزند حقیقی سرپرست نیست و مانعی برای ازدواج

ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

وجود ندارد و ازدواج فرزندخوانده با سرپرست شرعا جایز است. دلیل نقلی آنان آیه ۴ سوره احزاب ﴿وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾ می‌باشد. «و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید (چرا که رابطه پدری و فرزندی یک رابطه طبیعی است و با الفاظ و قراردادهای و شعارها هرگز حاصل نمی‌شود). خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند». در همین سوره به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دستور داده شد با همسر فرزندخوانده خود ازدواج کند: ﴿فَلَمَّا فَضَّيَ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِيَعْلَمَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ (احزاب، ۳۷) «هنگامی که زید نیاز خود را بدو به پایان برد ما او را به همسری تو درآوردیم. تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخواندگان خود نباشد، بدان‌گاه که نیاز خود را بدانان به پایان ببرند (و طلاقشان دهند). فرمان خدا باید انجام بشود».

### تبیین استدلال مخالفین

اما مخالفین ازدواج سرپرست با فرزندخوانده به دلایل نقلی و عقلی استناد می‌کنند. به نظر می‌رسد مفاسدی که در این نوع ازدواج وجود دارد، بسیار بیشتر از مصالح آن است. این ازدواج با معیارهای اخلاقی انسانی - اسلامی سازگار نیست. دختر یا پسر که به سرپرست نگاه پدرانه داشته‌اند و سرپرست با نگاه فرزندی، آنان را به خانواده آورده است، و بین آنان عاطفه بی‌نظیر «پدر و فرزندی» یا «مادر و فرزندی» به وجود آمده است، چگونه می‌تواند این نگاه ناگهان عوض شود. چرا که نگاه پدرانه و مادرانه با نگاه همسرانه کاملا با هم تفاوت دارند. خلقت انسان به گونه‌ای است که هر یک از احساس «زنشویی» و احساس «مادری یا پدری» نافی هم‌دیگرند. انسان دو قلب ندارد که بتواند در یکی از

قلب‌ها احساس زناشویی و جنسی نسبت به یک نفر داشته باشد و در قلب دیگر احساس مادر- فرزندی یا پدر- فرزندی جای دهد. در آیه چهارم سوره احزاب به این مطلب اشاره شده است. ﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ. وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ أَلْتِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كَقَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ﴾ «خداوند دو دل را در درون کسی قرار نداده است. و هرگز همسرانتان را با اظهار (ظهار) مادران شما نمی‌سازد، و فرزندخواندگانتان را فرزندان حقیقی شما نمی‌نماید. این سخنی است که شما به زبان می‌گوئید (چرا که رابطه پدری و فرزندی با الفاظ و قراردادهای هرگز حاصل نمی‌شود). خداوند حق می‌گوید و به راه راست راهنمایی می‌کند». این موضوع نمونه دیگری نیز در قرآن دارد. آیه دوم سوره مجادله «مادر خواندن همسران» را تقبیح می‌کند وظهار را در حد حرف بوج و فاقد پشتوانه معرفی می‌کند. چرا که ممکن نیست یک زن همسر باشد و هم مادر، خداوند می‌فرماید: ﴿ الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِّن نِّسَائِهِمْ مِمَّا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ عَوْرٌ ﴾ «کسانی که زنان خود راظهار می‌کنند (و بدیشان می‌گویند: شما برای ما هم‌سان مادرانمان هستید)، آنان مادرانشان نمی‌گردند، و بلکه مادرانشان تنها زنانی هستند که ایشان را زاییده‌اند. چنین کسانی سخن ناهنجار و دروغی را می‌گویند (چرا که مادر و فرزند بودن، چیزی نیست که با سخن درست شود). خداوند بسیار باگذشت و آمرزگار است».

برای فهمیدن میزان بی‌اعتباری و بوجی این عمل توجه به واژه «زور» که قرآن در جاهای دیگر هم ردیف اجتناب از پلیدی بت‌ها و... ﴿ فَأَجْتَنَبُوا آلَ جِسِّ مِنَ الْأَوْلَادِ وَأَجْتَنَبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴾ (حج: ۳۰) \* ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا آيَاتُ الْفُكِّ أَفْتَرْتَهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاءُوا ظُلْمًا وَزُورًا ﴾ (فرقان، ۴) \* آورده است، می‌تواند راه‌گشا باشد.

## ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

کودکی که به خانواده غیر صلبی وارد شده است، اولاً نیاز به مهر و محبتِ مادرانه و پدرانه دارد که هیچ چیزی نمی‌تواند جایگزین آن شود. ثانیاً اگر این عظوفت از او سلب شود در آینده به فرد ناهنجار و بزهکار جامعه تبدیل خواهد شد.

احکام فقهی تابع مصالح و مفسد می‌باشد. اگر به مصالح و مفسد توجه نشود فتوای کارآمدی نخواهیم داشت. اگر خوردن میوه‌جات مباح است در صورت وجود «ضرر» حرام می‌شود. آیا تشخیص ضرر و زیان با رأی فقیه است یا با رأی متخصصان و اهل فن؟ روزه گرفتن نیز واجب است اما در صورت بروز ضرر و زیان حرام می‌شود. تشخیص زیان نیز بر عهده طیبیان متعهد است. فقیه تنها حکم مسأله را بیان می‌کند. در مثال مورد بحث ما نیز اگر جوانب مختلف آن بررسی شود فتوای شرعی در این مورد بین فقها مختلف خواهد بود. در مورد ازدواج با فرزندخوانده نیز متخصصان جامعه‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌شناسی، حقوقی و رشته‌های دیگری که نظرشان تأثیر گذار است، بایستی اظهار نظر کنند تا جوانب پنهان آن مشخص تر شود. پاسخ متخصصان این فنون همچنان که در ادامه خواهد آمد، دال بر زیان بار بودن و مفسده داشتن این نوع ازدواج است. به این ترتیب می‌توان طبق اظهار نظر آنان بر حرمت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده فتوا داد.

### دیدگاه روان‌کاوان اجتماعی

مهم‌ترین عنصر فرهنگ و تمدن بشری، قانون است. پدر در خانواده که منبع بایدها و نبایدهاست، همان نقش قانون را داراست. در جامعه‌ای که تحت لوای فرهنگ و قانون رشد کرده است، قانون به عنوان پدر نمادین، منبعی برای بایدها و نبایدها شده است. فرهنگ و تمدن بشر برای شکوفایی و باروری خود می‌بایست از برخی امیال چشم‌پوشی می‌کرد که با ظهور «قانون»، این امر آسان شد. بنیان‌گذار روان‌کاوی، زیگموند فروید، در کتاب‌های

خود از جمله «تمدن و ملالت‌های آن» سخن گفته است. (فروید، ۱۳۸۷، ۴۰-۴۲) چرا که چشم‌پوشی از میل ملالت می‌آورد، ولی رشد و تحول جوامع انسانی در گرو آن است. بسیاری از دستاوردهای فرهنگی از نسلی به نسلی بدون آموزش مستقیم اما در روندی فرهنگ‌پذیرانه منتقل می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ممنوعیت‌ها در طول تاریخ بشر، ممنوعیت ازدواج با محارم است. از نظر انسان‌شناسی این درک و رشد بشری در واقع «طبیعت» را به «فرهنگ» تبدیل کرد. هر چه در تاریخ بشر عقب‌تر برویم، دایره محارم تنگ‌تر می‌شود، تا جایی که در انسان‌های بدوی و قبایل نخستین مسأله ممنوعیت ازدواج با محارم مطرح نبوده است. اما رشد و تحول فرهنگ در جوامع انسانی پدیدآور این ممنوعیت گردید که با آموزش مستقیم به نسل‌ها انتقال یافت. تا جایی که چنین رخدادی در ساختار روان بشر مدرن، آسیب روانی به شمار می‌رود و رخدادش، ناهنجاری‌های عمیق روانی بر جای می‌گذارد.

«نکته ظریفی که در این‌جا مطرح است، آن است که این محرومیت، به جایگاه برمی‌گردد نه به خون. چنان‌چه امروز هویت شهروندی در یک کشور به نژاد و خون مرتبط نیست، بلکه جایگاهی است که نیل به آن را روند قانونی مشخص می‌نماید. در خانواده نیز این‌گونه است؛ پدر و مادر واقعی مطرح نیستند، بلکه جایگاه والدینی، (که می‌تواند نمادین باشد)، باید مورد توجه قرار گیرد. فرزند خوانده وارد محیطی می‌شود، که برای او قانون، جایگاه والدینی را تعریف کرده است و در این منظومه، نسبت این جایگاه‌ها ایجاب می‌کند که رابطه عاطفی و جنسی زدوده گردد، از میل چشم‌پوشی شود و حمایت و تعامل عاطفی - احساسی - هیجانی در فضایی بی‌بالد، که مؤلفه جنسی به گونه‌ای بیرونی در آن مداخله نداشته باشد و این منظومه ارتباطی، فضایی را تعریف می‌کند، که قرار است در روان نهادینه و درون‌سازی گردد و تجربه روانی افراد از هم به گونه‌ای شکل می‌گیرد، که

ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

موضوع عشق و ارضای عاطفی و نه موضوع ارضای جنسی برای یک‌دیگر باشند». (مجتهدی، سایت ایران‌بوم تاریخ آخرین بازدید: ۱۳۹۲/۰۹/۱۰)

### مصالح و مفاسد از دیدگاه جامعه‌شناختی

از جمله مفاسدی که در ازدواج سرپرست با فرزندخوانده به وجود می‌آید، این است که زن خانواده دچار تضاد «نقش» می‌شود. بدین معنا که زن خانواده از یک طرف نقش «مادر- فرزندی» دارد و از طرف دیگر نقش «هوو». در نتیجه باعث بروز رابطه متضاد «عاطفی-پرخاشگری» می‌شود که رشد کودک را مختل می‌کند. این تضاد نقشی در مورد پدر نیز صادق است. چراکه سرپرست بین نقش «پدر - فرزندی و همسری» در نوسان قرار می‌گیرد.

فرزند در زمان تحول روانی- جنسی (حدود ۴ تا ۶ سالگی) که باید ممنوعیت زنای محارم را بپذیرد و «قانون» یا «پدر نمادین» برای او شکل بگیرد، دچار بحران می‌گردد. چرا که قانون ازدواج سرپرست با کودک به پدر مشروعیت همسرانه می‌بخشد که زمینه‌ساز بسیاری از اختلال‌های روانی می‌شود.

### نتیجه‌گیری:

روح و رسالت کلی قرآن، تحکیم مبانی اخلاق در جامعه است. اسلام یک دستگاه اخلاقی که روح قرآن آن را تشکیل می‌دهد، در کنار قانون آورده است. به عنوان نمونه، قرآن هرچند گرفتن طلب خود از دیگری را حق فرد می‌داند، اما مهلت دادن به بدهکار تنگ‌دست تا زمان توانا شدن او را توصیه می‌کند.

در این جا به نتایجی که نگارنده در این مقاله به دست آورده، اشاره می‌شود:

- در مورد ازدواج سرپرست با فرزندخوانده بایستی متخصصان جامعه‌شناسی، روان‌کاوی، روان‌شناسی، حقوقی و... اظهار نظر کنند و پاسخ متخصصان این فنون، زیان‌بار بودن و مفسده داشتن این نوع ازدواج است.

- هنر خانواده ایجاد نگرش در فرزندان است که در طول زمان، رشد به بینش تبدیل شود و این بینش به رفتارهای اجتماعی منجر شود. نگرش به کودک در جامعه انسانی نگاهی انسانی، اخلاقی و حمایتی است و اگر سازوکاری به وجود آید که باعث تغییر این نگرش شود و کودکان به عنوان همسر بالقوه یا شریک جنسی آینده مطرح شوند، حمایت و فضای امن اجتماعی که کودک برای رشد آن نیاز دارد، از بین می‌رود.

- از جمله مفاسدی که در ازدواج سرپرست با فرزندخوانده به وجود می‌آید، این است که زن یا مرد خانواده دچار تضاد «نقش» می‌شوند. بدین معنا که زن خانواده از یک طرف نقش «مادر- فرزندی» دارد و از طرف دیگر نقش «هوو». و مرد خانواده نیز بین نقش «پدر - فرزندی و همسری» در نوسان قرار می‌گیرد. در نتیجه باعث بروز رابطه متضاد «عاطفی-پرخاشگری» می‌شود که رشد کودک را مختل می‌کند.

- ازدواج سرپرست با فرزندخوانده از جنس ازدواج‌های غیر متعارف است و فاصله سنی زیاد به سهم خود آسیب‌های زیادی را به همراه دارد از جمله: هم‌کفو نبودن، و اینکه فرزندخوانده به زودی همسر خود را از دست خواهد داد و این خود معضلی دیگر به وجود می‌آورد.

- از آن‌جا که چنین ازدواج‌هایی بسیار نادر است، شایسته بود قانون‌گذار همانند قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست سال ۱۳۵۳ هـ ش همچنان در زمینه ازدواج سرپرست با فرزندخوانده سکوت را اختیار می‌نمود.

پی‌نوشت:

\* امروزه مراقبت از فرزندان بی‌سرپرست به شکل‌های گوناگون انجام می‌شود که هرکدام به حسب

وضعیت خود نام‌های متفاوتی دارند؛ از جمله: Adoption, Fosterling, Guardianship

\* اللّٰقِیْطُ فِی اللِّغَةِ: الطُّفْلُ الَّذِیْ یُوجَدُ مَرْمِیاً عَلٰی الطَّرِیْقِ لَا یَعْرِفُ أَبُوهُ وَلَا أُمَّهُ. «کودک سر راهی که کسی

پدر و مادرش را نمی‌شناسد». (ابن منظور، بی‌تا، ۳۹۲/۷). واصطلاحاً: کل صبی ضائع لا کافل له. «کودک

گم‌شده‌ای که سرپرست ندارد». (نووی، بی‌تا، ۴۱۸/۵)

\* «و خوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا. (به زبان حال، بدیشان

می‌گویند): شما را تنها به خاطر ذات خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگزاری نمی‌خواهیم».

\* طبق جلسه مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۵، شورای نگهبان به مجلس یادآور شده است که «عدم ذکر مشخصات

واقعی (من جمله اسم پدر و مادر واقعی) کودک یا نوجوان و ذکر نام پدرخوانده و مادر خوانده نباید به

نحوی باشد که این امر را القاء کند که فرزند اصلی پدرخوانده و مادرخوانده است و الا اشکال دارد.» نامه

شماره ۹۲/۳۰/۵۰۶۵۰ شورای نگهبان به مجلس.

\* «و از [پرستش] پلیدها، یعنی بتها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر خدا) بپرهیزید».

\* «کافران می‌گویند: این (قرآن) دروغی بیش نیست که خود (محمد) آن را از پیش خود به هم بافته

است و گروهی او را در این کار یاری داده‌اند. آنان واقعاً (با بیان این سخن) ستم و بهتان بزرگی را

مرتکب شده‌اند».

منابع:

قرآن کریم.

البهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس، كشاف القناع عن متن الإقناع، دار الکتب

العلمية، بی‌تا.

جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، چاپ چهارم، دار الساقی، ۱۴۲۲هـ-۲۰۰۱م.

خرم‌دل، مصطفی، تفسیر نور، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۹ش.

ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، دار

پژوهش‌های دینی، سال اول، بهار و تابستان ۹۴، ش ۱

الحدیث - القاهرة، ۱۴۲۵هـ - ۲۰۰۴ م.

الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، دار الکتب العربی - بیروت، ۱۴۰۷ هـ

سایت‌های مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، و نوشته‌های: محسن کدیور، محمدتقی فاضل میبیدی، آرش سلیم، حسن فرشتیان در فضاهاى مجازى.

السرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة، المبسوط، دار المعرفة - بیروت، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳ م. الشافعی، أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشى المکى، الأم، دار المعرفة - بیروت، ۱۴۱۰هـ - ۱۹۹۰ م.

ابن عباس، عبدالله، تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، گردآوری: مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، دار الکتب العلمیة - لبنان.

فروید، زیگموند، تمدن و ملالت‌های آن، ترجمه محمد مبشری، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.

القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد القرطبی، تح: أحمد البردونی وإبراهیم أطفیش، الجامع لأحكام القرآن، چاپ: دوم، دار الکتب المصریة - القاهرة، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م.

ابن‌کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، تح: عبد الله بن عبد المحسن التركي، چاپ اول، دارهجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳ م.

مجتهدی، سید حسین، ازدواج با فرزندخوانده از دیدگاه روان‌کاوی اجتماعی: روان‌کاو - مرکز روان‌شناسی

سیاوشان

[www.iranboom.ir/tazeh-ha/negahe-roz/10752-ezdevaj-ba-farzand-](http://www.iranboom.ir/tazeh-ha/negahe-roz/10752-ezdevaj-ba-farzand-)

[khande.html](http://khande.html) تاریخ آخرین بازدید: ۱۳۹۲/۰۹/۱۰.

ابن منظور، أبو الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، تح: عبدالله علی‌الکبیر، دارالمعارف، القاهرة.



ازدواج با فرزندخوانده از منظر شرع، قانون و اخلاق

النوی، أبوزکریا یحیی بن شرف الدمشقی، روضة الطالبین، تح: الشيخ عادل. احمد عبدال موجود الشیخ علی

محمد معرض، دارالکتب العلمیة، لبنان.

## محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی\*

عبدالظاهر سلطانی

azsoltani@yahoo.com

استادیار معهد عالی

### چکیده

قرآن کریم آیات را به دو گروه محکم و متشابه تقسیم کرده است. برای آگاهی از این تقسیم بندی، لازم است آیات ۵۲، ۵۳ و ۵۴ سوره حج را بررسی کرد و در کنار آن از آیه اول سوره هود که آیات را محکم و مفصل، و نیز آیه ۳ هود که همه قرآن را متشابه می‌داند، بهره گرفت. بنا بر این، محکمت همان آیات کلیدی، پایه و اساسی قرآن است که چارچوب محتوایی و موضوعی قرآن را شکل می‌دهد. و متشابهات یا مفصلات آیاتی است که در راستای توضیح، تبیین و تفسیر کلیات و محکمت بیان شده‌اند.

کلید واژه‌ها: محکمت، متشابهات، أم الكتاب، فتنه، تأویل

از آن جا که اقبانوس قرآن بی کران است و گنجایش و امکانات بشر محدود، ادعای دستیابی به تمام مفاهیم و محتویات این کتاب، بیهوده و سطحی نگرانه است. هر چند در گذشته و حال، پژوهش‌های فراوانی در خصوص توضیح آیات محکم و متشابه در قرآن انجام شده، ولی هنوز هم جای دارد علاقه‌مندان این عرصه، به کندوکاو برخی از زوایای پنهان مفاهیم و واژگان کمتر شناخته شده این کتاب الهی بپردازند.

کلیه تفاسیر موجود را می‌توان در سوابق پژوهشی این مقاله ذکر کرد، زیرا هر مفسری به فراخور نگرش و توان خویش به تفسیر واژگان محکم و متشابه در آیه هفت سوره آل‌عمران پرداخته است. کتاب‌های «المحکم والمتشابه» نوشته عبدالرسول غفاری یا پژوهشی در محکم و متشابه اثر محمد اسعدی، بررسی مسأله محکم و متشابه تألیف عباس تقی‌بی و... از جمله کتاب‌هایی هستند که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند. ولی هر چند در باب محکمت و متشابهات سخن فراوان گفته شده است، به نظر می‌آید هنوز زوایای پنهانی در این زمینه باقی مانده است، که در این پژوهش تلاش شده به نکات جدیدی اشاره گردد، نکاتی چون تقسیم آیات به اصلی و فرعی یا تفسیر متشابه به مفصل.

پیشینه تحقیق و ارایه دیدگاه در این باره به نخستین روزگاران می‌رسد که این آیات نازل شده است. در همه تفاسیر و کتب قرآنی پیرامون چیستی و چرایی محکمت و متشابهات و نیز تأویل و تفسیر، دیدگاه‌هایی مطرح شده است، اما کمتر نویسنده‌ای، متشابهات را به معنای مفصلات گرفته است.

مقاله، علاوه بر مقدمات به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست: تعاریف لغوی واژگان محکمت، متشابهات، أم الكتاب، فتنه و تأویل. بخش دوم: دیدگاه‌های مفسران. بخش سوم: واکاوی مهم‌ترین دیدگاه‌ها و بیان نظر راجح. شیوه بررسی این مقاله توصیفی - تحلیلی است.

در ابتدا آیه هفتم سوره آل عمران به عنوان اصلی‌ترین آیه در این خصوص، ذکر می‌شود، زیرا این آیه در موضوع محکم و متشابه نقش محوری دارد و به نوعی پایه بررسی‌های این مقاله را تشکیل می‌دهد:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾.

#### الف. تعاریف لغوی

محکمت: از ریشه «حکم» به معنای منع، بازداشتن و بستن است. به لگام و افسار اسب «حَکَمَه» گویند؛ چون عامل بازدارنده آن به شمار می‌رود. حکمت به خرد و نیروی بازدارندگی در فرد گفته می‌شود. حکومت: قدرت کنترل و مدیریت جامعه. احکام: محکم کاری و بستن. (نگاه: ابن فارس، ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹، ۹۱/۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۴۸/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ - ۱۰۹۵/۲۰۰۵، ۱). طبق نظر شیخ عبدالکریم محمدی، از علمای معاصر اهل سنت جنوب ایران، ریشه «حکم» به معنای محدود کردن و حصر گذاشتن است و معنای آن بسی فراتر از «منع» می‌باشد. بر اساس نظر ایشان، «منع» یکی از وجوه «حکم» است. (نگارنده در کلاس حضوری این معنا را از وی شنیده است).

### محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

متشابهات: از ریشه «شبه» به معنای همانندی و همگونی در رنگ، اندازه یا میزان است. شبه و شَبَه و شبیه دارای یک معناست. شُبَهه: آمیختگی بین دو امر. متشابه دو چیز همانند. (ر.ک: همان‌ها، ماده‌ی شبه: ابن‌فارس، ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹، ۲۴۳/۱، راغب، ۱، ۱۴۱۲/۴۴۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶-۱/۲۰۰۵، ۱۲۴۷).

أم الکتاب: خلیل بن احمد فراهیدی در تعریف «أم» گوید: هر چیزی که عامل جمع شدن دیگر اشیا باشد، عرب به آن أم گوید، همانند أم الرأس: مغز. به مادر، سرچشمه، منبع و مرکز «أم» گفته‌اند. (العین، ماده‌ی أم، بی‌تا، ۴۲۶/۸).

الکتاب: از ریشه «کتب» به معنای بستن و جمع کردن و دوختن است. کُتَبه: به بندی گویند که دو قسمت مشک و یا رحم حیوان را با آن می‌بستند. کُتِبه: گروهی که در یک راستا تجمع و حرکت می‌کنند. کتاب: آنچه در آن می‌نویسند و جمع می‌کنند. نگاشتن حروف و کلمات در کنار هم. (ر.ک: ابن‌فارس، ۱۳۹۹ - ۱۹۷۹، ۱۵۸/۵، راغب، ۱، ۱۴۱۲، ۶۹۹/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ - ۱/۲۰۰۵، ۱۲۸/۱، ماده‌ی کتب).

فتنه: از ریشه «فتن» به معنای آزمودن و تفکیک کردن است. فتن یعنی در آتش گداختن طلا جهت تشخیص طلای اصل از بدل و جعلی. فتنه در سختی افتادن انسان را گویند. (ر.ک: همان‌ها، ابن‌فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹، ۴۷۲/۴، راغب، ۱، ۱۴۱۲، ۶۲۳/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ - ۱/۲۰۰۵، ۱۲۲۰/۱، ماده‌ی فتن).

تأویل: از ریشه «أول» است به معنای بازگشت به آغاز. برای ابتدای اعداد یا یک امر، «أول» گفته‌اند، چون سرچشمه و محل بازگشت است. تأویل از باب تفعیل است و به معنای بازگرداندن و برگشت دادن به آغاز و اصل آمده است. (ر.ک: همان‌ها، ابن‌فارس، ۱۳۹۹-۱۹۷۹، ۱۵۸/۱۹۷۹، ۱؛ راغب، ۱، ۱۴۱۲، ۹۹/۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ - ۱/۲۰۰۵، ۹۶۳/۱، ماده‌ی اول).

ب. دیدگاه‌های مفسران:

از دیرباز مفسران نظرات گوناگونی در این باره ارائه داده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

فخر رازی گوید: «منظور از آیات محکم یعنی کلامی بر حق است که الفاظش فصیح و معانی‌اش صحیح می‌باشد، قرآن از همه سخنان و گفتارها در فصاحت لفظ و قوت معنا برتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند سخنی هم‌تراز قرآن در این دو بخش بیاورد. عرب به ساختمان استوار و گره پایدار که امکان انحلالش نیست، محکم گوید ... و متشابه یعنی برخی از آن با برخی در خوبی شبیه است و هم‌دیگر را تصدیق و تأیید می‌کند. قرآن کریم در این باره فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۸۲). «یعنی اگر قرآن از سوی غیر خدا بود آیات آن با هم‌دیگر متناقض بودند و هماهنگی سخن از لحاظ قوت و ضعف فصاحت و بلاغت، گوناگون می‌گردید». (رازی، ۱۴۲۰، ۱۳۷/۷). هر چند فخر رازی این سخنان را در مقدمه بحث ورودی آیه ۷ آل‌عمران بیان می‌کند و با توجه به آیات یونس/۱، زمر/۲۳ و هود/۱، همه قرآن را حکیم، محکم و متشابه می‌داند، ولی در پایان، متشابهات را همان مجملات می‌داند که چند پهلو هستند و به تدبیر و تأمل نیاز دارند، چون ذهن نمی‌تواند در نگاه نخست، آن‌ها را از هم تفکیک کند. (رک: همان، ۱۳۸).

هم‌چنین فخر رازی نقل می‌کند: محکم همان آیات ناسخ است و متشابه به آیات منسوخ می‌گویند. و نیز: محکم آیاتی است که واضح و روشن باشد و متشابه آن است که به تدبیر و تأمل نیاز دارد. و طبق قول دیگری: هر آن‌چه که بتوان آن را فهمید، خواه با دلیل

## محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

روشن باشد یا دلیل پنهان، محکم است و هر چه که راهی برای شناختش نباشد، متشابه است. (رک: همان، ۱۳۹).

رشید رضا می‌نویسد: محکمت آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام است که مهم‌ترین حلال و حرام‌ها در آن‌ها بیان می‌شود: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ عَلَىٰ آثَرَ كُرْهُ أَيْءٍ شَيْئًا...﴾ و متشابهات آیاتی همانند حروف مقطعات در اوایل سوره‌هاست که یهودیان طبق حساب ابجدی پایان عمر امت اسلامی را از آن‌ها استخراج می‌کردند، ولی پس از نزول آیات دیگر، امور بر آنان درآمیخته شد... محکمت آیاتی است که به طور قطعی احکام حلال و حرام در آن‌ها بیان شده است، و متشابه آیاتی است که هر چند الفاظشان مختلف است، ولی در معنا به هم شباهت دارند... محکمت فقط یک وجه تفسیری را می‌پذیرد، و متشابه چند وجهی است... این تقسیم مخصوص داستان‌های قرآنی است: محکم قصه‌هایی که قطعی است و ماجرای پیامبران و مردمشان به تفصیل بیان شده است و متشابه آن‌هایی است که با تکرار در سوره‌های مختلف با الفاظی شبیه یک‌دیگر به عنوان مثال ذکر شده است. در قول دیگری: متشابه به بیان نیازمند است و بر عکس آن محکم است. یا: به متشابه باید ایمان آورد ولی عمل نکرد، همانند عموم اخبار، و محکم بخش‌های انشایی و طلبی است. و نیز: متشابه آیات صفات خداست. (رشیدرضا، ۱۹۹۰، ۱۳۵/۳).

مراد از «آیات محکمت» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای گفت‌وگو و بحث در آن نیست، آیاتی همچون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بگو او است خدای یگانه، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾: هیچ چیز همانند او نیست، ﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ خداوند آفریننده و آفریدگار همه چیز است، ﴿لِلذِّكْرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ﴾ سهم ارث پسر معادل سهم دو دختر است. و هزاران آیه مانند آن‌ها درباره عقاید و احکام و مواعظ و تواریخ، همه از

محکمت می‌باشند. این آیات (محکمت) در قرآن «أم الكتاب» نامیده شده، یعنی اصل و مرجع و مفسر و توضیح دهنده آیات دیگر است. واژه «متشابه» در اصل به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن، شبیه یک‌دیگر باشد، به همین جهت به جمله‌ها و کلماتی که معنای آن‌ها پیچیده است و گاهی احتمالات مختلف درباره آن داده می‌شود، «متشابه» می‌گویند، و منظور از متشابهات قرآن، همین است، یعنی آیاتی که معنای آن در بدو نظر پیچیده است، و در آغاز، احتمالات متعددی در آن می‌رود، اگر چه با توجه به آیات محکم، تفسیر آن‌ها روشن است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۳۳/۲).

ابوحیان اندلسی در تفسیر «البحر المحيط» حدود بیست قول در این باره نقل کرده که غیر از موارد فوق می‌توان به این دیدگاه‌ها اشاره کرد: محکم آن است که الفاظش تکرار نشود، ولی متشابه الفاظش تکرار می‌شود. تفسیر متشابه را فقط خدا می‌داند، همانند آیات مربوط به قیامت، خروج عیسی و... ولی محکم را علما هم می‌دانند. محکم سوره فاتحه است. یا اخلاص است، چون در آن فقط توحید ذکر شده است. در محکم تغییر و تحریف صورت نمی‌گیرد. محکمت پانصد آیه است، چون معانی و مفاهیم آن‌ها در آیات دیگر شرح داده شده است و این‌ها مادر و سرچشمه دیگر آیات‌اند، به همین سبب به آن‌ها «أم الكتاب» گفته‌اند. متشابه داستان‌ها و امثال هستند. محکم آیات فرایض و وعد و وعید است و متشابه داستان‌ها و امثال. محکم آن است که خودش بیانگر معناست و به استدلال نیاز ندارد، و متشابه آن است که احکامش نامعقول است، همانند تعداد رکعات نماز یا اختصاص ماه رمضان به روزه. محکم قصه‌هایی است که با یک لفظ آمده است و متشابه با چندین لفظ. محکمت آیات آغازین سوره‌هاست، مثل الم، المر و... بر عکس این نظر هم ارائه شده است؛ آیات آغازین جزو متشابهات است. محکم همان آیاتی است که در همه کتاب‌های آسمانی نازل شده است. (ابوحیان، ۳، ۲۱/۱۴۲۰).

### محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

عموم مفسران در تعریف واژگان أم الكتاب، زیغ، فتنه و تأویل نظرات مشابهی دارند که به برخی اشاره می‌شود:

اکثرشان در این آیه «أم الكتاب» را به آیات اصلی و بنیادی و یا مشترک کتب سماوی تفسیر کرده‌اند. «زیغ» را به کژی اعتقادی یا قلبی، «فتنه» را به فتنه‌جویی، ایجاد آشوب و اغتشاش در افکار و کردار، و «تأویل» را به تعبیر نادرست و برداشت‌های ناصواب. بیش‌ترشان وقف بر لفظ جلاله «الله» را لازم دانسته‌اند و افزوده‌اند که راسخان در علم توان تفسیر آیات متشابه را ندارند و ایمان خود را به همه آیات ابراز می‌دارند. (ابن عاشور، ۱۳۷۴، ۱۵۴/۱۹۸۴؛ عبدالکریم خطیب، بی‌تا، ۴۰۰/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۴۰/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۰/۳).

البته برخی از پژوهشگران قرآنی تأویل را به آن‌سونگری، ژرف‌اندیشی و بازگشت دادن چیزی به اصلش معنا کرده‌اند و نیز عدم وقف بر لفظ جلاله «الله» را جایز دانسته‌اند. (عبدالکریم خطیب، بی‌تا ۴۰۳/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۳۸/۲).

ج. واکاوی مهم‌ترین دیدگاه‌ها و بیان نظر برتر:

#### ۱- واکاوی مهم‌ترین دیدگاه‌ها:

دو ایراد اساسی در اکثر این دیدگاه‌ها به چشم می‌خورد: یکی عدم ذکر دلیل برای نظریه است، به گونه‌ای که برای نظر خویش مستند قرآنی یا روایی بیان ننموده‌اند. و دیگری زیر سؤال رفتن بخشی از آیات و ایجاد یک مشکل جدید؛ به عنوان مثال وقتی می‌گویند آیات محکم یعنی آن‌هایی که واضح و روشن است، از آن سو، برخی آیات را گنگ و نامفهوم قلمداد کرده‌اند! بیش‌تر این نظریات از قرآن یا حدیث دلیل ندارند و فقط تراوش فکری گوینده یا نویسنده است. یا نقل قولی است از برخی صحابه و تابعین بدون ذکر سند و

مرجع نقل. اما اشکال مهم‌تر تناقضی است که از برخی از این نظریات سر بر می‌آورد. به عنوان مثال وقتی گفته‌اند محکم معنایش روشن و واضح است و متشابه معنایش پوشیده و پنهان! مگر قرآن کتاب مبین نیست؟ پس چگونه آیات پوشیده دارد؟!

یا می‌گویند: محکم آیات ناسخ است و متشابه آیات منسوخ! به چه دلیل و با کدام مستند روایی این تقسیم را ساخته‌اند؟! آیا قول به نسخ برگرفته از تراوش ذهنی مفسر نیست؟!

آن دسته از دیدگاه‌هایی که به صراحت و با جرأت تعیین کرده‌اند که فلان آیات محکم و متشابه است، همانند قصص، حروف مقطعه، مثل‌ها، آیات احکام یا فلان سوره و... نیز دلیلی ارائه نداده‌اند و گمان خویش را ابراز داشته‌اند. که همین خود مهم‌ترین دلیل برای ضعف نظراتشان است.

اشکال دیگر: در اکثر این آرا به آیات سوره‌های هود و زمر بی‌توجهی شده است، در حالی که این آیات ویژگی محکم و متشابه بودن را برای همه قرآن ذکر می‌کنند: ﴿كُنُفٌ أُنكِرَتْ لَيْسَ لَهُنَّ﴾ (هود، ۱)، ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كُنُفًا مُتَشَابِهًا﴾ (زمر، ۲۳). هرچند برخی از مفسران به این آیات نیم‌نگاهی داشته‌اند، مثل فخر رازی، خطیب، مکارم شیرازی (نک: تفسیر این دو آیه در ذیل تفاسیر فوق)، و... ولی در تفسیر محکمت و متشابهات از آن استفاده نکرده‌اند.

بی‌انصافی در حق واژه «تأویل» از نکات بنیادین در تفاسیر است، آن هم ظاهراً به خاطر واقع شدن پس از لفظ «فتنه» است! چون در آیه گفته شده: ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله...، بیش‌ترشان گمان برده‌اند که تأویل مذموم است، حال آن‌که اگر ناپسند بود، نمی‌فرمود: و ما يعلم تأويله إلا الله...! آیا یوسف(ع) و خضر(ع) به نص قرآن، تأویل نمی‌دانستند؟ (یوسف، ۱۰۰، ۴۷، ۳۷، ۶، و...، و کهف، ۷۸، ۸۲، و...). آیا ابن عباس طبق حدیث،

## محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

تأویل نمی دانست؟ «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل: خدایا او را در دین فهمیده بگردان و به او تأویل بیاموز». (احمدین حنبل، ۲۰۰۱، احادیث ۲۴۲۲، ۲۳۹۷ و...).

جالب است بدانیم لفظ «تفسیر» با این همه شهرت، در قرآن فقط یک بار ذکر شده است: ﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَالْحَسَنِ تَقْسِيرًا﴾ (فرقان، ۳۳)، در حالی که واژه «تأویل» ۱۷ بار آمده است!

مسأله پایانی این آیه، وقف یا عدم آن بر واژه «الله» است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران، ۷) ... ، اکثر گفته اند باید بر لفظ «الله» وقف کرد، چون تأویل کار

خداست و انسان را بدان راهی نیست. ولی به کار بردن عبارت «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» صرفاً به معنای انسان پذیرفتنی نیست. و کافی بود مثلاً بگویند: مؤمنان یا تعبیری از این دست، زیرا ادعان به ایمان به آیات قرآن نیازی به رسوخ در علم ندارد. اعتراف به حقانیت آیات و پذیرش نزولشان از سوی خدا از دست کم سوادان و بی سوادان هم برمی آید.

## ۲- دیدگاه راجح:

به نظر می رسد این آیه با همه اختلافاتی که درباره اش وجود دارد، آن قدر پیچیدگی ندارد و تمرکزش بر نکات دیگری است که کم تر به آن توجه شده است. بنا بر این در ضمن نکات زیر، قول راجح بیان می شود:

- محتوای کلی سوره آل عمران، مباحث اهل کتاب (مسیحیان) است، که در آیات نخستین، تمرکز بر نزول کتاب های تورات، انجیل و قرآن از سوی خدا و یگانگی سرچشمه آنهاست. آن گونه که در ادامه سوره این مباحث بازر تر می شود.

• در آیه ۶ با ذکر صفت «حکیم» بر حکمت الهی تأکید می‌شود. ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾

• یک نمونه از حکمتش نزول آیات حکیمانه و مورد نیاز بشریت است که متناسب با زمان و مکان آنان فرود آمده است.

• جلوه حکمت در قرآن، نزول آیاتی حکیم، استوار، قاطع و شفاف است که سنگ زیرین و شالوده اصلی این کتاب است (محکمت). طبق آیات ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ﴾ (یونس، ۱)، ﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ (قصص، ۲)، ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود، ۱)، ﴿فَإِنَّمَا يَسْتَرْزِقُهُ لِسَانَكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ (دخان، ۵۸)، ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر، ۱۷)، و ...

• همه آیات قرآن بدون استثنا روشن، قاطع، استوار و شفاف‌اند (محکمت). آیات گنگ، نامفهوم، بی‌خاصیت، تاریخ مصرف گذشته (منسوخ)، و معماگونه در قرآن وجود ندارد، و گرنه با حکیم، مبین و آسان بودن قرآن ناسازگار است.

آیات دیگری هم جهت توضیح و تشریح بیش‌تر آمده است تا هدف اصلی قرآن که هدایت و خداشناسی است، تحقق یابد و راه و بی‌راهه بر بشریت هویدا گردد (متشابهات). طبق آیه ﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا﴾ (زمر، ۲۳) همه کتاب متشابه و مثنای است؛ یعنی هر کدام در جای دیگری و در قالب جداگانه یا مشابهی تکرار شده و توضیح داده شده است تا مفاهیم عمیق و یتیم قلمداد نشود. در سوره یونس آیه ۳۷ فرمود: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ آن احکام و این تفصیل و تشابه، به موضوع و سیاق بستگی دارد؛ گاهی یک آیه در جایی محکم است که بر آن تمرکز می‌شود و لبّ و محتوا را می‌رساند و در جای خودش اصل و

### محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

مغز مفهوم است، و گاهی همان آیه در جای دیگری جنبه توضیحی و تشریحی برای آیه‌ای دیگر است و در آن جا فرعی و جزئی است. تشخیص این امر با توجه به موضوع، بافت، فضا، شخص، دیدگاه، دل و علم گوناگون می‌گردد. تشابه همان تفصیل است.

واژه «متشابه» به صورت اسمی در قرآن همواره به معنای همانندی، شباهت، هم‌شکلی و هم‌گونی به کار رفته است، نه چیز نامفهوم و در هم آمیخته یا دو پهلو. مثل: ﴿وَأَنوَأ بِهِ مُمْتَشِبَهَا﴾ (بقره، ۲۵)، ﴿وَالزُّنُونَ وَالرَّمَانَ مُشْتَبَهَا وَعَبْرَ مُتَشَبِهِ﴾ (انعام، ۹۹)، ﴿وَالزُّبُونَ وَالرَّمَانَ مُمْتَشِبَهَا وَعَبْرَ مُتَشَبِهِ﴾ (انعام، ۱۴۱). هر چند در صورت‌های فعلی آن نیز که در قرآن به کار رفته است، معنای آمیختگی پررنگ‌تر است، همانند ﴿إِنَّ الْبَقَرَ تَشَبَهُ عَلَيْنَا...﴾ (بقره، ۷۰)، ﴿وَلَكِنْ شِبَهُ هُمٌ...﴾ (نساء، ۱۵۷)، ﴿تَشَبَهَتْ فُلُوبُهُمْ...﴾ (بقره، ۱۱۸)، ولی می‌توان همین‌ها را نیز به معنای همانندی گرفت.

- زیغ به معنای کژی و انحراف است. بیمار دلان و کژاندیشان همواره دنبال مچ‌گیری از قرآن‌اند و هیچ جایی را بهتر از آیات متشابه که جنبه توضیحی، تشریحی و فرعی دارند، نمی‌یابند. آنان به قصد فتنه‌جویی و اغتشاش فکری و کرداری دنبال امور فرعی و جزئی قرآن می‌گردند تا بتوانند از لابه‌لای داستان‌ها، مثال‌ها، آداب و رسوم، حکایت‌ها و دیگر آیات توضیحی، دستاویزی به دست آورند و به قرآن ایراد بگیرند. ایشان اصل و کلیت موضوع را رها کرده، به بافت و فضای آیات نمی‌نگرند و از اهداف و مقاصد کلی قرآن دور می‌گردند. برداشت التقاطی، گزینش مقطعی و قیچی کردن آیات نمونه‌هایی از این امر است.
- واژه تأویل، ۱۷ بار در قرآن ذکر شده که بیش‌ترین کاربردش در سوره یوسف است؛ یوسف ۸ بار، کهف ۲ بار، آل عمران ۲ بار، اعراف ۲ بار، و نساء، یونس و اسراء هر کدام یک بار. در مجموع به معنای دوران‌دیشی، بازگشت به اصل، تعبیر و ژرف‌اندیشی است. و

این جریان با توجه به نیت و اهداف افراد متفاوت است و تأویل به تنهایی حکم خوب و بد نمی‌گیرد؛ تأویل فتنه‌جویان و بیماردلان ناپسند است و تأویل مؤمنانه مطلوب. یوسف و خضر - علیهما السلام - در قرآن نماد تأویل‌دانی، و دوران‌دیشی هستند.

• وقف بر واژه «الله» در عبارت «وما يعلم تأویله إلا الله» لازم نیست؛ چون راسخان در علم نیز می‌توانند به کنه آیات پی ببرند و از تأویل بهره‌مند شوند. رسوخ و علم در این بخش هدفمند انتخاب شده است.

• شاهد، مؤید و مثنای این برداشت‌ها، آیات ۵۲ تا ۵۴ سوره حج است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَعَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبِهِمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ \*

به کلمات مشخص شده دقت کنید. همواره بیماردلان و فتنه‌جویان دنبال القاءات شیطان‌اند و شیطان هم در پی نقاط آسیب‌پذیر. در آیه ۵۲ تمنای یک رسول یا نبی، روزنه شیطان می‌گردد. هرچند این روزنه منسوخ و مسدود می‌شود و آیات، محکم می‌گردند، ولی در آیه بعدی همین نقطه سبب القای شیطان در بیماردلان و سنگ‌دلان است. در آیه ۵۴ اهل علم، حقیقت را تشخیص می‌دهند. این یک نمونه از محکمت و متشابهات است که برای رسولان و پیروان‌شان رخ می‌داده است و به عنوان مثال و شاهد برای امت اسلام ذکر شده است.

نمونه دیگر آیات ۳۷ تا ۳۹ سوره یونس است: ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ

محکمت و متشابهات یا آیات اصلی و فرعی

وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا بَأْتِهِمْ تَاوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ  
مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ﴿﴾

در این آیات قرآن مصدق و مؤید کتب قبلی و تشریح و تفصیل کتاب است. کتاب در این جا به معنای لوح محفوظ، اصول مشترک ادیان، کتاب‌های آسمانی، خود قرآن و... تفسیر شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ۲۵۲/۱۷؛ ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۶۷/۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۳۴۷/۲ و...) در آیه ۳ فصلت فرمود: ﴿كَتَبْنَا فُصُلَاتٍ مِنْ آيَاتِهِ، قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ (کتابی است که در هیأت قرآنی عربی، آیاتش برای گروهی که می‌دانند روشن گردیده شد). ارتباط این آیات با آیات نخستین آل عمران، بیان همان وحدت دین و اصول مشترک فکری و رفتاری است؛ قرآن نسخه تازه و به اصطلاح امروزی نسخه جدید و به روز شده کتاب‌های آسمانی است. «کتاب فصلت» در این جا شاهد و مثالی «کتابا متشابهها» در سوره زمر است.

از آیات ۱۱۲ تا ۱۱۵ سوره انعام نیز می‌توان در این موضوع بهره برد: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَاطِئِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ وَلْيَصْغَرْ إِلَيْهِ أَفْعَادُهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلْيَرْضَوْهُ وَلْيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ أَفَغَيْرَ اللَّهِ ابْتَغَىٰ حَكَمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿﴾

در این آیات نیز سخن از شیاطین انس و جن است که به القای سخنان به ظاهر آراسته اقدام می‌کنند تا غیر مؤمنان را بفریبند. اما خدایی که کتاب را محکم و مفصل نازل نموده است، حقایق را در دل پیامبر و مؤمنان دانشمند استوار می‌دارد.

نتیجه‌گیری:

خدا بر اساس علم و حکمت خویش نکاتی را به شیوه‌های متنوع و با تمرکزهای گوناگون بیان می‌کند، اگر ما متوجه نشویم و تأویلش را ندانیم، مشکل از خود ماست. ولی سالم‌ترین تفسیر و تأویل آن است که مستند به خود آیات باشد. درست است که در قرآن آیاتی وجود دارد که ممکن است ماهیت و چگونگی آن را به طور دقیق ندانیم، همانند استوای رحمان بر عرش، یدالله، صحنه‌های قیامت، و دیگر امور غیبی، ولی این با مبین و آسان بودن قرآن ناسازگار نیست، چون ظاهر سخن روشن و هویداست. این نقص بشری و محدودیت ذهنی ماست که خداوند با در نظر گرفتن این کاستی، کلام و مفاهیم بلند و بی‌کران خویش را در قالب زبان عربی و ظرفیت‌های انسانی گنجانده تا راهنما باشد. و گر نه ماهیت دقیق بسیاری از سخنان و واژگان قرآن بر ما روشن نیست و با ملاک‌های بشری قابل سنجش نیست؛ همانند ماهیت الله، جنت، جن، جهنم، بی‌زمانی، بی‌مکانی، عرش، کرسی، وحی، سخن گفتن خدا با موسی از درون درخت، سدره المنتهی و... بنا بر این گنجاندن این‌گونه آیات در تقسیم محکمت و متشابهات نادرست است، چون همگی در یک حال هم محکم‌اند و هم متشابه.

پس، قرآن دربردارنده آیات و فرمول‌هایی کلی، اساسی و بنیادین است که «محکمت» نام دارد. و خودش همین نکات اساسی را در قالب‌های دیگری شبیه به هم و به شکل جزئی یا تمثیلی توضیح داده و تشریح کرده است که «متشابهات» یا «مفصلات» نام دارد. زمان، مکان، توانایی علمی و نیت قلبی افراد، موضوع و اهداف آیات و نیز بافت و فضای آن‌ها در این تقسیم‌بندی بسیار مهم است؛ بسا آیه‌ای در جایی و برای کسی محکم باشد و برای دیگری متشابه یا مفصل. و این امر در اصل بیانگر واقع‌نگری، حقیقت‌گرایی و پویایی قرآن است که از افق زمان و مکان همواره فراتر می‌رود.

پی‌نوشت:

\* (و هیچ فرستاده و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آن‌که چون آرزویی در خاطر آورد، شیطان در آرزوی او افکند. پس خداوند آن‌چه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد، آن‌گاه خداوند آیاتش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است. تا آن‌چه را که شیطان می‌افکند برای آنان که در دل‌هایشان بیماری است و سنگ‌دلان، آزمونی قرار دهد. و به یقین ستم‌کاران در شکافی دور و درازند. و تا آنان که به ایشان دانش داده شده، بدانند که آن از سوی خدایت، حقّ است، و تا به آن ایمان آورند، آن‌گاه دل‌هایشان برای او فروتن شود. و به یقین خداوند هدایتگر مؤمنان به راه راست است)

\* (و نَسزد که این قرآن بر ساخته از غیر خدا باشد، که تصدیق‌کننده آن‌چه است که پیش از اوست و تفصیل کتاب است. شکی در آن نیست که از خدای جهانیان است. آیا می‌گویند: آن را بر ساخته است؟ بگو: سوره‌ای مانند آن بیاورید و جز خداوند هر که را توانستید فرا خوانید، اگر راستگو بودید. ولی چیزی را دروغ انگاشته‌اند که به دانش آن احاطه نیافته‌اند و هنوز ژرفنا و تعبیر آن به ایشان نرسیده است. بدین‌سان کسانی هم که پیش از آنان بودند، دروغ انگاشتند، پس بنگر سرانجام ستم‌کاران چگونه بود؟)

\* ( و بدین‌سان برای هر پیامبری دشمنی قرار دادیم که شیطان‌های انس و جن‌اند. برخی از آنان سخن به ظاهر آراسته را برای فریب به برخی القا می‌کنند. و اگر خدایت خواست، انجامش نمی‌دادند، پس آنان را واگذار با آن‌چه افترا می‌بندند. و تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند به سوی آن بگراید و آن را بیستندند و آن‌چه را که در هم آمیخته‌اند، در هم آمیزند. آیا غیر خدا را داور بجویم حال آن‌که او کسی است که کتاب را روشن به سوی شما فرو آورد. و کسانی که ایشان را کتاب آورده‌ایم، می‌دانند که آن از خدایت به راستی فرو فرستاده شده است. پس از دودلان مباش. و سخن خدایت از روی راستی و انصاف کامل است. برای سخنانش تبدیل‌کننده‌ای نیست. و او بسی شنوا و داناست).

منابع:

قرآن کریم.

اصفهانى، ابوقاسم حسين بن محمد معروف به راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، چاپ اول، دار القلم و دار الشاميه، دمشق، ۱۴۱۲هـ.

انصارى، مسعود، ترجمه‌ی قرآن کریم.

ابن حنبل، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شيبانى، المسند، تحقيق: شعيب ارنؤوط، عادل مرشد، و ديگران، چاپ اول، مؤسسه الرساله، بی‌جا، ۲۰۰۱ م.

ابوحيان، محمد بن يوسف بن حيان اثيرالدين اندلسى، البحر المحيط فى التفسير، تحقيق: صدقى محمد جميل، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ۱۴۲۰هـ.

خطيب، عبدالکريم يونس، التفسير القرآنى للقرآن، دارالفكر العربى، قاهره. بی‌تا.

رازى، ابو عبدالله محمد بن عمر رازى، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، چاپ سوم، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۲۰هـ.

رضا، محمدرشيد بن على رضا بن محمد حسينى، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئه المصريه العامه للكتاب، ۱۹۹۰ م.

زمخشري، ابوقاسم محمود بن عمر جارالله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، دار الكتاب العربى، بيروت، ۱۴۰۷هـ.

طباطبايى، محمد حسين، الميزان، چاپ پنجم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۳۷۴ ش.

ابن عاشور، محمداطاهر بن محمد بن عاشور تونسى، التحرير والتنوير، الدار التونسيه، تونس، ۱۹۸۴ هـ.

ابن فارس، احمد بن فارس بن زكرياى قزوینى رازى، معجم مقاييس اللغه، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفكر، ۱۹۷۹ م.

فراهيدى، ابو عبدالرحمن خليل بن احمد بصرى، كتاب العين، مكتبه الهلال. بی‌جا و بی‌تا.

فيروزآبادى، مجدالدين ابوطاهر محمد بن يعقوب فيروزآبادى، القاموس المحيط، چاپ هشتم، مؤسسه الرساله، بيروت، ۲۰۰۵ م.

مكارم شيرازى، ناصر، نمونه، چاپ اول، دارالكتب الإسلاميه، تهران، ۱۳۷۴ ش.

## نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم\*

سید محمد شریف هاشمی

ibn1400@gmail.com

عضو هیئت علمی معهد عالی

### چکیده

این مقاله به بررسی تعریف حجاب از نگاه قرآن می‌پردازد و تلاش می‌کند تا به این پرسش پاسخ دهد که مفهوم حجاب در نگاه شرع چیست؟ حجاب از نگاه قرآن به سه دسته تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن حجاب رفتاری است هم‌چنین قرآن به دنبال اصلاح نحوه گفتار افراد می‌باشد و پوشش خاصی برای افراد جامعه معرفی می‌کند تا از تحریک دیگران جلوگیری نماید. البته از سوی دیگر به افراد دستور می‌دهد تا تحت تأثیر تحریک دیگران قرار نگیرند.

کلیدواژه‌ها: حجاب قرآنی، حجاب رفتاری، حجاب گفتاری، حجاب پوششی، فلسفه

حجاب

اسلام قوانینی وضع کرده است تا انسان‌ها در پرتو آن زندگی مرفه و ایمن داشته باشند. یکی از این قوانین، حجاب است. حجاب در بین همه انسان‌ها به شکل‌های مختلف وجود دارد. اما اسلام آن را ضابطه‌مند ساخته است. در این جستار تلاش شده است تا با کنار هم گذاشتن متون قرآن و سنت، مفهومی صحیح از حجاب ارائه شود.

#### پیشینه تحقیق

قدیمی‌ترین اثری که در موضوع حجاب روایت شده است، کتابی است با عنوان «الحجبة و الحجاب» نوشته محمد بن محمد التعاویذی متوفای (۵۸۳ قمری) که چیزی جز نام این کتاب به جای نمانده است. (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱، ۶۳۰/۱) یا رساله‌ای که ابن تیمیه متوفای (۷۲۸ قمری) در همین موضوع با عنوان «حجاب المرأة و لباسها فی الصلاة» نوشت. این کتاب همین‌طور که از عنوان آن بر می‌آید به حکم حجاب و کیفیت حجاب زن پرداخته است. اما از بین معاصرین می‌توان به کتاب «الحجاب» منفلوطی متوفای ۱۳۴۳ قمری، کتاب «جلباب المرأة» نوشته آلبانی و کتاب «حجاب» نوشته ابوالاعلی مودودی اشاره کرد. در بین پژوهش‌های فارسی زبان از حجاب شرعی در عصر پیامبر نوشته امیر حسین ترکشوند می‌توان نام برد. هرچند این کتاب توجه ویژه‌ای به پوشش و لباس در عصر پیامبر دارد و اشاره‌ای به دیگر زوایای حجاب نکرده است. یا مقاله‌ای با عنوان فلسفه حجاب از دیدگاه قرآن نوشته آیت الله مکارم شیرازی و یا مقاله‌ای با عنوان مفهوم، فلسفه و فواید حجاب نوشته حسین مهدی زاده در این حوزه به رشته تحریر در آمده است.

## نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

در تمام نوشته‌های گذشته فقط به حجاب زنان توجه شده است، آن هم اندازه و چگونگی پوشش زنان و پرداختن به اختلافاتی که در این زمینه است. اما کاری که در این نگارش صورت گرفته با کارهای گذشته متفاوت است؛ در این پژوهش سعی شده است تا با نگاهی جدید موضوع حجاب مورد بررسی قرار گیرد. در این پژوهش آیات قرآن در موضوع حجاب در کنار یک‌دیگر قرار داده شده و پس از آن به حسب موضوعاتی که آیه مشتمل بر آن است، چارچوب مقاله به حجاب رفتاری، حجاب گفتاری، حجاب پوششی، فلسفه حجاب و فواید حجاب پرداخته است.

### سؤالات تحقیق:

- حجاب چرا این همه مورد توجه قرآن است؟
- چرا در خیلی از جوامع با وجود حجاب هم‌چنان فساد اخلاقی وجود دارد؟
- حجاب از نگاه قرآن چیست؟
- حجاب چه تقسیماتی دارد؟

### تاریخ مشروعیت حجاب

حجاب یکی از مفاهیم شرعی است که در اسلام جایگاهی ویژه پیدا کرده است و در متون اسلامی از آن به عنوان محافظ جامعه نام برده شده است.

حکم حجاب در عهد مدنی نازل گشته اما در مورد تاریخ دقیق مشروعیت حجاب سندی صحیح در دست نیست. تمام مدارک موجود، شامل یک سری حدس‌ها و قراین می‌باشد که ما را تا حدودی به تعیین تاریخ دقیق راهنمایی می‌کند.

مفسرین بر این باورند که: «حجاب با نزول سوره احزاب مشروع شده است و سوره احزاب در مدینه پس از سوره آل‌عمران هم‌زمان با جنگ خندق نازل شده است» (ملا

حویش، ۱۹۶۵، ۴۳۵/۵ و دروژه، ۱۹۶۲، ۳۴۷/۷ اما روایتی که بخاری آن را نقل کرده است، بیان‌گر این مطلب است که: «حجاب هم‌زمان با ازدواج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با زینب بنت جحش مشروع شده است». (بخاری، ۲۰۰۱، ۱۱۸/۶) البته ناگفته نماند قمی این روایت را تأیید می‌کند و تاریخ مشروعیت حجاب را مصادف با ازدواج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با زینب بنت جحش می‌داند (قمی، ۱۹۸۹، ۱۹۵/۲). بیهقی بر این باور است که: ازدواج رسول الله - صلی الله علیه وسلم - با زینب در سال سوم هجری بوده است. (بیهقی، ۱۹۸۶، ۴۶۷/۳)

با این تفصیل روشن می‌شود که حجاب تا قبل از سال سوم هجری واجب نبوده است. حال، در هر صورت، تاریخ مشروعیت حجاب به هر زمانی که مربوط باشد، باید بیان نمود که مردم، قبل از آن حجاب را رعایت می‌کردند و مردمی که دارای فطرتی پاک بودند، برای خود حجایی داشتند. گواه بر این، گزارشی است که خداوند در مورد آدم و فرزندانش بیان می‌دارد: ﴿يَبْنِيْءَ آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ لِيَّاسًا يُورِي سَوَاءَ تِكُمْ وَرِدِيًّا وَلِيَّاسُ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ ذَلِكِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ يَبْنِيْءَ آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمْ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِيَّاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَاءَهُمَا ... ﴿ (اعراف، ۲۶-۲۷) «ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، [ولی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند. ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، و لباسشان را از ایشان برگند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند».

علاوه بر این، منظور از مشروعیت حجاب، کل حجاب نیست، بلکه پوششی خاص مد نظر است که دین مبین اسلام آن را واجب گردانیده است، زیرا از نگاه رفتاری حجاب در همه ادیان مشروع و هیچ عقل سلیمی عدم رعایت آن را نمی‌پسندد. در ادامه به دنبال این

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

خواهیم بود که چه حجابی مورد تأیید همه ادیان سماوی بوده است؟ و اسلام چه حجابی را ترویج کرده است؟

در این مجال به بیان این مطلب خواهیم پرداخت که حجاب چیست؟ بدین منظور در ابتدا به معرفی حجاب از منظر لغوی و اصطلاحی خواهیم پرداخت و در جست‌وجوی این خواهیم بود که قرآن حجاب را چگونه معرفی کرده است؟ و علت مشروعیت آن از نگاه قرآن چیست؟

تعریف حجاب

بین لغویین در مورد معنای لغوی این کلمه اختلاف چندانی به چشم نمی‌خورد و تنها اختلاف در مورد ذکر بعضی از مصادیق این معنا است. به عنوان نمونه به ذکر آرای تنی چند از لغویین خواهیم پرداخت:

فیروزآبادی در قاموس آورده است: «ابزاری است برای پوشش» (فیروزآبادی، ۲۰۰۵، ۷۱) ابن‌فارس به دلالت معنای این کلمه می‌پردازد و اشاره به این دارد که: حجاب دلالت بر «منع» دارد. (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ۱۴۳/۲) پیش از او خلیل بن احمد نزدیک به این مطلب بیان می‌دارد و می‌نویسد: «حجاب مانعی است که بین دو چیز قرار می‌گیرد». (فراهیدی، ۱۹۹۰، ۸۶/۳) با این تفاسیل می‌توان نتیجه گرفت که: حجاب همان ابزاری است که مانع برخورد یا تأثیر دو چیز بر یک‌دیگر است، حال این تماس یا تأثیرپذیری، مادی باشد یا معنوی. و گواه بر این ادعا می‌تواند فرموده خداوند باشد: ﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِي حِجَابٍ﴾ (شوری، ۵۱) «و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز [از راه] وحی یا از فراسوی حجابی».

روشن است که در این آیه حجاب معنوی است و یا خداوند در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ﴾ (احزاب، ۵۳) «و چون از زنان [پیامبر] چیزی خواستید از پشت پرده از آنان بخواهید».

در این آیه کاملاً بدیهی است که حجاب از نوع مادی آن مد نظر است.

اما برای این‌که بتوان تعریف مناسبی برای حجاب در قرآن ارائه کرد، لازم است نگاه قرآن به قضیه حجاب دقیق موشکافی شود تا روشن گردد منظور قرآن از حجاب چیست؟ با کنار هم گذاشتن آیات قرآن در موضوع حجاب این نکته واضح می‌شود که هنگام سخن از حجاب، از سه نوع حجاب رفتاری، گفتاری و پوششی سخن به میان آمده است. در این جا به ترتیب توجه قرآن، هریک را ذکر خواهیم کرد.

#### حجاب رفتاری

هنگام بررسی آیات در موضوع حجاب این نکته هویدا می‌شود که قرآن توجه ویژه‌ای به معرفی حجاب رفتاری دارد، تا بتواند از تعرض دیگران به حوزه شخصی افراد جلوگیری نماید. و با توجه به معنای لغوی حجاب می‌توان بیان نمود که این خود نوعی حجاب است و از آن جا که در این نوع حجاب، رفتار معرفی شده، حجاب رفتاری نامیده شده است.

قرآن به مسلمانان دستور می‌دهد که پیش از ورود به خانه دیگران در ابتدا خود را کاملاً معرفی نمایند، سپس سلام نمایند، پس از آن وارد خانه شوند. و گواه بر این، فرموده‌ی خداوند است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَمَلَكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (نور، ۲۷) «ای آنان که ایمان آوردید، داخل نشوید در خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود تا آنکه دستور طلبید و سلام کنید بر اهلیش، آن بهتر است برای شما، باشد که شما پند گیرید». لغویین در مورد کلمه «استیناس» می‌گویند: «استیناس از ریشه «انس» می‌باشد که دلالت بر ظهور و خودمانی شدن می‌دهد». (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۱



اوقاتی که در این آیه اعلام شده است در حقیقت اوقات خواب و استراحت می‌باشد، و انسان در آن اوقات ممکن است احساس آزادی بیشتری نماید و حتی وضعیتی داشته باشد که دوست ندارد حتی اهل خانه او را در آن حالت مشاهده نمایند. بدین منظور پیش از ورود به اتاق خواب باید اجازه ورود خواست. به عبارت دیگر اگر بیگانه‌ای بخواهد وارد خانه شود، در ابتدا باید بین او و اهل خانه انس ایجاد شود. پس از آن، اجازه ورود بخواهد. اما اهل خانه هنگام ورود بر یک‌دیگر کافی است که اجازه بخواهند، زیرا انس پیش از این ایجاد شده است. اضافه بر این خداوند برای ورود به خانه پیامبر هم قوانینی وضع کرده است و ورود افراد - مگر با دعوت، برای صرف غذا- به خانه پیامبر را ممنوع ساخته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَيْهَا طَعَامٌ غَيْرَ نَظِيرِ الْإِنْتِهَاءِ﴾ (احزاب، ۵۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به اتاق‌های پیامبر وارد مشوید، مگر آنکه برای [خوردن] طعامی به شما اجازه داده شود، [آن هم] بی آن‌که در انتظار پخته شدن آن باشید». با اجرای این قوانین افراد در درون خانه امنیت پیدا خواهند کرد. حال سؤال مطرح می‌شود که آیا قرآن راهکاری برای اصلاح رفتاری در درون جامعه هم دارد؟ و یا به عبارتی دیگر قرآن، چه رفتاری را برای افراد در خارج از خانه پیشنهاد می‌کند؟ قرآن توصیه می‌کند افراد باید به گونه‌ای در جامعه حاضر شوند که دیگران را تحریک نکنند، به عنوان نمونه به زنان دستور می‌دهد: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور، ۳۱) «و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان را نهفته می‌دارند، معلوم گردد».

روشن است که هدف از این نهی، جلوگیری از فراهم کردن وضعیتی است که در آن افراد به صورت منفی تحت تأثیر قرار بگیرند. نکته دیگر که در این آیه می‌توان بدان اشاره نمود این است که، قرآن از حضور زنان در جامعه منع نکرده است، زیرا دستور داده است

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

حضور آنان تأثیر منفی بر افراد دیگر نگذارد. در تأیید این مطلب می‌توان به داستان حضرت موسی و آن دو زن در مدین استناد کرد: ﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّجَاءُ وَأُورَثَا شَيْخًا كَبِيرًا﴾ (قصص، ۲۳) «هنگامی که به چاه آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آن جا دید که چهارپایان خود را سیراب می‌کنند و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویش‌اند و به چاه نزدیک نمی‌شوند، موسی به آنان گفت: کار شما چیست؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] برگردانند، و پدر ما پیری سالخورده است». همان‌طور که از داستان بر می‌آید آن دو دختر برای آب دادن به حیوانات خود بر سر چاه رفته بودند، با این تفاوت که خود و حیواناتشان از جمع فاصله گرفته بودند. این داستان نشان می‌دهد که اسلام و قرآن منعی برای کار کردن زنان در جامعه نمی‌بیند و حتی آنان را به این کار تشویق می‌کند، ولی از آنان می‌خواهد که در محیط کار از تأثیرگذاری منفی بر افراد خودداری کنند.

در ادامه داستان خداوند مطلبی را بیان می‌فرماید که می‌تواند تأییدی دیگر برای اثبات این ادعا باشد: ﴿حَآءُتَهُ إِحْدَهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ أَسْتَحْيَاءٍ﴾ (قصص، ۲۵) «پس یکی از آن دو زن - در حالی که به آزم گام بر می‌داشت - نزد وی آمد» در این آیه زیبا نوع رفتار زن در جامعه بیان شده است. زن می‌تواند در جامعه حضور یابد ولی باید حضور او همراه با حیا باشد، زیرا نقش اعرابی جمله ﴿تَمْشِي عَلَىٰ أَسْتَحْيَاءٍ﴾ حال می‌باشد (صافی، ۱۹۹۷، ۲۰/۲۴۴) پس با این تفصیل حالت زن هنگام حضور در جامعه باید همراه با حیا باشد.

نکته دیگری که در این آیه بدان اشاره شده است حضور تنهای یک زن در جامعه است که از آن منعی به عمل نیامده است. همین معنا با اسلوب دیگری در قرآن بدان اشاره

شده است، اما این بار، از زنان پیامبر خواسته است حضوری منفی در جامعه نداشته باشند، آن جا که می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى﴾ (احزاب، ۳۳) «و در خانه‌هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیتِ قدیم زینت‌های خود را آشکار نکنید». علمای لغت در مورد معنای کلمه «قرن» بر یک رأی نیستند، البته بیشتر این اختلافات ناشی از اختلاف در مورد ریشه این کلمه است، بعضی از لغویین این کلمه را مشتق از «قرر» می‌دانند. در این صورت، دلالت بر ثبوت چیزی در مکان و رفع اضطراب دارد (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۷/۵) گروهی دیگر از لغویین این کلمه را از ریشه «وقر» معرفی می‌کنند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۳۷/۳) - که قرائت بیشتر قاریان (همه به جز نافع و عاصم) این را تأیید می‌کند. (ابن جزری، ۲۰۰۰، ۵۱۲) - در این صورت وقار و طمأنینه از مهم‌ترین معانی این کلمه است. گروهی دیگر «قار» را اصل این کلمه معرفی می‌کنند (ابی حیان، ۲۰۰۰، ۴۷۶/۸) در این صورت دلالت بر اجتماع به صورت حلقه‌ای می‌دهد. با توجه به این تفصیل روشن می‌گردد که مراد خداوند از این کلمه، سفارش به زنان پیامبر جهت رعایت وقار و طمأنینه است و محل اجتماعشان باید درون خانه‌هایشان باشد نه این‌که حق ندارند از خانه بیرون روند. ادامه آیه بیان‌گر این مطلب است، زیرا خداوند از «تبرج» نهی کرده است و تبرج آن‌گونه که لغویین بیان داشته‌اند از ریشه «برج» است، و برج بر خودنمایی کردن دلالت می‌دهد. (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۲۳۸/۱) البته طبرسی شرحی نزدیک به این معنا ارائه می‌دهد: این کلمه به آن معنا است که زن زیبایی‌های خود را اظهار کند (طبرسی، ۱۹۹۵، ۲۴۳/۷) پس با این تفصیل روشن گشت که حتی زنان پیامبر هم آن طور که گمان می‌شد دستور به ماندن در خانه نگرفته‌اند، بلکه سفارش شده هنگام خروج، نباید زینت خود را آشکار نمایند. از این رو می‌توان نتیجه گرفت که قرآن از لحاظ رفتاری دستور داده است تا فرد به گونه‌ای رفتار نماید که دیگران تحت تأثیر او واقع نشوند، یا به عبارتی دیگر قرآن به دنبال

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

آن است تا رفتار انسان‌ها را در جامعه به گونه‌ای اصلاح نماید که امنیت معنوی خود و دیگران را به هم نریزند. و اگر این قانون محقق شود، خیلی از ناهنجاری‌های اخلاقی جامعه رفع خواهد شد.

### حجاب گفتاری

از آن‌جا که قرآن کلام خداوند، علیم و حکیم است و به تمام اسباب فساد آگاهی تمام دارد، راهکاری برای جلوگیری از آن نیز معرفی می‌کند.

به تعبیر قرآن یکی از اسبابی که می‌تواند ناهنجاری اجتماعی ایجاد کند، نحوه گفتار است. بدین منظور به انسان‌ها دستور می‌دهد به گونه‌ای سخن گویند که بیمار دلان دستاویزی نیابند. گواه بر این مدعا دستور خداوند به زنان پیامبر است: ﴿يَسَاءَ أَلَيْسَ لَسُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا﴾ (احزاب، ۳۲) «ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سرِ پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن‌که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویند». علامه طباطبایی در ذیل این آیه بیان می‌دارد: «از این‌جا می‌فهمیم که آوردن جمله «شما مثل سایر زنان نیستید» برای تأکید است، و می‌خواهد این تکالیف را بر آنان تأکید کند، و گویا می‌فرماید شما چون مثل دیگران نیستید، واجب است در امتثال این تکالیف کوشش و رعایت بیش‌تری بکنید، و در دین خدا بیش‌تر از سایر زنان احتیاط به خرج دهید.» (طباطبایی، ۱۹۹۶، ۳۰۹/۱۶) با استناد به این نقل می‌توان ادعا نمود این دستور برای همه زنان است.

خداوند در این آیه، از گفتنی که ابزار بیمار دلان شود منع می‌کند، در عین حال که به سخن گفتن نیکو دستور می‌دهد. به عبارتی دیگر فرد نباید با گفتار خود بر دیگران تأثیر

منفی بگذارد، بلکه باید فرد بر دیگران تأثیر مثبت داشته باشد تا از معلومات او بی‌بهره نماند. خداوند در تأیید این مطلب در داستان حضرت موسی و آن دو زن مدینه می‌فرماید: ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الزَّعَاذُ وَأُبُونَا شَيْخًا كَبِيرًا﴾ (قصص، ۲۳) «[موسی] گفت: منظورتان [از این کار] چیست؟ گفتند: [ما به گوسفندان خود] آب نمی‌دهیم تا شبانان [همگی گوسفندانشان را] بر گردانند، و پدر ما پیری سالخورده است.» خداوند در این آیه اشاره می‌کند که دو دختر با حضرت موسی هم کلام شدند و موسی هم اقدام به سخن گفتن با آنان کرد. و زیباتر از این، ادامه داستان است، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَىٰ اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّكِ لَأَبِي بَدْعُوكَ لِتَجْزِيَنِيكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ (قصص، ۲۵) «پس یکی از آن دو زن- در حالی که به آزر گام بر می‌داشت نزد وی آمد [و] گفت: پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.» در این داستان آمده است که یکی از آن دو زن به تنهایی جهت قدردانی از زحمات موسی، با او سخن گفت و از سوی پدر، او را به خانه دعوت کرد. خداوند حالت آن دختر را هنگام سخن گفتن خیلی زیبا به تصویر می‌کشد و بیان می‌دارد که از راه رفتن او وقار می‌بارید.

در این صورت است که سخن نه تنها مشکلی ایجاد نمی‌کند بلکه می‌تواند زیبایی را بیافریند. اگر مردمان هنگام سخن گفتن به این نکته توجه داشته باشند باز به نوبه خود خیلی از مشکلات اجتماعی از جامعه رخت بر خواهد بست، و هیچ بیمار دلی جسارت نخواهد کرد. و اگر این دو نوع حجاب با حجاب پوششی ترکیب شود، می‌توان ادعا نمود در این صورت مشکل اخلاقی در جامعه باقی نخواهد ماند. از این رو در ادامه به تبیین حجاب پوششی پرداخته خواهد شد.

حجاب پوششی

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

خداوند برای جلوگیری از تأثیر منفی بر افراد، الگویی برای پوشش نیز معرفی می‌کند و به نحوی زیبا بیان می‌دارد که فرد موظف است زیبایی‌های خدادادی خود را ببوشاند: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُجُوبِهِنَّ﴾ (نور، ۳۱) «و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند».

در جایی دیگر این مطلب با تفصیل بیش‌تر بیان شده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَبَنَاتِكَ وَرِسَالَ الْمُؤْمِنِينَ بَدَنَاتٍ مِّنْ بَنَاتِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَذَىٰ أَن يُعْرَفَ فَلَا يُؤْذِنُكَ اللَّهُ عَنُورًا رَّحِيمًا﴾ (احزاب، ۵۹) «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فروبوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند. و خدا آمرزنده و مهربان است». در این آیه «جلباب» معرفی شده است، و همان‌طور که زمخشری آورده است، جلباب عبارت از لباسی است که از روسری بزرگ‌تر و از چادر کوچک‌تر است و زن آن را بر سر خود می‌اندازد و تا سینه می‌پوشاند. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۵۹/۳). با این دو تعبیر روشن می‌شود که هدف قرآن آن است که فرد باید زیبایی‌های جسمی خود را چنان ببوشد که دیگران را تحریک نکند و روشن است که نتیجه آن ایجاد امنیت برای خود فرد است، زیرا در ادامه می‌فرماید: «این بدین خاطر است که شما به عنوان افراد با شخصیت شناخته شوید تا در نتیجه مورد اذیت و آزار قرار نگیرید». حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا قرآن استفاده از وسایل آرایشی را اجازه داده است؟ جواب مثبت است. زیرا خداوند دستور داده است تا زنان زینت‌های خود را در معرض دید همگان نگذارند و گواه بر این مدعا فرموده خداوند است آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَبْدِيَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ (نور، ۳۱) «و زینت‌های خود را جز آن مقدار که پیداست آشکار نکنند» در این آیه خداوند از آرایش کردن منع نمی‌کند، بلکه از به نمایش گذاشتن در معرض دید بیگانگان نهی می‌کند. در تأیید این مطلب در ادامه آیه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَبْدِيَنَّ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ بَنَاتِ نِسَائِهِنَّ﴾

أَخْوَانَهُمْ أَوْ نِسَاءَهُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ أَوْ النَّسَبِ غَيْرِ أُولِي الْأَرْبَابَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الْوَالِدِ الَّذِي لَمْ يَطْهَرُوا عَلَى عَوْرَتِ الْإِنْسَاءِ ﴿۳۱﴾ (نور، ۳۱) «و زیورهای‌شان را آشکار نکنند جز برای شوهران‌شان یا پدران‌شان یا پدران شوهران‌شان یا پسران‌شان یا پسران شوهران‌شان یا برادران‌شان یا پسران برادران‌شان یا پسران خواهران‌شان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزان‌شان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند».

با دقت بر روی افرادی که در آیه آمده است، این نتیجه حاصل می‌شود که، قرآن از به نمایش گذاشتن آرایش‌های فرد در جلوی افرادی که ممکن است تحت تأثیر آن آرایش‌ها قرار بگیرند، جلوگیری کرده است، زیرا اعلام فرموده است به نمایش گذاشتن آن در جلوی خردسال یا مردانی که انگیزه جنسی ندارند، هیچ اشکالی ندارد. این را باید اضافه نمود که واژه «زینت» در لغت عربی بر زیبا سازی چیزی دلالت دارد. (ابن فارس، ۱۹۷۹، ۳۱/۴) این

فرامین خاص زنان نیست؛ به مردان نیز چنین فرامینی داده است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ آبَائِهِمْ وَبَعْضُوا مِنْ أُمَّهَاتِهِمْ وَبَعْضُوا مِنْ إِخْوَانِهِمْ وَبَعْضُوا مِنْ نِسَائِهِمْ وَبَعْضُوا مِنْ أَوْلَادِهِمْ﴾ (نور، ۳۰) «به مردان با ایمان بگو: دیده فرو نهند و پاک‌دامنی ورزند». مردان موظف‌اند شرمگاه‌های خود را حفظ کنند و در معرض دید دیگران قرار ندهند. علت کاملاً روشن است: تا دیگران به صورت منفی تحت تأثیر قرار نگیرند.

این نوع حجاب از نگاه قرآن نسبت به دو دسته سابق از اهمیت کمتری برخوردار است، زیرا خداوند برای دو نوع قبلی هیچ استثنایی قایل نشده است، حال آن‌که برای حجاب پوششی استثنایی وجود دارد. به عبارت دیگر در شرایط خاص جایز است حجاب پوششی رعایت نشود. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ عَادِمَاتِ زِينَتِهِنَّ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (نور، ۶۰) «و بر زنان از کار افتاده‌ای که [دیگر] امید زناشویی ندارند گناهی نیست که

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

پوشش خود را کنار نهند [به شرطی که] زینتی را آشکار نکنند و عفت ورزیدن برای آنها بهتر است، و خدا شنوای داناست.» ابن کثیر در ذیل این آیه می‌نویسد: «آن سخت‌گیری‌هایی که بر سایر زنان در پوشش است، بر اینان نیست.» (ابن کثیر، ۱۹۹۹، ۸۳/۶)

حال آن‌که در ادامه آیه بیان می‌دارد برای حجاب رفتاری هیچ استثنایی وجود ندارد، یعنی با وجود این‌که زن کهن‌سالی که انگیزه ازدواج ندارد، مجاز است پوشش را کاملاً رعایت نکند ولی به هیچ وجه اجازه ندارد با به نمایش گذاشتن آرایش‌های خود مقدمات تحریک دیگران را فراهم نماید.

با این تفصیل کاملاً روشن است که قرآن به دنبال تدوین قانونی است تا بر اساس آن، افراد ابزار تحریک دیگران را به هر صورت (رفتار، گفتار و...) فراهم نکنند. سؤالی این‌جا مطرح می‌شود: هنگامی که دیگران ابزار تحریک او را فراهم می‌کنند او بایستی چه واکنشی نشان دهد؟ و یا به عبارت دیگر، آیا قرآن برای چنین وضعیتی هم راهکاری معرفی می‌نماید؟ پاسخ کاملاً مثبت است، زیرا قرآن به افراد دستور می‌دهد در چنین وضعیتی چشم را فروبندند تا تحت تأثیر تحریکات دیگران قرار نگیرند: ﴿وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ (نور، ۳۱) «و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فروبندند و پاک‌دامنی ورزند»، زیرا اهل لغت بر این باورند که غض بصر به معنای چشم فروانداختن است، یعنی ممکن است فرد به صورت آنی چیزی را ببیند اما از ادامه دادن باید دست بکشد. (فراهیدی، ۱۹۹۰، ۳۴۱/۳) و این برداشت با حدیثی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با این مضمون سازگار است: «ای علی، نگاه را دنباله‌دار نکن زیرا نگاه اول اشکالی ندارد اما در ادامه مرتکب گناه می‌شوی» (ابوداود، بی‌تا، ۲۴۶/۲)

ترمذی، ۱۹۷۵، ۱۰۱/۵) البته ذکر این نکته ضروری است که، همانند این دستور نسبت به مردان در آیه پیشین هم صادر شده است. می‌توان به داستان ملکه سبا و حضرت سلیمان اشاره کرد، با وجود این‌که حضرت سلیمان ساق پای ملکه سبا را دید ولی تحت تأثیر واقع نشد: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخِي الصَّخْرَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرَخَ مُمَرَّدٌ مِّن قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل، ۴۴) «به او گفته شد: به ساحت کاخ وارد شو. و چون آن را دید، برکه‌ای پنداشت و ساق‌هایش را نمایان کرد. [سلیمان] گفت: این کاخی مفروش از آبگینه است. ملکه گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم».

پس روشن گشت که مراد خداوند از حجاب را می‌توان در دو چیز خلاصه نمود:

- فرد به هیچ وجه حق ندارد به صورت منفی بر دیگران تأثیر بگذارد یا دیگران را تحریک نماید.

- فرد موظف است برای این‌که تحت تأثیر تحریک‌های دیگران قرار نگیرد از چشم‌چرانی خودداری کند.

با این تفصیل می‌توان نتیجه گرفت که مراد خداوند از حجاب عبارت است: از مجموعه اعمالی که به سبب آن، حریم شخصی افراد مصون می‌ماند و یا به عبارتی دیگر، حجاب قرآنی، ابزار منعی است که از حریم شخصی افراد نگهبانی می‌کند.

هرگاه فرد این دو قانون را بر خود واجب بداند، می‌تواند حریم شخصی خود را از تعرض دیگران مصون بدارد و افراد این جرأت را به خود نخواهند داد تا به حوزه شخصی او ورود نمایند.

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت، که فرمان حجاب متوجه فرد است نه حکومت، زیرا خداوند به پیامبر دستور اجرای حجاب نداد، بلکه او را مأمور ساخت تا این حکم را به اطلاع مؤمنین برساند. به عبارتی دیگر، این حکم مصلحت تک تک افراد جامعه را تأمین می‌کند و حکومت‌ها مأمور به اجرای آن نیستند، زیرا افراد مؤمن خود به اجرای آن موظف هستند. نمی‌توان ادعا نمود که برای جلوگیری از ناهنجاری اجتماعی، عموم افراد جامعه به اجرای حجاب موظف‌اند زیرا خداوند برای تک تک اعضای جامعه قوانینی وضع کرده است تا تحت تأثیر تحریکات دیگران قرار نگیرند. اگر قرار باشد فرد تحت تأثیر تحریکات دیگران قرار بگیرد به تعبیر قرآن خود محجبه نیست. به این خاطر در صدر اسلام موردی گزارش نشده است که با افراد بی‌حجاب برخورد شود، حال آن‌که در جامعه اسلامی افرادی با افکار و ادیان مختلف می‌زیستند و این‌گونه پوشش، خاص مسلمانان بوده است.

از این رو است که شرع برای عدم رعایت حجاب حدی معرفی نکرده و تنها برای آنان عقوبت اخروی تعیین کرده است. از سوی دیگر با بررسی علت جرم‌هایی که برای انجام دهندگان کیفر تعیین شده، این نکته روشن می‌شود که هرگاه جرمی منافع عمومی یا افراد دیگر را به خطر بیندازد، دین برای او عقوبت دنیوی مشخص کرده است. هیچ جرمی نمی‌توان یافت که منافع عمومی یا اشخاص دیگر را به خطر بیندازد ولی عقوبتی برای آن تعیین نشده باشد.

پس می‌توان نتیجه گرفت که بی‌حجاب به هیچ کس جز خودش صدمه نمی‌زند، زیرا کسی که حجاب را رعایت نمی‌کند در حقیقت خودش صدمه می‌بیند و از گزند بیماردلان در امان نخواهد بود. از سویی دیگر به کسی هم نمی‌تواند آسیبی برساند، چون انسان‌های مؤمن نباید تحت تأثیر بی‌حجابان قرار گیرند.

نکته دیگری که باید در این مجال یاد آور شد، مسأله تاریخ مشروعیت حجاب است، زیرا با این تفصیل نمی‌توان ادعا نمود که پیش از سال پنجم هجری حجاب وجود نداشته است، بلکه بایستی بیان نمود در این تاریخ پوشش خاصی برای اجرای بهتر حجاب پیشنهاد شد.

## حکمت حجاب

خداوند در بیان حکمت مشروعیت حجاب دو عامل را معرفی می‌فرماید:

- ایجاد امنیت

- رسیدن به معنویت

یکی از مهم‌ترین حکمت‌های مشروعیت حجاب، ایجاد امنیت برای فرد محجبه است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجَكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلْبَابِهِنَّ ذَلِكَ آدَبٌ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنَنَّ وَكَاتَ اللَّهُ عَفْوَراً رَحِيماً﴾ (احزاب، ۵۹) «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فروپوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند، و مورد آزار واقع نگردند. و خدا آمرزنده و مهربان است». طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «خداوند به زنان مسلمان چنین دستوری داده است تا با رعایت حجاب به عنوان زنان آزاده شناخته شوند، و مورد آزار و اذیت افراد فاسق قرار نگیرند». (طبری، ۲۰۰۰، ۳۲۴/۲۰) البته خداوند این مطلب را با اسلوبی دیگر نیز در همین سوره بیان می‌دارد و می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (احزاب، ۳۲) «پس به نرمی سخن مگویید تا آن مردی که در قلب او مرضی هست به طمع افتد. و سخن پسندیده بگویید». همان‌طور که در صفحات پیش گذشت در این‌جا مخاطب قرار گرفتن زنان پیامبر جهت تأکید است، و گرنه چنین دستوری متوجه همه زنان است. ابن عاشور آورده است: «از آن‌جا که جمله با ادات

نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

شرط آمده است، مشخص می‌گردد که قصد تشویق است نه اختصاص این دستور به امهات المؤمنین» (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۷/۲۲). ابن کثیر نزدیک به این رأی این‌گونه بیان می‌دارد: «این جا مخاطب امهات المؤمنین هستند و بقیه زنان در این دستور تابع آنان‌اند». (ابن کثیر، ۱۹۹۹، ۴۰۷/۶)

از این دستور بر می‌آید که حکمت آن در امان ماندن فرد از تعرض افراد بیماردل است. به عبارتی دیگر با توجه به این آیه می‌توان بیان نمود، حجاب مشروع است تا برای افراد، در مقابل بیماردلان امنیت ایجاد کند.

عامل دوم، رسیدن به معنویت معرفی شده است. زیرا تزکیه نفس یکی از اهداف اساسی مشروعیت حجاب است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (نور، ۳۰) «به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرمگاه خود نگه دارند. این برایشان پاکیزه‌تر است. زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است.» ابوحیان در ذیل این آیه می‌نویسد: «غض بصر و حفظ فرج، طهارت نفس را به همراه خواهد داشت» (ابوحیان، ۲۰۰۰، ۳۳/۸) این معنا در بیشتر آیات مربوط به حجاب مورد توجه واقع شده است، مثلاً در سوره احزاب علت دستور به رعایت حجاب، دوری از رجس و رسیدن به طهارت معرفی شده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب، ۳۳) «ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را پاک دارد». یعنی خداوند حجاب را به عنوان یکی از ابزار رسیدن به طهارت و دوری از رجس معرفی می‌کند و همان‌گونه که در کتب لغت در تعریف رجس آمده است «هر چیز آلوده‌ای که انسان باید از آن دوری گزیند» (فراهیدی، ۱۹۹۰، ۵۲/۶) ابن عاشور در این باره می‌نویسد: «این جمله تعلیلی است برای اوامر و نواهی که پیش از این آمده است زیرا «إنما» کلمه ربطی است که پیش از خود را به بعد از خود متصل می‌کند، چون «إنما» از

«ان» و «ما» تشکیل شده است و کلمه «ان» نقش «فاء» را بازی می‌کند. به عبارتی دیگر تفسیر آیه چنین خواهد شد: خداوند شما را به این امور امر کرده و از این کارها باز داشته است تا شما را به آراسته شدن به کمالات و دور شدن از رذایل برساند». (ابن عاشور، ۱۹۸۴، ۱۴/۲۲)

### فواید حجاب

قرآن دست آوردهای حجاب را به دو دسته تقسیم می‌کند: دنیوی و اخروی. ﴿تَأْتِيهَا الْبُيُوتُ قُلُوبًا لَّا رُجُوعَ لَهَا وَتَسَاءَلُونَ الْمُنَافِقِينَ بَدِينِهِمْ عَلَيْهِمْ مِنْ جَلْبَابٍ ذَٰلِكَ أَدْعَاؤُهُمْ لَآ يُعْرَفُونَ فَلَا يُؤْذِنُ وَلَا تَكُنَّ اللَّهُ عَقُورًا رَّحِيمًا﴾ (احزاب، ۵۹) «ای پیامبر، به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که چادر خود را بر خود فروپوشند. این مناسب‌تر است، تا شناخته شوند و مورد آزار واقع نگردند. و خدا آمرزنده و مهربان است» خداوند در این آیه بیان می‌دارد که در صورت اجرای این دستور شما از آزار و اذیت دیگران در امان می‌مانید. روشن است که فواید دنیوی اجرای حجاب به خود فرد بر می‌گردد. اما خداوند پاداش‌های دیگری هم برای محجبین ذکر کرده است که در آخرت به آن می‌رسند:

میراث‌بران فردوس: خداوند در سوره مؤمنون، محجبین را از میراث‌بران فردوس نامیده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَقْرَبِهِمْ حَقٌّ﴾ (مؤمنون، ۵) «و آنان که شرمگاه‌های خود را نگه می‌دارند»، ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (مؤمنون، ۱۰-۱۱) «آنان وارثانند. وارثانی که بهشت برین را ارث می‌برند، و جاودانه در آن خواهند ماند».

- آمرزش الهی: خداوند در قرآن به افراد زیادی مژده آمرزش داده است، یکی از این افراد محجبین هستند: ﴿وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرَاتِ وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب، ۳۵) «و مردانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و

### نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

زنانی که شرمگاه خود را حفظ می‌کنند و مردانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدای برایشان آمرزش و مزدی بزرگ آماده کرده است.»  
البته در پایان آیه مذکور علاوه بر آمرزش گناهان، پاداش بسیار بزرگ را یکی دیگر از پاداش‌های وعده داده شده به محجبین نام می‌برد. نکره بودن کلمه «اجر» فراگیر بودن پاداش را می‌رساند.

### نتیجه‌گیری:

- قرآن برای ایمن ماندن افراد سه نوع حجاب رفتاری، گفتاری و پوششی معرفی می‌کند.
- قرآن توجهی ویژه به اصلاح رفتار افراد دارد.
- قرآن به افراد دستور می‌دهد تحت تأثیر تحریک‌های دیگران قرار نگیرد.
- حجاب از نگاه قرآن عبارت است از، ابزار منعی که از حریم شخصی افراد نگهبانی می‌کند.
- یکی از مهم‌ترین اهداف مشروعیت حجاب ایجاد امنیت برای افراد جامعه است.
- رسیدن به تزکیه و طهارت درونی از حکمت‌های مشروعیت حجاب است.
- بهشت فردوس پاداشی است که خداوند برای محجبین وعده فرموده است.
- آمرزش گناهان پاداش دیگری است که خداوند برای محجبین در نظر گرفته است.

### منابع:

#### قرآن کریم

- آیتی، عبدالمحمد، ترجمه قرآن، تهران، ایران، انتشارات سروش، ۱۹۹۴م.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، قاهره- مصر، دار طوق النجاة، ۲۰۰۱م.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، بیروت- لبنان، دارالکتب العلمیة، ۱۹۸۶م.

- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد شاکر، (ج ۱، ۲) محمد فؤاد عبدالباقی (ج ۳) ابراهیم عطوة (ج ۴، ۵)، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، ۱۹۷۵م.
- ابن جزري، محمد بن محمد بن يوسف، تحبير التيسير في القراءات العشر، تحقيق: احمد محمد مفلح القضاة، عمان - أردن، دارالفرقان، ۲۰۰۰م.
- حاجي خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامي الكتب والفنون، بغداد - عراق، مكتبة المثنى، ۱۹۴۱م.
- ابوحيان، محمد بن يوسف، البحر المحيط في التفسير، تحقيق: صدقي محمد جميل، بيروت - لبنان، دارالفكر، ۲۰۰۰م.
- ابوداود، سليمان بن اشعث، سنن ابي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، صيدا، بيروت - لبنان، المكتبة العصرية، بي تا.
- دروزة، محمد عزت، تفسير الحديث، قاهره - مصر، داراحياء الكتب العربية، ۱۹۶۲م.
- زمخشري، محمود بن عمرو، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، چاپ سوم، بيروت - لبنان، دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- صافي، محمود بن عبدالرحيم، الجدول في اعراب القرآن، دمشق - سوريه، دارالرشيد، ۱۹۹۷م.
- طباطبائي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم - ايران، دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۹۹۶م.
- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تحقيق: با مقدمه محمد جواد بلاغي، تهران - ايران، ناصر خسرو، ۱۹۹۵م.
- طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقيق: احمد محمد شاکر، بيروت - لبنان، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۰م.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير والتنوير، تونس، الدار التونسية، ۱۹۸۴م.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت - لبنان، دارالفكر، ۱۹۷۹م.
- فراهيدي، خليل بن احمد، العين، قم - ايران، انتشارات هجرت، ۱۹۹۰م.

### نگاهی نو به مفهوم حجاب در قرآن کریم

فولادوند، محمد مهدی، ترجمه قرآن کریم، تحقیق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم، تهران- ایران، دارالقرآن الکریم، ۱۹۹۴م.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بیروت- لبنان، مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۵م.

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم- ایران، دارالکتاب، ۱۹۸۹م.  
ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: سامی بن محمد بن سلامه، ریاض- عربستان سعودی، دار طیبیة، ۱۹۹۹م.

مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن، تهران، ایران، سازمان انتشارات بدرقه جاویدان، ۲۰۰۲م.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران- ایران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ش.

ملاحویش، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق- سوریه، مطبعة الترقی، ۱۹۶۵م.

## ملخص المقالات

### الكفر والتكفير في القرآن الكريم وسوء فهمهما\*

الدكتور محمد ابونجمي

arefaboonajmi@gmail.com

استاذ مساعد بالمعهد العالي

#### الملخص

التكفير نسبة الآخريين إلى الكفر. والكفر في اللّغة له ثلاثة معان: ١- المخالفة والعداوة ٢- التكران ٣- السّتر والتّغطية. والكافر اسم الفاعل من "الكفر" وهو في المصطلح الشرعي لا يشمل كلّ المدلولات اللّغويّة المذكورة يبدو من خلال التّعاليم الشرعيّة أنّ الكافر هو الذي يقابل الله والمؤمنين والتّعاليم الدّينيّة. بناء على ما جرى خلال الآونة الأخيرة في العالم الاسلامي من الجرائم البشعة بذريعة التّكفير، فإنّ هذه الدّراسة تمّهد الى التّعرّف على حقيقة هذا المصطلح المتداول وماهيته وترى أنّ دائرة مصطلح "التكفير" ضيقة بحيث لو أنّهم به أحد يمكن أن يدخل المتّهم نفسه في دائرة الكفر والعياذ بالله.

الكلمات الرّئيسية: الكفر، الكافر، التّكفير، الإيمان، المؤمن

## حقوق وحرّيات المواطنين غيرالمسلمين في المجتمع الاسلامي\*

محمّد امين اميني

Amini2750@gmail.com

عضو هيئة التدريس بالمعهد العالي

### الملخص

يعتبر المواطن غيرالمسلم عضواً من المجتمع الاسلامي، ومع أنّه يدين بديانة غير الإسلام لكنّ له حقّ المشاركة في إدارة شؤون المجتمع وهو يتمتّع بالحقوق الفردية والمدنية والسياسية والاقتصادية والاجتماعية والثقافية. بناء على ما جاء في الفقه الاسلامي، يمكن لغيرالمسلمين بعد قبول عقد الذمة أن يصبحوا مواطنين في المجتمع الاسلامي ويمكن لهم أيضاً أن يرفضوا هذه المواطنة. يعترف الاسلام بحقوق وحرّيات المواطنين غيرالمسلمين مثل حقّ الجنسية، حقّ حرية التعبير، حقّ النقد لأعمال الدولة، حقّ الاستقلال في الأحوال الشخصية وحقّ التمتع بالتكافل الاجتماعي. هذه الدّراسة تلقي الضوء على الحقوق المدنية المعترف بها للمواطنين غيرالمسلمين في اطار الحقوق الاسلامية.

الكلمات الرئيسية: أهل الذّمة، الجزية، حقوق المواطنة، غيرالمسلمين

---

\* الوصول: ١٤٣٦/١/٤ - القبول: ١٤٣٦/٦/٢٩

## منهج استنباط الامام البخاري من الآيات القرآنية في ضوء تبويب صحيحه\*

عبدالعفّار جاويد عضو هيئة التدريس بالمعهد العالي

Javid\_kanakh@yahoo.com

عبدالقادر آكرامي عضو هيئة التدريس بالمعهد العالي

### الملخص

يعتبر صحيح الامام البخاري من أهمّ مصادر السّنة النّبوية ومعلوم أنّ البخاري وضع فقهه في ضوء كيفية تبويب كتابه.

مكانة القرآن عند البخاري كغيره من المحدثين واضحة من الأبواب التي وضعها لكتابه حتّى نراه يضع آية واحدة كعنوان لباب من أبواب كتابه. يفسّر البخاري آيات القرآن بالقرآن وبكلام المصطفى - صلى الله عليه وسلم - وبآراء الصّحابة والتّابعين التّفسيريّة، لكنّه - مع هذا - يُبدي آراءه في تفسير كلام الله عزّوجل. ويستنبط آراءه من اشارة القرآن كما استنبط من ظاهره.

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، الاستنباط، الإمام البخاري، صحيح البخاري

## الزّواج بالمتبني من وجهة نظر الشّرع والقانون والأخلاق\*

معتمد روستائي

mohammadroostaei@hiis.ir

عضو هيئة التدريس بالمعهد العالي

### الملخص

ليس هناك منع في الفقه الاسلامي لزواج المتبني بشخص تبناه لأنّ المتبني ليس ولدًا حقيقيًا له. لكنّ الحقيقة هي أنّ هناك علاقة أخرى غير البنوة تربط بينها ارتباطاً روحياً ونفسياً لا يدع مجالاً لوجود علاقة الزواج بينهما وهذه العلاقة الروحية والتفسيّة هي نفسها منعت الزواج من الأولاد، لأنّ أثر هذه العلاقة الروحية في السنوات العشر او الخمس عشرة الأولى ليس أقلّ من الرضعات الخمس في زمن الطفولة. وبما أنّ مثل هذا النوع من الزواج قليل جداً كان من الأفضل أن يسكت عنه القانون كما فعل بموضوع حماية الأيتام(سنة ١٣٥٣ش).

الكلمات الرئيسية: الزّواج، المتبني، الولي، القانون، الأخلاق

---

\* الوصول: ١٤٣٥/١٢/٢ - القبول: ١٤٣٦/٦/٢٣

## المحکّمات والمتشابهات أو الآيات الأصليّة والفرعيّة \*

عبدالظاهر سلطاني

azsoltani@yahoo.com

استاذ مساعد بالمعهد العالي

### الملخص

قسّم القرآن الكريم الآيات القرآنيّة الى محكم ومتشابه. وللوقوف على هذه القسمة يجب أن ندرس الآيات ۵۲-۵۴ من سورة الحج. والآية الأولى من سورة هود التي تعدّ آيات القرآن محكمة مفصّلة وكذلك الآية الثالثة من نفس السّورة والتي تعدّ القرآن بأكمله متشابهاً. فعلى هذا يمكن القول بأنّ المحكمات هي الآيات الرئيسيّة التي تشكّل الإطار الموضوعي للقرآن الكريم. والمتشابهات أو المفصّلات هي الآيات التي تأتي لتبيين ذلك الإطار وتفصيله.

الكلمات الرئيسيّة: المحكمات، المتشابهات، ام الكتاب، الفتنة، التّأويل

## نظرة جديدة إلى مفهوم الحجاب في القرآن الكريم\*

سيد محمد شريف هاشمي

ibn1400@gmail.com

عضو هيئة التدريس بالمعهد العالي

### الملخص

يعالج هذا البحث تعريف مصطلح الحجاب من منظر القرآن الكريم ويحاول أن يجيب على هذا السؤال: ما هو مفهوم الحجاب في الشريعة الإسلامية.

ينقسم الحجاب من منظر القرآن الى ثلاثة اقسام؛ القسم الأول: - وهو الأهم - الحجاب الفعلي وهو الذي يهتم بإصلاح أفعال الانسان والقسم الثاني: الحجاب القولي وهو الذي يهتم بإصلاح طريقة القول. والقسم الثالث: حجاب الستر وهو تغطية الجسم بالثياب لمنع إثارة الشهوات.

**الكلمات الرئيسية:** الحجاب القرآني، الحجاب الفعلي، الحجاب القولي، حجاب الستر، حكمة

الحجاب

---

\* الوصول: ١/١/١٤٣٦ - القبول: ٦/٦/١٤٣٦

## A New Approach to Concept of Hijab in Quran \*

Seyed Mohammad sharif hashemi

ibn1400@gmail.com

### **Abstract**

The present study intends to define Hijan from viewpoint of Quran and it aims to answer this question that what the concept of Hijab from viewpoint of Shari'a is. In Quran, Hijab is divided into three kinds the most significant one of which is behavioral. In addition, Quran seeks to reform the individuals' way of talking and offer distinctive clothes for the people in society so as to prevent from the others' arousal. On the other hand ,it orders individuals not to be affected by others 'arousal.

**Keywords** :Quran-approved hijab, behavioral hijab, verbal hijab, wearing hijab, philosophy of hijab

---

\* **Received** :2015/4/25\_ **Accepted**:2014/10/26

## Abstracts

### The Certain and the Allegorical: Primary and Secondary Verses<sup>\*</sup>

**Aad AL zaher soltani**

azsoltani@yahoo.com

#### **Abstract**

The Holy Quran divides the verses into two types of “certain” and “allegorical” ones. To know more about this classification, it is necessary to refer to verses 52-54 of Surat Al-Haj along with the first verse of Surat Hud that discuss the certainty and allegorical nature of the verses of Quran as well as verse 3 of Surat Hud which introduces the whole Quran as allegorical. In this regard, the certainties refer to all key verses of Quran that form the content and subject framework of Quran while the allegorical refer to the verses which explain the certainties, frameworks and generalities.

**Keywords** :certainties, the allegorical, OmolKetab, sedition, interpretation.

---

**\* Received** :2015/3/15\_ **Accepted**:2014/5/10

## Marriage with Adoptee from Viewpoint of Shari'a, Laws, and Ethics\*

**Mohammad roostaei**

mohammadroostaei@hiis.ir

### **Abstract**

Although the Fiqh is a tradition in which the adoptee is not regarded as the real child but it imposes no limitation on marriage of the caretakers/ adoptive parents with their adoptees .This is while the children of the adoptee have deep psychological and mental bonds with the adoptive parents and this prevents such marital relations. This mentality is also the case among the fostered children and Islam forbids their marriage with adoptive parents because the mental and psychological influences within ten to fifteen years of growth in a family are not less than five times of breastfeeding. Due to the fact that such marriages are rare, it is essential that the lawmaker remains silent regarding the marriage of adoptive parents with the adoptee as it did about the Law of Protecting the Unprotected Children in Iran (1978 ).(

**Keywords** :marriage, adoptee, caretaker, law, ethics.

---

\* **Received** :2015/5/12\_ **Accepted**:2014/9/27

## Abstracts

### The Imam Bukhari's Interpretation Method of Quran Verses based on Chapter Titles of Şaḥīḥ al-Bukhārī\*

Abdolghaffar javid,abdolqader ekrami

Javid\_kanakh@yahoo.com

#### **Abstract**

The book “Şaḥīḥ al-Bukhārī” is one of the most significant and authentic hadith sources and it is clear that jurisprudential knowledge that Imam Bukhari includes under certain titles is appropriate for the chapters of his own book. The position of Quran for Bukhari is clear from chapters and narratives as it is the case for other hadith narrators. In different chapters, he interprets the Quran verses, its position and verses. In most of the chapters, he attempts to use Quran verses and he sometimes use a verse as the basis of a chapter. Although he sometimes interprets the verse in regard to Quran, narratives of Prophet Mohammad (PBUH), (and interpretive comments of his companions and followers but he didn't neglect to interpret the verses based on his own viewpoints. Based on his perception of apparent denotations of Quran, he offer his own interpretation of the objective and references of the verses.

*Keywords* :Quran, interpretation ,Şaḥīḥ al-Bukhārī, Imam Bukhari.

---

\* **Received** :2015/5/20\_ **Accepted**:2014/11/6

## Civil Rights and Freedoms of Non-Muslim Citizens in Islamic Community\*

**Mohammad amin amini**

Amini2750@gmail.com\_

### **Abstract**

A non-Muslim citizen is a member of Islamic community which has the right of active participation in promotion of community affairs despite of his/her non-Islamic beliefs. Such a person would also benefit from individual, civil, political, economic, social and cultural rights. Based on Islamic jurisprudence, non-Muslims can accept treaty obligations, become a citizen of Islamic society and withdraw citizenship at will. In this regard, Islam acknowledges the civil rights and freedoms of non-Muslim citizens such as citizenship, freedom of expression, the right to criticize the performance of Islamic rule, the right of independence in personal affairs and the right to benefit from social security. The present paper intends to explain the acknowledged civil rights of non-Muslim citizens based on Islamic rights.

**Keywords** :the obligated, ransom, civil rights, non-Muslims.

---

\* **Received** :2015/5/18\_ **Accepted**:2014/10/29:



## Abstracts

### Heresy and Excommunication in Quran and their Misinterpretation\*

**Mohammad abounajmi**

arefaboonajmi@gmail.com

#### **Abstract**

Excommunication (i.e. Takfir in Arabic) refers to attribution of heresy (i.e. Kofr in Arabic) to another entity. The term “Kofr ”etymologically refers to three meanings of disagreement and aggression, denial and ignorance, and hiding and elimination. Although the term “Kafar” (i.e .heretic in English) is the subjective form of Kofr but in Islamic Shari'a, it does not cover all implications of the latter term. Considering the Shari'a teachings, heretic refers to a person who stands before God, the believers and Islamic teachings and his current situation shows an upheaval against his own human dignity. In regard to the crimes committed in the name of excommunication in Islamic worlds, the present study aims to identify heresy and its essential nature so as to limit its boundaries in a way that erroneous attribution of heresy to another person makes the abuser a “heretic” in his/her turn .

**Keywords** :heresy, heretic ,excommunication, belief, believer

---

\* **Received:**2015/4/4\_ **Accepted:**2014/9/26

## Contents

Heresy and Excommunication in Quran and their Misinterpretation /Mohammad abounajmi.....	9
Civil Rights and Freedoms of Non-Muslim Citizens in Islamic Community/ Mohammad amin amini.....	31
The Imam Bukhari's Interpretation Method of Quran Verses based on Chapter Titles of Ṣaḥīḥ al-Bukhārī/ Abdolghaffar javid,abdolqader ekrami.....	53
Marriage with Adoptee from Viewpoint of Shari'a, Laws, and Ethics /Mohammad roostaei.....	73
The Certain and the Allegorical: Primary and Secondary Verses/ Aad AL zaher soltani.....	90
A New Approach to Concept of Hijab in Quran/ Seyed mohammad sharif hashem.....	107